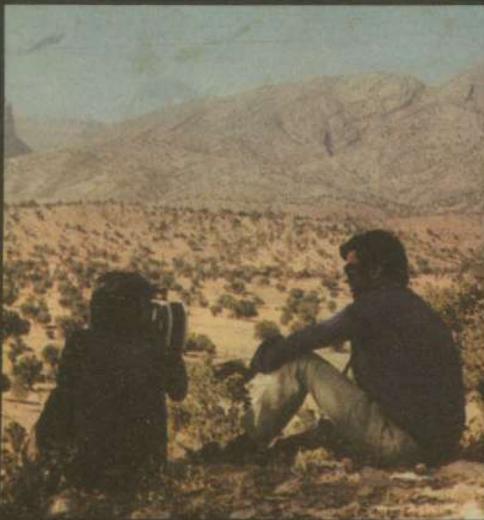


بیان

سال دوم - شماره شصت و چهارم - ۲۵ خردادماه ۱۳۵۱ - بیان ۲۰ ریال

گذری بردشت ارذن



تغییر نشانی مجله تماشا

با این شماره که به دست شما میرسد، مجله تماشا
از ساختمان توپید تلویزیون ملی ایران (خیابان
وزرا) به نشانی ذیر تغییر محل داده است:
خیابان تغت طاوسن - نیش چهار راه
روزولت - تلفن موقعت ۸۲۳۵۴۶

اخبار و تلویزیون

«اخبار تلویزیون» مطلب بسیار جالب و مفیدی است که از شماره پیش چاپ آنرا در مجله تماشا آغاز کرده‌ایم. مطالعه این مطلب برای همه علاقمندان مسائل خبری و پویایه خبر نگاران و مشهودان قسمتی‌ای خبری را دیگر - تلویزیون بسیار سودمند و قابل استفاده خواهد بود.

آقای تماشا



- در این شماره:

- دنیا از چشم تماثل
 - آیا کموفیسم در دنیا بیروز میشود
 - گزارش و بررسی
 - راپورت ویولین در ششین چشم هنر
 - گذرنی برینت ارزش و دریاچه بریتانیا
 - نووالاقارعلی بوتو در مصاحبه با اوریانا فالاسکو (قصت آخر)
 - در زیباییهاد یام دنیا
 - کموفیسم در خاورمیانه عربی
 - دولت گیلان، مک گاؤرون
 - مجارستان و دانمارک تهمه‌های گلوگی
 - اصل

تلویزیون و ارتباط جمعی

- مسابقه «برنامه من در تلویزیون»
 - اخبار و تلویزیون
 - اصول تبلیغاتی گویند (قسمت سوم)
 - در تلویزیون و رادیو
 - هنر و ادبیات

- خنز امروز: سینمای بهبهانی
- شنیده از «ذلگانی من السیدلی یوازی»
- شنید در هنر راهنمایی
- مصائب سلف سرویس!
- شعر امروز دنیا
- تاریخ و تمدن

● سرگذشت انسان
● خند خاطرات - آندره مالر
داستان

آدم تلویزیونی (قسمت دوم)
خون بر شل سرخ
حریق عمدی (از مجموعه دون کامبلو)
ذینا

تائر

لقد کتابهای: دیروز، خط فاصله -
کش هند - ۳۰۰۱ شمسی، زمین،
سیاره‌ای خاموش

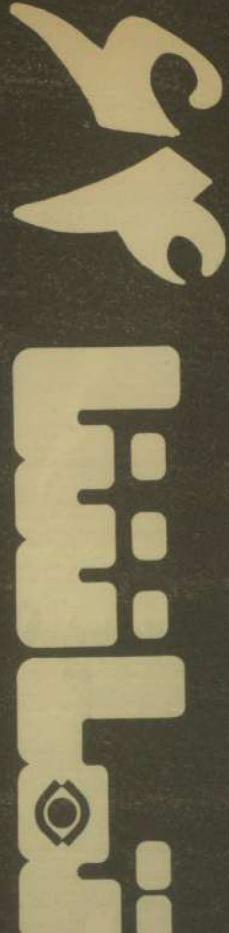
رویدادهای سینما درباره فیلم تپلی

- جدول کلمات متقاطع
- مساله شطرنج
- تعاشی توجوگانان
- از جهانگوشه جهان
- مان بزده

صاحب امتیاز و مسئول: رضا قلیبی

سننوق پستی ۳۳-۴۰۰ آگهی‌ها: دفتر مجلد

حق اشتراک: یکساله ۹۰۰ ریال - برای دانشجویان و فرهنگیان ۷۰۰ ریال - ششماهه ۵۰۰ ریال



روی جلد:

- دشت ارژن و دریاچه
پرسپشان مرکز تحقیقا
بین‌المللی محیط‌زیست
آناتولی
صفحات ۶ و ۷ را مطالعه
فرمایید.

کاغذ دیواری پرنس

در زیباترین و جالبترین طرحها

DeSoto WALLPAPER

(خیابان کوروش کبیر)

سپاپا شرکت تلفن ۰۱۱۰۵۵۵۰۰۵

نماینده انجصاری درایران

تکلیف می دهد.
تماشا - سال گذشته کار شما به
هم «نگاه یک کودک کو» در فستیوال تئاتر
نقی و سپس در پاریس خیلی مورده اقبال
نمود و منتقدان قرار گرفت. دو نکتای که
این نمایش، بخصوص توجه نویسنده اند
منتقدان تئاتری را با خود جلب کرده و در
شنبه ای همان خود درباره آنها بیش کردند.
آنها در خواسته اند دیالوگ و دیگر رینه خیلی
انجام نمایش بود. لطفاً توضیح دهید چرا این
حی را برای نمایش خود در نظر گرفته
دند؟

ویلسن - همانطور که میدانید برای
باطل بین پاپیگران، و بطور کلی تعايش،
تماشاگران راهیان گونه گونی وجود
د که یکی از آنها گفوات است.

کسانیک در تکاتور کار می‌کنندیشتر و تاکید خود را روی کلمات من می‌گذارند که بگوشنده از این راه با تعباشگران رایطه روار کنند. و باز به همین سبب فراموشانه‌اند. سان نوشته‌های خود را از کلمات و نوگر پرهی می‌دانند. حال آنکه به افتخار من می‌دانند در درصد و سیله ارتباط بین شن و مردم باشد نواد در درصد بقیه هایی که با نمی‌دانند. نه علاقمند بودم بدایم از ارتباط برقرار کردن با مردم علاوه بر میانات چه چیزهای در غیر است، بلعین کوشش کردم دیالوگ و کلمات را کارهای حرف کنم.

من سخنا باهار ای باطن جسمی بین
نگران یک نهایت و تماشگر، از راه
کات یازیگر در روی صحنه، معتقد هستم
که می کنم این یک راه ارتباطی بسیار
است. منتهی این حرکات باید خلی
تور، فرم و پاره شون کاملاً آرام باشد.
من در نیویورک زندگی می کنم و در
جسم با سرعت قابل ملاحظه ای کار
نمایم، که شاید خوب و شاید هم بدباشد.
رسert آفرانداریم که این سرعت را
کنیم.

ابرت ویلسن

در ششمین جشن هنر شیراز
تحت حمشید.

البته به فنظر ما میزین خواهد بود
بنوایم حرکاتن را آرام کنیم، ولی بد
مشکل است، چون به هر کجا که می
میپندید که زندگی ما سرعت خاصی داشت
دیگر اجتماعات دارد.

تفاوت - با توجه به اینکه ما روز
روز از نظر دکور و سالانه که روی صد
به کار برده میشود به طرف سادگی میز
د میتوان گفت تقریباً همه جیز میتوانند
شده، چنان است که شما از وسائل زیاد
و لوایح که در گذشته در تئاتر به
میرفت استفاده میکنید؟

ویلسن - این امر کاملاً بستگی به
دارد که چه و چگونه بخواهیم بگوییم
بعضی اوقات از وسائل زیادی استفاده
کنیم و بعضی اوقات بهتر است
بستکنی به سبک یا تعابیر خاصی ندارد.
خوب میدانم که تعابیر شدیدی به طبق
سادگی در تئاتر بوجود آمده است، و
نه در کشور من، تکارهای ما، مخصوص

تماماً - آقای ویلسن شما گفته اید
جوقت تحصیل تئاتر تکرده اید و در این
جهه شوره ای نداشته اید، در حالیکه خود
کسانی هستید که بنا به فوشته ها و
دراخهایی که درباره شما شنیده ایم خیلی
ب پیشرفت کردید و شخص موقوف در
هر هستید. ممکن است در برایه سایه
تان و اینکه چگونه تئاتر را شروع کردید
اعانی در اختیار ما نباشد؟

ویلسن - من هنگامی که ۱۳ ساله
تئاتر را با جمع از کودکان در
اوس شروع کردم، ما نمایشنامه های این را
عن ایلوویشن و لامساپیان را خودنمایان
میکردیم، ترن، تکارهای بارگشتی
که برت و ماسخانه ای هنرول
همایمنان را نمایش میدادیم و کفتر
نمایش میافتاد که سالن تئاتری - هر چند درجه
افتداد - در اختیار ما گذاشته شود. و
قریب بود که من کارم را شروع

۴۰ در شور من، تاگهای ما، مخصوص
در بروجی، هنوز از دکوهای عظیم وسما
پسیار استفاده می‌کنند و این تاثیری است
که کشور ما زیر نفوذ آن است.
تماشا - کسانیکه نمایشانه داشتند
یک کودک کر「 را دیده اند این احساس
دارند که این نمایشانه زیر تأثیر
بقیه در صفحه

بعد از آن، وقتیکه بزرگتر شدم،
آنکه بتوان هرینه کالج و دانشگاه
برداشتم با بچه‌ها و نوجوانان کارهی کردم
هستا به تدریس هم بپرداختم. اکونینج
است که دیگر فقط با بچه‌ها و
الان کار نسیم کنم و بازیگران
فیلم‌کاران مرا همه نوع افرادی

رایت و بیلسن Robert Wilson نمایشنامه
تویس و کارگردان جوان پیشرو تا تامیریکا
له سال گذشته با نمایش «نگاه یک کودک کر»
ز فستیوال بنی‌الملکی تا تو دانشگاهی و پیشرو
انسی و سپس درباریس باقالی بسیار تماشگران
توجه و تحسین منتقدان روبرو شد - امسال
رجش هنر شیراز نمایشی را به روی صحنه
عواهد آورد با عنوان «کوهستان کا»، و ایوان
اسمن «Ka Mountain and Gardenia Terrace»
همین مناسبت گفت و گویی کوتاهی داریم با
قای و بیلسن درباره خودشان و تأثیرات

آیا کمو نیسم در دنیا پیروز میشود؟

ب بود اطمینان دهیم که اگر دنیا براین روال پیش میرفت ت
جای نگ انس نمود!

پیش از میانجی این سوال را از آن رهبر پرسید: ایا ممکن است باین سوال پاسخ دهد که میلیاریسم پنهان کیست؟

و اضطرابها، بمبها، ترورها و پرسشی دیگر:

آیا تصور نمیکنید که دنیا در انتظار از «خوردهشدن» نغواه داشتست و باین منقول چند سالی است که کشورهای دنیا غیر کمونیست مسلط را بر مرابت افزوده‌اند و افزایش اینین مراتبها آلوهه‌گردن فضای تنفس انسانهاست؟! ۱۹ آیا برای دنیا سوم خروج امپریالیسم غرب بـ

و مفهوم ورود امپریالیسم شرق است؟
و پایان پرستشی یعنی آغاز مشکل رهبران: ن
ایا میلیتاژنیز کرد جهان، توزیع اسلحه
برایگان، گلوله های رایگان برای خلق های فشرده، ه
هزمان با شمار روزافزون به مردم داخل مل
«اردوگاه»، اردوگاه را از درون به انفجار نمی-
کشاند؟

با این توضیح که میتوان مردم اردوگاه را را
از مسافت و مشاهده جهان و «زنگنه انسان» ن
باز داشت اما میتوان راه امواج را برآنها بست، ت،
آنها نیز روزی آگاه خواهند شد؛ نشانه‌های مای
پیداری «oron اردوگاه» را رهبران، در ۲۰ سال مال
آخر خندها، آتمده‌اند!!

جعفریان سان

یکی از رهبران پیزگت دنیای کمونیسم که انقلابی‌ترین چهره کمونیست جهان شناخته شده است در پیابر این سوال که آینده دنیا چه خواهد بود میگوید: «کونسوم کوشش میکند که دنیا را طبق

این جملات، دیگر میرکوئیست و این مقدمه با فروتنی، قدرت کموئیستها را کمتر از آنچه هست نشایش دهد، اما، میتوان یا امیلینیان گفت که آن رهبر، مقاومت، تجهیز، پیشرفت و هوشیاری متناسب دنیای غیرکموئیست را در نظر گرفته و پیرامون پیروزی نهایی کموئیسم یا تردید نظر داده است.

اگر دنیا برهمین روال پیش میرفت کوئی نیم
سیروز مشد و زهیر به جواب قاطع میرسد. چرا؟

چند روز پیش یکی از روزایی کشور آفریقایی عرب گفت که غرب اسلحه را میران میفروشد، کمونیسم اروپا او را اذاتر و کمونیسم آسیا اسلحه برایگان میدهد و ما رایگان را بذریغ قیم؛

پژوهشگران این روش را برای بررسی تغییرات پیامدهای دین و سفر تاریخی، قدرت نظامی شرق و غرب را مقایسه میکردند و نه تنها این روش برای بررسی کشورهای اسلامی بود بلکه برای بررسی این اتفاقات در ایالات متحده نیز مورد استفاده قرار گرفت.

چند سال است که دولت‌های قدرتمند غرب در برایر اعتراف مردم یهتنگ آمده‌اند زیرا مردم مصرانه میغواهند که از مالیات‌ها کاسته شود. چند سال است که دولت‌های قدرتمند غرب به اعتراض مردم توجه نمیکنند و برای تقویت ارتشها از مردم مالیات میگیرند و این قبیل مالیات‌ها روز بروز افزایش می‌یابد.

ب چنگ
ت که در
سنگینی
لر سیاسی
که گونه
نامه رسالت
له نظر
که جز
ساندن،
کشیدن،
فربادهای
شوری را
نیستهای
آنها هم
که اخراج
خواهد
ن، قدرت
از اجازه
بسوند و
ن تقدیر
خواهد
دن باید
شکل و
ردایانه
مخواهد
گذشتند
ده است
درگیری
از نظر
شما
۱۹ و حتی
در آن
که بود
بتلادان
پسی ها...
از اینکه

که میخواست از من برسد که آیا خودش را میتواند آزاد بداند یا خیر. بعد از این ملاقات و قبل از حرکت به دام آن از طریق لندن، دوبار پیشتر از را ردیدم و هر بار قران کوچک چیزی ببردن می‌آورد و قسم میخورد که روایتش را با افغانستان غربی حفظ خواهد کرد و حتی هنگامیکه در ساعت ۳ صبح او را تا داخل هوسپیا شتابید میکرد بازهم قسم خود را چاشید من شدیداً تخت تائیون قرار میگرفته بود. او در حالیکه قسم میخورد مرد آغوش خورد گرفت و از من سیاستگزاری کرد و مردمی تسلیکات بیانیاش را تکلار بسیکردوییکفت: «خالان راحت باشد، آفای زیسی جهور خیلی زود میگیرم. میخواهم که شکور زیبای شما را بهرت بشناسم. بزودی شما را ملاقات خواهم کرد، خیلی زود». اوریانا فلاحی: آیا هرگز از آزاد بود که شیخ مجتبی حمان را بدست عدالت نسرود. اگر صلاح بیانید، شما اینکار را انجام دهید. اوریانا فلاحی: و شما چه پاسخی دادید؟ یونون: بادو گفتم که من اینکار را نمی‌کنم و حتی بعدهم که در این مورد کسی فکر آزاد کند، مستور دادم که او را از زندان آزاد کند. بعد چند روز، بخطاب خصوصی که ارقش مرتكب شده بود از طرف کمیته امنیت ملی ایران میگفت: «آنچه در این مورد اغراض قرار گرفته، پاکستان انتیاج به کسب علاقه و سیاست داشت. فکر کردم که مستور آزادی زندانیان میتواند در اینکار کمک کند. از طرف دیگر گزیر کردم که ممکن است اینکار باعث آزادی اسرای به بشد. یعنی عنلت فوراً یک فرمانده به دلایل پور، فرمودتم که بعیض راه با خودش

خواهشمندی خود را در میان افرادی که باشد



ستی بود؟
کی کردند
کیلو متر
را فرار
علیرغم
نند، ارضی
سودا می
تندارد
مغولها
روز و قت
وند، حالا
فقط
میگنید.
۴۹

با توقیف کلیه اموال و دارائی‌اش محکوم شود. دادگاه در انتظار کسب تکلیف از بیچاره خان محکومیت را دقیقاً شخص نکرد. اینکار آنقدر پدرخان کشید تا جنگ کرده و بیچاره خان گرفتاری‌ای دیگری پیدا کرد.

اور یاتا فلاحی: شیخ مجتبی بن مکتوب که برای تجاذب از زندان مجبور شدند از خارج، پتوخ: زندان نقب بینند.

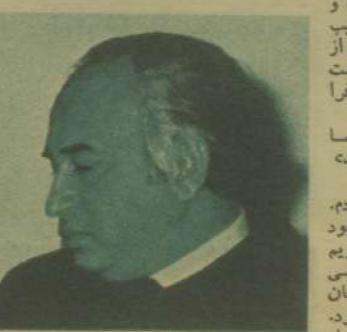
علوی: میدانید آن نقب چیست؟ پناهگاهی برای حلالات اختتال هوابیها.

داخل دیواری که بورقادر زندان ساخته‌اند سوراخ تعبی که راه‌اند که در حلالات جنکی بتوان از آن بعنوان پناهگاه استفاده کرد.

پیچاره مجتبی، انقدر آدم بزبل و ترسوی است که تصور میکند قصد از انجام هرقی عملی کشتن اوست. ولی من تصور نمی‌کنم که بیچاره خان خیال کشتن او را داشت. در ۲۷ دسامبر وقت بعنوان رئیس جسوس جدید پاکستان سوکد خود رم با بیچاره اش، انسان شدم. تکران و مت بود. قیاده‌اش، این را بیاد تصور دوریان گردی می‌انداخت. بن

ادناخته بودند و از این اتفاق به آن اتفاق می-
رفتند، پیدار شدم و فوراً بطری پنجه رفم،
و خدا شاهد است که شروع کرد به گیریستن
و گرسنگیستن و گریستن و بخورد گفتم: «شکور
نایبود شده».
او ریانالایچی: چرا؟ از آن پنجه چه چیز
دیدید؟

پوتو: کستو-کشتاری در بین تبرد
بلکه سربازان را دیدم که مشغول خراب
گردن و دفعه‌ی ریختن فقره‌ی زورزname «People»
بودند: این روزگارهای یک روزگارهای مخالف
دولت بود که دفاتری موقابله می‌سوزت
اینتر کشتنیات اقبال قرار داشت. با بلندگو عزیز
دمستور میداندند که از ساختمان خارج شوند
و هر کسی که از ساختمان دفتر روزنامه
بیرون نمی‌آمد اما مسلسل تهدیدی میکردند
در انتظار ما بودند: آنچه خان یعنی خان، منشی
ظامی اش و نیز اسر، قصاب سیاسی
یعنی خان، مجبوب بمحض دیدن آنها شروع
کرد پیغامداری کردند: همه بیرون، همه
بیرون، میخواهم با آقای اقبال پوتو صحبت کنم
آن سعفانی پیش از قرک کردند و مجبوب روی
صدلی نشست و گفت: «برادر، برادر ما با هم
باید کشان بیائیم، برادر! شما را بخدا
استهایم میکنم»: من در حالیکه از این عمل
او بیرون کرده بودم، پس ای اینکه کسی
زندگی نشود، اینجا چیزی هیچ بود که خوب فکر کردم،
پنجه دیدم از دستکنیری مجبوب هم و قسی
اطلاع پیدا کردم که در ساعت ۸ صبح قصد
ترک هتل را داشتم. عکس العمل من از تشبیه
این خبر چه بود؟ اول خوشحال شدم که او
زندگ است ولی بعد که خوب فکر کردم،
ناراحت شدم، فکر کردم که توقیف او بیرون
تردید طبق تقنه قیلی بوده: اتفاقاً بیشتر از
یک یا دو ماه در زندان نماند و بعد از خروج
از زندان کماکان کپاکش ایامه داده
دمستور اش را ساده میکرد و قوانین مورد
نی شد و گوش کردن را دادیم برایش منع
بود و حق خود من این سهله را در کتاب
که نوشته‌ام عنوان کردم اول می‌جیب ر
حلى پیشنهاد نمی‌کرد فقط پرایم توپصید
که اشکال کار در دستیم اقتصادی مخالف
ملکی است و هر گز صحبتی از سوسیالیست
و مبارزه را به میان نیاورد، حق عینده داشت
که مردم برای مبارزه و اخلاقی مقامان اراده
ندازند و همچنین همین عیوب میتوسل
نظایران پشود و از آنها بخواهد که در مملکت حل کند
مسئله بی‌عدالتی را در مملکت حل کند
مجتبی هر گز آدم پاشرامتی نیوی دلیل
وقتی مقابل روزنامه‌نگاران قرار می‌گیرد
«بیرون نیکلار، را به خودش می‌دهد؟»
اور ایالات لفاظی: «کوکیدی که حق
دادگاه هم از دفاع خودداری کرده است
بعد از توقیف دست به کارهای قهرمانی زد
متلا در سلول زندانی بود که حق برای
خواهیدن شکن هم در اختیار نداشت.
پوتو: چه دروغی‌ای! او را در ی
سلول زندانی نگردد بودند، بلکه زندان
آیارتمانی بود که معمولاً در اختیار تهمی
سیاسی که اهانتی پیشتری دارند، قر
من گیرد. در «لایلپور» تزدیک میانی والو
زندان رنج‌ناپذیر واقع شده. بله، این
دارد که روزنامه‌ای در اختیار او گذاشت
نمی‌شد و گوش کردن را دادیم برایش منع



ذو الفقار
علی بو تر
در مصحابه ای ب
اور یانا فالاچی
با یندیر اگاندی
پاسخ میدهد

ترجمه هوشمنگ بیهارلو
EUROPEO از مجله :

گرفتاریهای می کند که نبیان نسبت به آن بی تقاضا بود، اغلب اتفاقی افتاد که زنها هر کدام، میخواهند برای خودشان زنگی مستقل درست کنند، در نتیجه به خانه و یا به سرمهی دیگری تقدیم می کند پس درست همانکاری که من در مورد حسرم انجام داد ولی همه مردم که مانند من قدرت مالی شان اجازه یاب چنین کارهای را نمی دهد. آنthe شما ممکن است بگویید که شهی آدم پولداری نیستم، اور یافلاطونی: نه، جراً باید این طور فکر کنیم

پوچ: برای اینکه بولدار بودن در کشورهای شما اروپایی‌ها مفهوم دیگری دارد. بولدار از نظر شما یعنی یک «دیوبون» یا یک «اراکلی». در حالیکه مفهوم ترومنند در اینجا کسی از نظر ما خیلی کثیر از اینهاست. فراوانی دارد. در واقع ترومنان بیانی تر و دیارون همانی می‌رسد که در آرایوا صاحب‌ویلاها و پادشاهی بزرگی می‌ستند. و همچنین نوع گرفتاری در زندگی‌شان دادارده بزرگ اینکه «ترکولو» باشند. زمین‌های ما خاک است و طبعتی حصوون کم است و بهینه‌عتل بجای آنکه کلمه ترومنند را در مورد خودم بکار ببرم می‌کویم که نسبتاً ترومنند هستم. یعنی اینکه خوب رندگی می‌کنم، خواهش و مرا درم زندگی‌شان را بخوبی آزمت و در مدارس خوب تحصیل کردام و هر گز پولی‌باشیان را پیشنهاد خرج نکردم. مثلاً من هر گز فیلیوی «نیوبدام» و قوتی که در آمریکا و در اکسسوری تحسیل می‌کردند، هر گز سرای خودم آتوپیل خریدم و همچنان پولی‌باشم را با حساب خوب کرده‌ام مثلاً پولی‌باشم از صرف مسافرت به آرایوا می‌کردم که بتوانم اشخاصی جالب و فرمیده آشنا شو姆 و کتابهای بسا اززش خردباری کنم، اگر کسی شایسته به تراکاخانه من بیندازید، متوجه خواهد شد که دادم، خدمت این کتابات را با خودم بخواهم.

«کریکت» خیلی خوش می‌آمد و خانواده‌ام پرای اینکه پتوانند مرآ آرام کنند مجبور شدند، دو کیف «کریکت» کاملاً تو می‌پسندیدند. بعد از آنکه مراسم افتتاحیه تمام شد، بالاگله سر برای بازی «کریکت» از آنجا فرار کرد. تعداد چیزهای که باید در گشتومن عوض کنم، چقدر زیاد هستند! حالاً من میان سایر همیازی‌ها، آدم خوش‌شناختی بودم. قدریاً سرمه زده سالکس ازدواج کرده بودم. یکی از همیازی‌ها میرزا یازده‌سالگی با یک زن سی و دو ساله ازدواج کرده بود. یکی از همیازی‌ها میرزا یازده ساله نیز بود که عاشق دویمن همسر شدم. شدم بست و سه سال داشتم. او هم مانند من در انگلستان مشغول تحصیل بود و ایرانی است و با وجودی که در کشور او هم مرسوم بود که بزرده‌ها در زن بشانند، می‌دانم این حاضر بازرواج با من بود و بازحمت فراوان تواستم او را راضی به ازدواج کنم. پرای اینکه تو اوان موافقت او را بگیرم، گلایات زیادی در اختیار داشتم و سرای اینستکار فقط در کلمه می‌توانست استفاده کنم: «So what, Damn!» اینچه اعیان دارد. لament». نه، طلاق دادن هم اول اسلاماً یافکرم نرمیدم. صرف نظر از اینکه دختر عمومی بودم، نسبت به او احساس مستولیت میکردم، زنی او و بخاطر این ازدواج عیب و بیوه بیا یک سریجه و بخاطر این قریب و سنت پوچ و احمقانه، تمام زندگانی و هستی ارش را ازدست داده بود. او در حال حاضر در «لار کانای» زندگی میکند و هرچند وقت بیکار هدیکر را ملاقات میکنم ولی تقریباً هیشه تنها زندگی میکند. از این حقیقت صاحب بجهه هم نشتمام و چهار فرزندم در ازدواج درود متولد شده‌اند. من دوران کوتاهی را با همسر اولم پس برداهم. چند سال بعد از ازدواج پرای تحصیل بهادریا رقصم. چقدر یک چنین ازدواج را چیزی غیر عالانه است. من با تمام قدرت توکش میکنم تا این منت دو زنه بودن را در باگستان از میان ببرم، از طرف دیگر این ساله از نفعه نظر اتفاقاً میجادم

سی ام
۴
۳
۲
۱

فلاجی: بنم گفت که شما آدم
امروز بلک چیز میگویند.
دیگر، او هر گز نمیتواند
رف آخرخان چیست؟

جب: جواشان اینست: تنه
جان لاک (John Locke) مورد
این جمله است که میگوید:
ر ثابت داشتن، فضیلت غیر-
است. بعارات دیگر عاید و
باید ثابت باشند و در عوض
آن عاید و افکار است که
و جشن باشد. بلک فرد
گر باید فقط پاییند بلک
پاشهد: باید افکار را اندازد.
غیر اینصورت گرفتار موولوک
مود، این حرف در مورد بلک
سادق است. سیاست برای خودش
حر کت است و بلک سیاستدار
و جشن پر خود را باشد. باید
باشیم، اینست که هر کو
اسناس قان را برسلا نسازید.
افکارخان را موردن و توجهی از
برید. افکار و عقاید تغیر داشتن
بلک انسان یا هوش و بلک
تفصیل است. اگر اخون گاندی
نمیگهند، بنا بر این باید بگویند
تفصیل را که انجام میدهد، درک
حالیکه پدرش خوب این مسائل
و شناخت فراوانی داشت.

اللاحی: ایندیرا گاندی می-
سرد یک مردمیانس بود، بلکه
خانم گاندی نسبت بیدوش کم
نیز برو خلاف عقیده ایشان بلک
تر گرک بود. اگر نیمی از این
ناتمام گاندی به ازدیاد برده باشد،

اور یا نا
فیضیت
ک حرف
ک حریق
بیو تو: ^ع
ک از
من بن
ا و افکار
کو ک.
اس سی
و بلن
نکر ہر
د فیق
پاشندہ
ب میں
تم تعداد
بنیش
ز تھری
بداءو
جیسا
تا مانی
لائید مو
بد مراد
و افکار
ن نیکی
فضیلت
تعداد و
سراہ
یا بیان
در دد
ک میکن
تعداد ر
خ ت

میگفت
متعادل
فردا
پیشنهاد
خرچه
قبول
اعتقید
های
اکثار
داخل
باید
روشنی
و ایده
پذیر
و تعمیق
سیاست
یک چ
باید
طور
از
دهد
تا بتقدیم
که
اعقاد
و گزین
کارگذاشت
اولین
سیاست
این
که ز
نمیگیر
را در
کویید
یک ه

میتواند
پاسی
باید را
نن فاقد
پانی که
خانقانی
ز تباشد
شیر از
قصاوات
ضمی و
ز دخان
زندگان
ایسوسون
عیشه
پیچه
امروز
ک در
درلندن
تقدیرت
تمامد به
کسب
ست و
فداشته
جو کشور
محیط درد
کاندی
ادا ندان
نظر فرم
معدالل
آورده
دای با
خاصیت
ز کنکه
بو بروم
ناراحت
بور شوم
ی من
مشود.
هم. حالا
بعن چند

ب اسست
ب بیوارد و
ب دین این
ب زن بیو
ب وجوه باز
ب شنیده
ب تاریخ
ب دارم که
ب را زان
ب ای خدا
ب کنم من
ب میگم
ب شده
ب یادنک
ب هم این
ب خوش ای
ب بازارهای
ب آینین
ب همینجا را
ب صورت
ب یدون
ب کاخانه
ب حرف ای
ب هر چیز
ب کنم
ب ایرانیان
ب که بخواه
ب نو تو
ب بعد ای
ب داده لعلی
ب اتفاق مرا
ب ساراد
ب این خدم
ب ای خدا
ب مایم خرد
ب را نکند
ب و راجع

نونه ازرس
دوام میخواهد
او بخاطر
من ببین
ورها هر
عیشه
کارگاه
ام انعام
گاندی
وجه از
رای جنت
پس نمی
دیدند
قویل
آن زمام
واوند
علتش
سبت به
چیز
موقوفه
ین موافق
کستان
راخته
د که
باين
دم را
ندی مقای
حریقی ر
ر کجا
ده دعل
alleyran
مشتی
اشتی
این کلا
بودوت ک
دیده
نکنم اعضا
محبت
کید، ا

نه، نه
در کشک
عین عین
دلتا،
معین معین
خانم خانم
من بیست
د د اختیار
ست، تهمی
بیداشت
که او نه
کند.
بیرونی،
آن انسان
که متعاقاً
نهن و یا
نه، من
چو خواهیم
بیرونی،
که گفته
قائم گذاشت
چیزی
وقت و
حقیقت
ما این
دان، دان
مذاکره
که در
د استیضاح
ما این
دست،
را مینهاد
دیگر،
تعزیز

که، فا
نمایش
نخست
با یادی
تحمیل
ن است.
یوقو:
ای دول
و در
ان رئیس
ان، ان
در موردن
است.
کاندید
کاندید
مسانیز
فائل یی
یک جنگ
سمعتی
ن فهمید
ن فهمید
ن فهمید
اشت بر
شده
پیدا
بین این
فر کن
اگر
د داین
ای قادر
اعمال
انداز
معور با
که یاد
نمایش
نخست
نامه
د تالی
برای
چیزی
احد هر
شند
با خانو
فکر کن
ن است
برایم

آمد
در
پمانا
ما
ازش

میام این
دو پندت
بر مند
آن غمغول
که میگردید
شایسته ام که
بر قرار
نیزه
آمد، اید
شند. آنها
می شوند
که آرا
پرور
دانند.
که بود
میدیدند
شیدید
که آن مرد
لطفان
هدفت
از شریعه
تش هرج
او جوار
ات و اظر
رن ریخت
ی تعریف
شل اینجا
در دنیا
نمود
صفت
دو برآ
که میخواه
اراد آینده
واقع میسی
باور کنید

که بیکار
د اهل
ی و قوتو
خازنی
شندید
کار و
گر توانا
مدحک
خلاف
ما پیغام
های نیست
رام قادر
خیز
من هم
برای
شیخی
آن طرف
نمودم.
بعد
رقم
خواستم.
فرم و در
ای مین
من هم
میخواست
لآخره به
مشترک آواره
روزی زن
نام کاند
دونفر
نذرای

نیزه
آنست
و استناد
توافق ها
می چون
ها موقوف
اظاهار
بلطف هر
نمک با
هاره ها
را درد
و زندگ
مس اختر
سلمان
کرد که
می یاف
ف مرد
آب آب
آب را
سلام
نadam
شم و با
سلامان
د آب را
برای خود
شما: هم
تکر را
من ا
نمود
دو او
مزد
میتوان
بخشی که
مینظر برس
نام ۹
را دارد.

نونه: بعینتی قرا
بست: خان
بزرسگ: تاج و تخت
کند: نمایند
پر کن: هدایت
نخواهم: نمایند
با والدین: پیراهن
بدها از این: میتوانند
با زبان: میخواهند
د از از: نمایند
ما هم از: نمایند
نبرقانی: نمایند
که نمایند
خواهیم: نمایند
و بشی: نمایند
را بینو: نمایند
نمتم که: نمایند
کرداند: نمایند
چیزها را: نمایند
بانا قالا: نمایند
ن همی: نمایند

بنت این
بایان ملت
از پیش باش
این این
رفته باشد
با سیکل
شدادن
اگر اقتصاد
مطیعات،
نم کند
جهود
بست
آنها
افق را
اووش
میخواه
متن
دری
میخواه
اسفه ر
میخواه
متن
شکر ج
درد آن
دلم و که
بر را بر
اما این
نشید.
او دید
شم دید
کیوکون
بو
ست با
شخصه
رک رک
کوکوت
کوکوم
کوکوم آن
رفته و
لوچک ا
نهن وض

A black and white photograph showing a man from the side and slightly from behind, standing in a doorway. He is wearing a dark, textured coat and a fedora-style hat. He is looking down at a small object in his hands, which appear to be gloves or mittens. In the lower-left foreground, a table is visible with several lit candles in glass holders, casting a warm glow. The background is dark and indistinct.

قسمتی از مصالحہ اور یانا فا
با بو تو دریک ہلی کویٹر ف
انجام گرفت

او اگر نخست وزیر سیلان بود اعیانی
خانم «بادرانایلکه» بیشتر نسوزد، و اگر
نخست وزیر اسرائیل بود... نه، نه، نه،
چرا من، اگر کدام ایران را با «گلدازیار» می‌خواهم
دارم، افکار مسیار روشن و دقیقی دار
قضاؤت‌ها یعنی مطعن و خالی از هر گونه قدر
است و بر این احتیاج بحث‌هایی را که
مشکل تر از برخانی از خانم گلدازیار است
پشت می‌گذارد، و بخطاب همین هوش
استعداد است که مقام نخست وزیری را
او محول کرده‌اند، درحالیکه «بادرانایلکه»
بسادگی کیام و فقط خطاب اینکه یعنی
«بادرانایلکه» است به این مقام رسید و خواهد
گلدازیار بود که سادگی کیام بخطاب رختر و
بودن عده‌دار مقام نخست وزیری شده و
خلاف پدرش ذره‌ای از هیچ و گیاست نیست
در او وجود ندارد، خانم گلدازیار با تمام لایه
سازی اش، با آن نقطه قرمز رنگی که در جلسه
بیشانی دارد، با آن لایه‌نشدن پیوچر و جه
تو اند مرآ تخت تأثیر قرار دهد و هیچ و
هم تحت تأثیر قرار نداده بعنی از روزی
برای اولین بار با او در لندن آشنا شدم.
آن موقع هردوی ما برای شرکت
کفرانس او با وسوسات و دقت زیادی امس
داشت که از حرفهایی که در آنجا مطلع
می‌شد، باداشت بردارد، این کار را با
با حوصله و دقت انجام می‌دادند که من از
بررسیدم: «شما یادداشت پیوچر و جه
نوشتن یاک رساله هستید؟» سمعت از رس
شده، من فکر نمی‌کنم که او در رشته فار
از داشکسار اکسفورد مدیر کفرهای پاک
من یاک دوره ساله را در دیدم دول
اسکفورد گذرانید و می‌دانم در مدت سه
موقق یک‌کسر اندن این دوره شد.
اور یا قالاچی: «صور نمی‌فرمایید که
کسی غلو می‌کند و کسی هم غیص عادله
قضاؤت می‌کند و می‌دانید؟ شما واقعاً عقیده دار
آدمی که فاقد هر گونه ارزش است
در مقام نخست وزیری دوام می‌وارد و با
باندی «بادرانایلکه» شاید می‌خواهد این عقیده
ما تحریل کنید که او بخطاب زن بودن و
آرزوش است؟

بوچ: نه، نه، من پیوچر و جه بازتابی
روزی دار در گکورها هستند، مخالفان
ندازد، و در عین حال غمده ندارد که ز
بعنوان رئیس دولت، کارشان را بیش
مردان در معن مقام انجام دیده‌اند، قضای
من در مورد خانم گلدازیار کاملاً شخصی
عنیست شدند که او نسبت به خودش انتقام
پادداشت شدیم، لبیت قبول می‌کنم که اما
اسکفورد درس می‌خواهد و یاپینکه در
مددوشه قدرت از آن زمانی شدند که
خلیل قمی‌دقیر از علش می‌داند می‌داند
یعنی شدند که این آدمی دیده‌اند که
پادداشت شدیم، لبیت قبول می‌کنم که اما
نفس پیدا کند، هیچ چیز باشد از
موقیت برای انسان موقوف آیند نیست
او هر گز استحقاق این موقیتها را ندا
است، اگر هنر و یاکستان صورت دوک
متعدد در آیند، من بر این احتیاج
سری قادر خواهم بود که جای خانم گلدازیار
را اتفاق کنم، لبیت با این حرف ایند این
اینرا ندارم که خودم را از نقطه نظر
و شعور با خانم گلدازیار مقایسه کنم؛ معد
حالاً که این چیز حرفی را بزیران آدم
ملاقات کنم، حتی در هعلی تو، من حافظ
مانند «تالیران» (Talleyrand) بعد از کنفرانس
وین، برای مذاکره حقیقی می‌دلخواهیم
و خواهد گردید اینست که گزاره تشریفاتی
از این هنر می‌داند هم از امور کند و مجبور
که با خانم دست یدهم، وای خدای
وقتی تکرش را می‌کنم اتصال خود داشت
جهتی اینست دیگر می‌محبتیم را نکنیم،
شما پیرام تعريف کنید، او راجع بمن

میگویند قسمت دنده سال ۱۹۴۷ عمل غیر عادلانه بود و جنگ های مذهبی در سالهای عمل پیموده فی است.
۷۰ پوچ: خانم گاندی خواب تسخیر فاره آسیا رامیند. او خواهان گفدراسیونی است که از طریق آن بتواند پاکستان را از روی کره زمین بخواهد و نایابد سازد و بخطاب همین است که میگوید ساما یا کستانی ها برادر و چیز های امثال هم می شوند. ما با آنها نسبت برادری نداریم و هر چیز هم برادر همدیگر نبوده ایم. مذاهبان ما بطریق پس از عینی در روح و در طرز زندگی که گرفت ما با ما مانعند. فرهنگ و طرز زندگی که یک آشنا فرق دارد. از رویی که یک هندو یا یک مسلمان متولد می شوند، تا روزیکه من که پسر اشان می آید، هر کدام قایم یک نوع قوانین، اخلاق و عادات خاص هستند، که گوچگرین و وجه اشتراکی با یکدیگر ندارند. و حتی طرز غذا خوردن و نوشیدنها هم با همدیگر فرق دارد. آنها دو ملت و قادر و تسخیر نایدیگر هستند. برای اثبات این ادعا گفت که گوکیوم این دو ملت هر که تواسته اند اهل زد و بندو شاشن باشند و به توافق های موقتی برقرار کنند. بینیند، هندی ها، برخلاف آنچه که خانم گاندی امسار دارد بما بقیوالاند، اید موجودات خارق العاده و زندگی نیستند. نسبت به گاو مقدس احترام، قائل می شوند ولى نسبت به سلماخان. خیر. و همین با آنها بدرفتاری کرده اند. من هر سر آن اتفاق را که در سال ۱۹۴۴ برای مردم را فراموش نخواهم کرد. برای گرداندن تعطیلات، با الدین به کمبیر رفته بودم من روی بجهة ازایانیظرف به آنطرف میمودیم و مثل بجهة بازی میگردم. بعد تدبید تنهام شدم و بطریق مردی رفتم که آب میفرختم و از او آب خواستم. آن کاسمه را بر از آب کرد و در لحظه که میخواست کاسه آب را مبن یدهد گفت هندو هستی با سلماخان؟ من از شدت تشنگی جوانش را ندادم. میخواستم هرجز زورفر آب بر پوشم و بالاخره بادو جوان دادم و گفتم که سلماخان هستم و آوق اولتر از آب را بر گرداند و آب را روی گزینه ریخت شما این چیزها را برای خانم گاندی تعریف کنید. اور یانا فالاچی: شما دونفر مثل اینکه چشم دیدن همدیگر را ندارید. درست میگویند؟ پوچ: بعیده من او یک زن معمول است با یک هوش معمولی هیچ صفت مشخصه بزرگ که در این وجود ندارد. بزرگ را فقط در مورد گذوش که بر آن حکومت کند، میتوان بکار برد. میخواهیم گوییم آن تاچ و تختنی که امسار دارد اینقدر مرتفع و بزرگ بپنظر برسد، در واقع بسی کوچات است. حق نام فائیلش هم در یا چینی وضعیت قرار دارد، حرتم را باور کنید.

در میان صخره‌های سفیدپوش

هفته گلشته احمد سالکی، کوهنورد ایرانی
عضو هیات بین‌المللی عازم اورست را تا فرودگاه
کاماندو - پایتخت نیبال - همراهی کردیم که
با یک هواپیمای خصوصی عازم دهکده «لوگلا» بود.
و خلا سفر پر ماجرای او را قلم یقین
دنبال می‌کنیم.

کوهنورد ایرانی از مسائل و مشکلاتی که در ارتفاعات هیما برای یک کوهنورد پیش می‌آید حرف میزند

سوم فروردین - ساعت حدودیاز
نیم هواپیما آرام آرام فرود می‌اید. دهک
لوکلا در زیر قایش خورشید میدرخ
باند فرودگاه میشه کشن کوه کشیده
است.
وتفصیل جرح هواپیما روی زمین ق
میگیرد، آنها که در فرودگاه از
میکشند پیدا نهاده هواپیما می‌بندند. اینها من
زنان و کودکان سهستند که عرضشان را
فرودگاه میگذارند و در مقابل هزار و
کمی بارهای تقویت سهسته ها را تاریخنگاهات
بدوش میکشند.

ساعت پنجم بعدازظهر، مینه کش تند
پایان ناپذیر است. به لامه افتاده، معلم
درخان آنبو چنگل شب خیلی زود باینجا
سایه مافکند. جراحت قوه را در میارو.
آنها
از یک چشم آب مخصوصیم. یک استراحت
کوتاه، و باز هن و هن کن با لای روبیم.

ساعت ۹ شب؛ احساس دلدرد می کنم.
حدس میزنم سرما خود را، دلدرد لحظه به
لحظه شدت می باید، بخود می بینم، دیگر
قدرت حر کت ندارم. کوله بشنی را می باریم
میدهیم. چند قرص مسکن می خورم، حالم بدی
تر می شویم، میلریم، کت پسر فو قم می کنم،
باز سردم است، یک پلورود دیگر... راهی
نماده، چرا جاهای دیگر که از لاپاری درختان
رسوسو میزستند، آنها نامجه بازار است.
آهسته و باز هم آهسته خود را درخت به درخت
بیش می کنم. بالاتر و باز هم بالاتر...

چارقد سفید برس میسته است. یک دهکده کوچک، اهالی این دهکده اما میکنند که حسد آدم را پیدا کردند. سال گذشته از موذه آلتها دیدن کردند، یک جمجمه پس از برزگ و یک اسلک است. سه انسان دلی خیلی بزرگتر را در آنجا هدیه های خود را باز می کنم یک پایای تخت ایستاده است. سرمه کیج و اساس گرسنگی شدید می کنم. نفر بزرگ اهلیکی حال را می بینند. اهالی هدده هستند. سال گذشته من پسر دیگر هیاتین Hiebeler ضروری هایین العالی

نکهداری می‌بینند.
نژدیگی‌های ظهر است، دهکده‌بروج
Peruche آخرین محل سکونتی، در آن
دهکده هرجچه هست یادگار هیات‌های
کوهنوردی است. در يك هتل تاریخک‌ناهار
می‌خوریم.

فرین یعنی پاره شدن یا خرد شدن، سرمه یعنی لطفه ای را که تباخته گذاشتند، حتی اگر این دسته ای از آنها می شد او هم دست نمی کشد. و در حالیکه امیدی به زندگی کوچه هر دارد، او را پوش خود می سکیرد، گرم می کند و با اخراج نیز بسر نوشت و اگر قرار می شود، سایران

جلجلو میروم. عرق کرده‌ام تا
کورش Koroschab یک ساعت دیگر راه
است. آنجا کلبه‌ای است صرف پختاطر
رفت و آمد به بارگاه اصلی اورست و
پوموری Pumory نبا شده است. باربرها شب
را در آنجا می‌گذرانند، آنجا آتش روشن
کنند، سرمه نمند، حلقه کنند و هشند.

چهارم فروردین - حالم خوب است.
می‌افتیم درده را پائین دیلا میرویم.
بنخواب می‌روند. ***

زی پیر با موهای سفید و بلندچالوی
در کله از ما استقبال کرد، چه حاضر
است، چهای درون و گرمی برایم درست می-
کند، بینیم غمید و چانک - عرق همایا،
عرقی که از برج درست میکنند - تعارف
می کند، گیلاروس را رس میکنم، من جون
فکر میکرم بهرهاد دیگر اضای های از
کاتاندیو بپرسیم خذانی همه راه یارو دارم،
اما در آخرین طبقه چند قوطی کسره
ماهی خردیدم، یکی از آنها را باز میکنم،
میکن دور افت شسته ام، بیرون کلیه
برف میارد، ساعت ش است، لحظه ای
بعد همه پیخواز میروند اما من بیدارم،
احساس می کنم حال خوب نیست.
و خداخانه می گذرد، گرفته را پشت
می گذارم، مردان و زنان نیایی که از
جین چشم پوشان چاقچان می آورند از کارمان
زند، بخصوص مکن های مذهبی و
های کند کاری شده باز از کرم است.
یک گزنده و سرانجام
نه «تویوجه»، اینجا سعید معروف و
پوادلایان قرار مارد که سدها سال
بنا شده است. قار میز چین فقط دو
پیاده روی فاسله دارد، همه چیز
هایی از چین دارد، بخصوص ساختمان
می بینید آنسان را به یاد افسانه های
می اندازد، مردمی که بموی پلند،
لکش نوک بر گفته سر راهم قرار

ششم فروردین - پیحال در کیسه خوب افتدادام. باریزها بمالای سرم ایستاده‌اند. اشتبه ندارم. قدرت هم ندارم. بود و عجب نیست در دست داشت دارد؛ بلکه (روحانی بوداگلیان) ... مرد می‌بیند تمام اتفاق مدعاهای بودا و اشیای قصیق متعلق به خفمام می‌کند. یام کلیه چکه می‌کند، از سال پیش است. نقاشی دیوارهای کاملاً شیشه نقاشی‌های روی دیوار تاریخی تکثیر ماست.

دو تا کار همچنانی - یا - دارد، پس میگردید
می گند من اموار گاو کنند و به بارگاه
اصلی برپانند من موافق نباشم و می گویم
تا فردا حتماً حالم خوب بشود ***

سقید پوشانده است. اینجا در حدود ۴۵۰۰ متر ارتفاع دارد.
آرام آرام پیش میرمود: موئنه ها تا
چشم کار میکند در دامنه کوههای بلند
کشیده شده اند، یک راه که روی کوه در
کنار کوه مازاده بازگاه اصلی هدایت میکند.
ساعت ده، هوا دم گرده است. برخنا
آب میشوند صدای ریزش بیمن از هر
طرف نکوش میرسد. در هیمالیا یا یاتیه
این صدای از عادت گردیده بازگاه اصلی
یمان کوههای سقیدپوش، وسط یک کاسه
یخی قرار دارد. من سال گذشته این راه

نیاں نے

A photograph showing a woman in traditional attire, possibly a Qashqai woman, holding a tray with several small cups or glasses. She is looking towards the camera. In the background, a young child is partially visible. The setting appears to be an indoor or semi-indoor environment.



یک سریالای تند و بعد دهکده
بازار، در آنچه پلیس پاسپورت و اجازه
اورست را کنترل میکنم، معنی میکنم
تعطیل اداره پلیس بدنه کده برسیم. یک
راه دارم.

ظیر براه می افتم. یکی از بارهای من زن است. آنها با هم نسبت خانواده دارند. راهما از کنار رو دخانه برخاسته بینکنند که از زیر گوشهای نویسه است. چشم میکشید. قایمه کده نامجه به نامche Bazaار خیلی راه است: راهی شبیب و فربار، درختان عصمه، پرندگان خوشی که من هر گز ندیده ام. مردم قفسی، کود لخت و پتن و زنانی با زینت آلات دیگری... جز اینها، فقط کوه و آب رود است که بدچشم بخورد، از برقها خیلی دور هستند. سکه های عظیمی جملات مذهبی بر روی آنها حک شده اند. سکه های کوچکی که عکس خدایان را آنها گذاشته اند، پر هزار بودایان جیده است. سک دهدکه بهبیشیاز ما می آید و گوش های آویزان دور و پر ما پرسه می شوند. مثل آنکه قضش همراهی ما تا هتل آندر انتبا دره آنسوی رو دخانه، کلهای چشم من خورد که دود سیاهی از پاش می شود. آنچه «هتل» است. در همان طبقه یعنی قوه مخانه و کلهای تاریخی. در میتوان چای نوشید، پرچم پخته خورد. شد و شب را گذراند: البته بشتر طیک دود غلیظ آتش خفه نشود! در هتل غذایی می خوریم و دوباره مشه

یک پل معلم بنجام متر از سه
رودخانه ارتفاع دارد، مثل گیواره قه
میخورد، سال پیش هزار و صد گنبد
بین الملل اوست از روی این پل گردید
اما سرانجام بر حمام نیاورد، درهم شت
و دو نقش پاربر محل بقهه رودخانه افت
دوست مترا پایین قر توانستند آنها را

با اختیاط از روییل میگذریم سا
ها خسته شده‌اند - بارها را بزمین میگ
و سیکاری آش میزنند. من گنارشان
تخته سنگی تکی زدام و پسال گ

فکر میگتم، به ۲۳ روز پیاپده روی از کان
تا پارگاه اصلی؛ پهروزهای داغ، هتل
قارچک و پیر دود و جانی و غذای های یه
بی نمک... آسال هواییما کار را آسان
است: فقط سه روز پیاپده روی تا پار

یك سریالای تند و بعد دهکده
بازار، در آنها پلیس پاسپورت و اجازه
اورست را کشتل میکند. سعی میکنم
تعطیل اداره پلیس بدنه کده برسیم. یك
راه دارم.

برنامه
من در
تلويزيون

با شرکت در این مسابقه:
۱- ده هزار دیال جایزه نقدی
۲- یک امکان استثنایی برای پیوستن
به جمع همکاران تلویزیونی در
انتظار شماست

- «غرفه‌های شما» مсанنه بین کودکان و جوانان هنرمند و نویش کارهای هنریشان، بصورت تشكیل غرفه‌های مختلف.
- «فرشگاه» تبلیغاتی پیوس زاده - تهران
- «فرشگاه» مجموعه داستانی‌ای بی‌دریج محتوی مطالعی درباره فداکاری و از خود گشتنگی و همکاری افراد جامعه با رانه یاک نونه با عنوان «عنتنا».
- «عیمانی رفون دوگدا» نویسنده کمدی.
- «بیزن ایمانی - شیراز»
 - ۱- سیر و ساحت به نام کشورهای جهان و بررسی تاریخ، علل پیشرفت آیا، تقدیم‌الذکر، بایهای اقتصادی، بر عقاید آمار دانشگاهها و کتابخانه‌ها و.....
 - ۲- تقدیم و بررسی کتابخانی که منتشر می‌شوند.
- «علاءالدین - حسینی - اصفهان»
 - ۱- «علاءالدین» سریالی از لطیفه‌های علاءالدین بصورت نمایشنامه.
 - ۲- «سریالی» که علکوس شد «ستاریو رات».
- در امور فنی جای و تخصیص اش در قسم رتوش فیلم‌سایی چهار رنگ بطریق افست و هلوگراف است.
- برنامه پیشنهادی او بخطار خصوصیت فنی و روزخانه دقت‌هایی که به جاییات چک تاک پلاکای شده بود برندۀ افلام شد.
- از آنجایی که این گونه ستاریو توپوش باشد زمینه حوالد داشت می‌شناور باشد که آیا تصلبات سیستمی دارد؟ هم‌کوئینه نه ولی بعلت علاقه‌ای که بین رشته هنری دارم مطالعات زیادی در این زمینه انجام داده‌ام و تقریباً تمام کتابهایی که در «زمت» مبنای در ایران ترجمه شده اند است خواهد بود.
- این ستاریو را تا چه الداže قابل اجراء در تلویزیون می‌بینید؟
- برای تلویزیون ترجیح مدهم که ستاریو و داستان در یک فضای بسته اتفاق بیند و این ستاریو کاملاً این خصوصیت را دارد.
- الله اعلم این ستاریو از نوشته یا واقعیت اقتصان شده است؟
- «الله اعلم» یا «دانگا» که از اتفاق

● خانم دیر، رعال‌شی، اب‌حوضی،
الکلی، نفرت، توینا و میکارهها - آسامی
برنامه‌هایی است که آقای مسعود رجایی وا
ارسلان پویوهای آن در سایه شفافیت
شرکت چست‌آند.

● «سرگشتم» شامل زندگی
و بیوگرافی نویسندهان و شاعران و
علماء و دانشمندان ایرانی و خارجی.

● هعلی مطلع - تهران

● بروت کاما واقعی آن - آنجه در داستان
آمده یک حادثه است که من به آن آنجه را
که من خواستم اضافه کردم و حتی بعضی از
قصه‌هایی را حذف کردم.

● توجه مطرح کردن این سناریو اگر
بخواهیم اعداملاخی به آن اطلاع کنیم پلیس
است.

● نله، جون من ترجیح میدهم موضوع
۱۸۱ - ۱۷۱ - ۱۶۱ - ۱۵۱ - ۱۴۱ - ۱۳۱

علمی پژوهنی از این مقاله ناشی شد که معرفت مبتنی بر این مفهوم در آخوندگان ترجیح می‌باشد. همچنانکه مقدار سوالات برای تعاملگران طرح بشود که خود جوابگوی آن باشد.

- بیان خودتان آیا آنچه را که مطرح کردید اکنام نمایند یا زیرین اجتماعی و داشت فیلی این اتفاق را عقوق میدهد؟

● از آنچه که این قلم را مستلزم است و یک مقدار تعصبات آدمی را مطرح می‌نماید، اولین نتیجه این است که می‌تواند دسترسی به این مفهوم را محدود کند.

شایسته مسابقه
شما میخواهید برنامه‌ای در تلویزیون داشته باشید؟ بسیار خوب، طرح برنامه خود را بنویسید و برای ما بفرستید. طرح برنامه شما وقتی کامل است که باین پرسش‌ها جواب کافی بدهد:
۱- نام و موضوع برنامه شما
جواب:

من کنندگ فکر من کنم کاملاً بازگو نشده‌یک بعد از ایعاد این اجتماع باشد.
آیا شما بازم برای شرکت در این مسابقه برآمده‌ای بیشتر خواهید کرد؟
بله، همانکوں که در خدمتمن هستم چند طرح برآمده بپرداز آورده‌ام که اگر با شرکت مجدد من در مسابقه موافق بشود آنها را تقدیم خواهم کرد.
برآیان آرزوی موغایت میکنیم.

برنامه‌های پیشنهاد شده

۲- در برنامه شما چه مسائلی مطرح میشود؟

۳- هدف برنامه شما چیست؟

۴- چرا فکر میکنید برنامه شما جالب و تماشای خواهد بود؟ کدام طبقه از مردم برنامه شما را خواهند پسندید؟ چرا؟

● «منابع ایران» فیلمبرداری از کارخانجات صنعتی برای معرفی صنایع ایران و نحوه فعالیت کارگران، مهندسان و متخصصان و فنگران در باره چگونگی صنایع ایران در گذشته و پیش قیمای آن.

«مهندس ای او اقسام رسانی زوارزاده - ازاله»

● «دلیلیاری» داستانی‌ای پیش درمی

۵- نحوه اجرای برنامه شا
چیست؟ آیا مجموعه داستان پی در پی
است: چند هفته طول میکشد؟ مجله
تلوزیونی است: شامل چه قسمیتیانی
است؟ بحث و گفتگو یا مسابقه است؟
شرکت کنندگانش چه کسانی هستند؟

۶- برنامه شما به چهوسایلی
نیاز دارد: در دکور اجرا میشود یا در
فضای باز؟ ضبط مقناطیسی میشود یا
فیلمبرداری یا زنده یعنی مستقیم
پخش خواهد شد؟

۷- برنامه شما به چهند نفر مجری

قدیمی - انتداب دریباره وضع رفاقت و
مشکلات رفت و آمد.

- محمود سرخ - تهران «سايدهای خیال» برنامه‌ای برای آشنائی با شعر و شاعری.
- «شایسته طوسی - تهران» (روزهای سرد و تاریخ یک زندگی) مجموعه داستان پی در پی.
- «قریدون غیرعاده - تهران» (تولیت) آشنائی با برگاههای موادی که مردم با آنها سرو کار نمیزنند.
- «وارطان و ارتاطیان - تهران» (مذهب) شناسانی و بررسی اتواع مذهب، بصورت گفتگو با مایندگان مذهب مختلف.

● شهر کودکانه اموزشی
فارسی و اعداد و آشنایی با اقواع حیوانات،
با استفاده از فیلمهای مستند، تصویر و شعر
و موسیقی.

نفر دیگر به مطرف بارگاه اول برآمد اینها کیلو بار در کوله داریم. هوا آفتاب
کیلو بار در است. غذا کافی نیست، مرتب گوشند من
کنند که کمتر بخورید. *

شربا کم داریم، وسائل گرم ناقص
است، غذا کافی نیست، مرتب گوشند من
نم فروزدین - برای اولین باری همراه
باشد به مطرف آشناز بخی برآمی افتم.
اعتنی هفت صبح است. شنب پرف باری سده
نهزون به آب و هوای این ارقاع عادت
نژادم. تا نیمه راه آشناز بخی بیش میردم،
دیدا خسته شده‌ام؛ تنبا به مطرف بارگاه
ملی برسی گردید. *

و پیغامبر جک خرابت شده است.
عایانه بی بی می اندن مصاحبه‌ای،

عساکر میکنند از تم فرداصیح او را پس مدهندند و پس
بر گردانیم. * * *

دهم فروردین که بیک آلان ۴۶ ساله است
عشو هشت که با خان غربی کوفه سرپرستی هیات را دارد
در غایب هریخ کوفه بارون گرداندن عشو چکی به
علیله گرفته بازی گرداندن عشو چکی به
دهکده پائین مخالفت می کند. من و جد
هم عشو هشت اورست بود از ماسنیل
کند. همین Hemish نامید. B.B.C.
بر پیدار در واقع پیتر چوب ندانم
هریخ کوفه را خوده است. او س
خوردگی داشته است و هریخ کوفه
ماشه کوچیمه کرده است! شام همان
زمینی و کسره است.

A painting depicting a vast, hilly landscape under a bright, overexposed sky. In the foreground, a dark silhouette of a person stands near a small structure or vehicle. The terrain is covered in green vegetation and rocky outcrops.

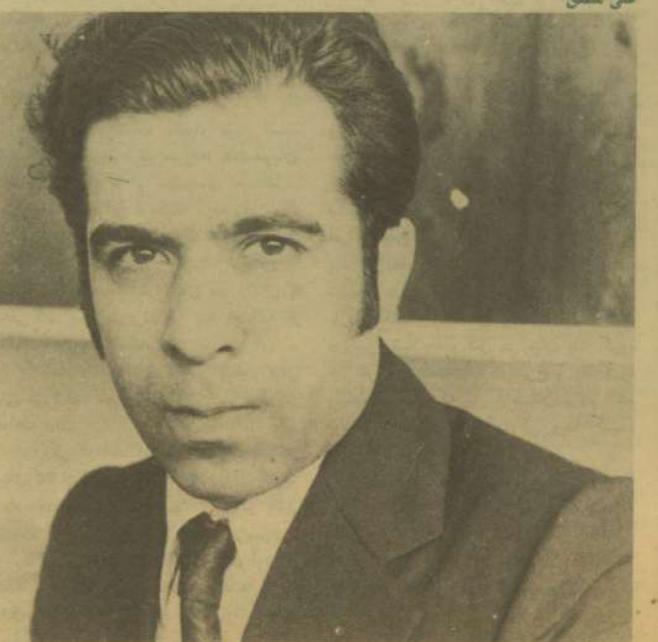
بعد از هفت ساعت بپرسیم. خیردار می‌شونیم که دیست
بازگاه اول دو چادر در آن طوفان
رقص است و دو نفر شب را در
کذرا نده‌اند.

ل ۷۶
برجهای پیش و ایجاد شکاف‌های
خطری جدی است. با سرعت از زیر
میگذرید. طلاب ثابت را سه نفر
دوباره تعقیب کرده‌اند. ما خود را به
ثابت بستاییم. روی شکاف‌ها که
پهنهای دهنده آن به بینج تا شش متر

چوب‌های جدید مثل پل کار گذاشته
چهار بعد از ظهر وارد بارگاه
مشویم. باربرها مشغول صرف غذا
جایانی د جای. آنها وسائل محة
آورده‌اند. این محققین می‌خواهند
نفر آزمایشاتی بعمل بیاورند که
نفر؟!
دوست کیلو بار، بخراج هیار
انتقاد را نهادند. بسی جزو
خود به لندن سفر ازش می‌کند. در

خانم آلیس معاون پرنسکی و مستول
هیات غوشه است که تصمیم دارد هم
هفته به هندوستان سفر کند
تا باز گشت اینسان خبری از
در هیات نخواهد بودا

A black and white photograph of a man with a beard and mustache, looking slightly to his right. He is wearing a dark, possibly black, jacket. The background is a soft-focus landscape, likely mountains or hills.



سودان در راهی قازه

تشکیل میزگرد سخت به تنهای آمده، سر کوبی شورشیان جنوب باشد پیشتری دنبال میشود و در مناطق جویا *Juba* و *Wau* که برخوردها سهیکنتر از مناطق دیگر است تزدیک به ۳۰۰۰ تن جان خود را از دست میدهدند. عدد زیادی از اهالی جنوب نیز به کشورهای همچو زائیر، اوکاندا، آتیو و جمهوری افریقای مرکزی پناه میبرند.

از این زمان و در مدت سه سالیون یعنی از سال ۱۹۶۵ تا سال ۱۹۶۹ حکومت سودان ۴ بار ساقط میشود. بی ثباتی حکومت ادامه میابد، در جنوب اوضاع رو به خامت میگذارد و سودان در بحران دانی قرار میگیرد. اسامی رئیس سودان متزلج میشود و افراطی عومنی در اینکنور سرگردان میماند.

در این هنگام است که ناگفتهان مردم سودان متوجه آن دسته افرادی میشوند که در ابتدای نقش اعده در سر کوبی رژیم پیشین ایفا کردند و سپس به کار رفتند. این عده را افسران غیرمتعدد تشکیل میگردند. وی رهبری نمیزی که عده ای غیرنظمی نیز چون مجبوب از حرب کوئیست و عوض الله به گردید و در آمداند.

در تاریخ ۲۵ مه ۱۹۶۹ افسران غیرمتعدد سودان پیشتبانی سندیکاها قدرت را در این کشور پدست میگیرند. از این‌ها بالاترین مرتع دولت سودان را فرماده اند. انقلاب به رهبری نمیری پیشنهاد میگردند و این بدو کار سیاستی ترقی شواه پیش میگیرد. نمیری برای نخستین بار به وجود اختلافاتی تاریخی میان شمال و جنوب سودان اشاره میکند و اعلام میدارد که مصمم است تا به ایلات جنوبی خودمختاری داخلی و اکدار نماید.

اما جنوبی‌ها که منتظرند چهار واقعی رژیم نوین پیشان آشکار شود پیشنهادات مریبوط را رد میکنند و جنک ادامه میابند. در شمال جناب راست از رو شرقی شود و این هنگام است که کنار میکشند و به خود سازمان می‌دهند. در تاریخ ۳۱ مارس ۱۹۷۰ رهبری که کنتر از یکسال است قدرت را بدست گرفته با توطه دامنه‌داری روسرو میشود. فرقه اسلامی «النصاراء» که یک میلیون نفر طرفدار دارد در شمال کشور دست به شورش نمیزند. رهبری این فرقه را امام مهدی نوی میگیرد که سپس نام «آنی آنی» را بخود می‌گذارد. ارتضیات استقلال سودان است پیشنهاد دارد. ارتضیات مهدی که از پیشان ۳۵۰۰ پارتبینان تشکیل شده و پسلاحیان مدن، خمباران، انداز و توپیهای ضد هوایی جیزه ای *Aba* را انتقال میکند و آماده است تا رژیم نمیری را سرنگون سازد، اما قوای دولتی شکست فاحشی بر آنها وارد می‌آورد و شورش درهم میشکند.

جناب راست گرچه تلاشی شده اما ریشه‌ها و منابع آذوقه گیری خود را در سودان محفوظ داشته است. از سوی دیگر خوب که نیز پیش از کمین کاهی مخفی است و درانقلاب روزی ۱۹۷۱ در کمین کاهی مخفی است و درانقلاب فرضی است تا بار دیگر ظیور کند.



جعفر النميري

میرید. اما خیاست تزدیکی با آمریکا مورد پسند مردم واقع نمیشود و عوبد پای جiran این عدم محبوبیت ۱۷،۰۰۰ تن از افراد از این خود را به مبنظر سر کوبی جنوب عسیانکر می‌دانند پیش از کشور کسیل میدارد تا عنوان «قیرمان» وحدت ملی تجلی کند. پس از این هنگام که سوی جنوب پیش میرفت کنتر میشند.

بدین ترتیب یک شمال پیش از جهانی راهی شد. در مارس ۱۹۷۰ رهبری که کنتر از یکسال است قدرت را بدست گرفته با توطه دامنه‌داری روسرو میشود. فرقه اسلامی «النصاراء» که یک میلیون نفر طرفدار دارد در شمال کشور دست به شورش نمیزند. رهبری این فرقه را امام مهدی نوی میگیرد که سپس نام «آنی آنی» را بخود می‌گذارد. ارتضیات استقلال سودان است پیشنهاد دارد. ارتضیات مهدی که از پیشان ۳۵۰۰ پارتبینان تشکیل شده و پسلاحیان مدن، خمباران، انداز و توپیهای ضد هوایی جیزه ای *Aba* را انتقال میکند و آماده است تا رژیم نمیری را سرنگون سازد، اما قوای دولتی شکست فاحشی بر آنها وارد می‌آورد و شورش درهم میشکند.

جناب راست گرچه تلاشی شده اما ریشه‌ها و منابع آذوقه گیری خود را در سودان محفوظ داشته است. از سوی دیگر خوب که نیز پیش از کمین کاهی مخفی است و درانقلاب روزی ۱۹۷۱ در کمین کاهی مخفی است و درانقلاب فرضی است تا بار دیگر ظیور کند.

جین رانندگی در یک چاله و یا آ dame روایت دختر و پسر. ۱۷ تن از اعضای گروه که عاقبت دستگیر شدند، اکنون به اتهام قتل، در انتظار محکمه پسر می‌برند. گروه ارتش سرخ، یکی از گروههای سیاسی کوچک ولی منصب زاین است، که از اشجویان و فارغ‌التحصیلان در زاین تشکیل گردیده است. سیاری از آنان بهاین کشور پی‌اعتنا بود بیدار کرد. اکنون را مالویست یا ترویستکیت یا آثارشیست می‌خوانند، اما مقامات زاینس خاطرشنان ساختند که هیچیک از آنان در میان مردم با یاگاهی نهادند.

کودتای نافرجام ژوئیه ۱۹۷۱ در سودان توسعه اقتصادی این منطقه و تقدیرتنه قشر اجتماعی جدیدی نیز در شمال بوجود می‌آید. بهاین کشور پی‌اعتنا بود بیدار کرد. مرکزی خارطوم با جنوب این کشور سودان در حال جنگ است. شمال این کشور سلمان شین و جنوب آن غیرسلمان است.

بموجب توصیه‌ای که اخیراً صورت

گرفت، جنوب این کشور از خودمختاری

داخلی برخوردار میشود و جنگ بین شمال

و جنوب پایان می‌یابد. در سال ۱۹۵۸

عوبد به وضعیت که بحران اقتصادی

هنگام اعلام استقلال دستخوش آن بود پایان

می‌دهد. وی تمدید میکند که بحران اقتصادی

سودان را که در نتیجه پنهانیان کانال

سوثر بوجود آمده بود برطرف کند و بوضعی

نامناسبان اداری این کشور سامان دهد. وی

است قاریخ سودان را ورق بزین و منشاء

اعضاء ارتش سرخ در مرد و باستک

خود به جبهه خلق فلسطین توضیح داده‌اند

که این وابستکی ناشی از جذب شدند آنها

کشور می‌شوند. برای درک تاریخ ویرانی

بوده است.

به همین طریق، چند تن از رهبران

شناخت موقعیت‌جغرافیایی این کشور ضروری

است. موقعیت جغرافیایی سودان از دو گانک

علایق و پیوندهای این کشور حکایت می‌کند.

سودان که ازیسکو به مفاصله دوپرسخ

شهر مکه قرار دارد و دریل که بمنزله

دریچه‌ای جنگی است به جانب مس

میکشند، از این سوی دیگرسزمین پیوندی

علی انجام نداده‌اند و اقام فکر نمی‌

کنند که توهه زاینی از آنها حمایت بدهم

آورد.

نسل پزگتر زاین، که از این علیمات

و خیانته جی‌ها ساخت پرس شد

تقطیعی جلوگیری شدید از عملیات رادیکالی

را دارد، ولی در تحریر آن گیج و تجسس

است. خیلی از مفسران احساس می‌کنند که

نوزدهم، به ایجاد یکانکس ایالات سرزمین

سودان که از دره نیل تا بحر الغزال پیش

زدیده از تحریر آنها می‌گذرد هم‌

است که تمام هدفی‌ای ایجاده‌ولوزیک و

حکمرانی بر دیبا را در دنیا شکست جنگ

دوم چنان، رعا کرد است.

نسل قدیم عده‌ای شده رشد تولید نا-

خالص ملی و رفاه مادی را چاشین روهایی

پسند می‌کنند و بخوبی می‌شوند.

اما بزودی برناهای کرد، نسل جوان که

شکست رومزو و میکرد، نه تنها بعده

جامعه مادی را در مقابل خود می‌بینند

اما دین اسلام و فرهنگ عرب را بذینند

منجر شد، آگاهی داشته باشد و آن را به

سبب فقدان ارزشی‌ای خویش پرداختند.

اینان که خود را محروم از رهبری

فرصت برای تغییر نادین را می‌بینند

کنتر می‌شوند.

بدین ترتیب یک شمال پیش از جهانی

شده اند. پیش از زدن این دنیا

می‌گذرد که این از این عده

● انسان، نخستین بنای
دو طبقه رادر قبرس
ساخته است

● معماری هند، بخصوص
در شمال غربی این
شبه قاره، شباخت
کاملی به معماری
ایران داشته است



شکل خانه ها

قدیمی ترین خانه‌های مسکونی کشاورزی عصر نوسنگی که تاکنون کشف شده خانه‌های ژریکود فلسطین و چاربودکرستان است. در دوناییه برای ساختن خانه‌ها از سنگ و چینه استفاده شده است.

در ژدیکو چنین بنتظر میرسد که خان
بیکدیگر فشرده و دیوار به دیوار بوده‌اند و هر
شکل را داشته‌اند که امروز هم در ذهنکه‌های منا
عقب افتاده خانه‌های کاه‌گلی و سنگی
مراحل اول توستنکی خانه‌ها شکل دایره‌ای داشته
و برای ورود بخانه ایندا از پله‌های یک هشت‌مند
که اتاقها در اطراف آن بنا یافته‌ند پایین میرفته
زیرا همانطور که گفتگم برای جلوگیری از با
سما مجبور بوده‌اند که گفت خانه را از سطح زمین
برآوردیم.

پیش از پیریدن.
خاک برداری از نقطه‌ای که خانه را درآ
می‌ساخته‌اند هنگام ساختن کاهله کار پیشان
تسوییل می‌کرده و از همان خاک برای ساختن خش
و چینه استفاده می‌کرده‌اند. مواد اصلی ساخته
خشت آفتاب خورده مکعب یا چینه نیمکره‌ای ش
بوده و از سنگ دربی دیوارها و قسمتی‌ای زیر
آن استفاده می‌کرده‌اند.

در بعضی موارد خاص دیوارها در قسمتی
انحصاراً پیدا میکرده و سقف‌های گنبدی پوچ
می‌باورده‌اند.

هترمندان باستعداد از زمان فرهنگ ماگدالن (۵۰۰ پیش از میلاد) که اشکال حیوانات را برروی یک دیوار رسماً همینکند. روایت است که این تصاویر تنها بر تزیین دیوارها نبود، بلکه ارواح حیوانات را جسمی کر و حاکمیت انسان را بر آنها به معرض نمایش درمیانویسند. رئیس‌الحکومتی هترمندان براز این نمایش بکار گیرد و ترکیبی است از اکسید فلزات و ذغال و چوب حیواناتی از این ترکیب قلم رنگی ساخته و این عاده را از طریق استخوانها برروی دیوار بتمکم ھوای فشار بدیم باشند.

GUARDIAN

WEEKLY

بحران سیاسی در شیلی

شیلی با بحرانهای سیاسی روپرتوس
به عنوان گونه که دیگر کشورهای آمریکا
لاتین یا کوادراتوی نظام روابط هست
این بحرانها با ظلم و ترتیب خاصی به عنوان
می پیوندد و از جان نخبگان حکمرانی
جذب کامل تلقی می شوند، اما وقتی سه
صدارها خواهید و هیجان فروکش کرد
وقت معقولاً می توان دید که هیچ چیزی
عوض نشده است.

شیلی ایالون درست در چین بصر
به سر می بود، و حرفی که هر چند نهایت
موانعی است که راه این کشور را به
سوپریلس پوشانده، الزاماً آخرین بصر
نیست که حکومت شیلی را در یک لمحه
متزلزل کند. میتوان ادعا کرد که بصر
موجود از همه نظایر خود بسیار جدیتر است
غیرا متعمن مبارزه‌ی میان دو رکن اصل
حکومت متحده خلق بزرگداشت سالاودر آلمان
یعنی کوئیستها و سوسپیالیستها بوده، و
نمای نارضایی‌های غوری ناشی از کمبود
واختالی است که خود هوارض غیرقا
جتیاب تجدید بنای اقتصاد کشور محسوس

درست سه هفته پیش، روز ۱۷ می‌سووند.
یک واحد مرک از نظامیان و افراد پلیس
شیلی که به نام گروپو موویل (grupo Movil) گروه ضربت خوانده می‌شود، نظامیان
پیر قانونی را در شهر جنوبی کسپیسی
(Concepcion) دزه شکست، یک دانشجو
دانشگاه را کشت و عده‌یی از مردم را
نهستخانه متروک کرد.
در شیلی، برخلاف دیگر کشورهای



ظاهرات زنان با قابلیتهای

حایت مردم را نسبت به قدریم آن، و به
حساب خود، بر انگلیزند.
شاید در این لحظه آنها موفق شده
باشند، اما با اینهمه چیزی که هنوز مجبور
مانده نظر آنی عده‌های بیشمار از کارگران
و دهقانان است که اخیراً برای نخستین بار
چای خود را در سیاست جدی باز کرده‌اند
و چنین می‌نمایند که به برنامه‌ی اتفاقی تر
از آنچه حکومت برایشان تدارک دیده نیاز
دارند.

جنبش عمل برای اتحاد خلق، و مسیحی در بسیاری از نظریات نهضت انقلابی چه شریکنند. نهضت انقلابی چه و جناح چه نامدهای مشترکی را برای اتحادیه تجاري که در آخر ماه اکتبر، گمیل می‌دارند، و در نهضت انقلابی چه و جنبش عمل خلق در زمینه پسیح دعفانان هکاری فعالانه‌ای باهم داشته‌اند. رهبر جنبش عمل برای اتحاد

بریزند. از آن به بعد روح قانون گرایی بر نایندگان حزب کوئیست و اتحاد خلق چیز شد، و ظاهرات مخالف با آزادی قام در گوش و کنار کشور بروی گشت، بهمان گونه که قانون اساسی شیلی ظاهرات دموکراتیکی مسیحی را دوش به دوش حامیان «میهن و آزادی» مرعی می‌دارد. در آغاز ماه مه، شعبه حزب دموکرات مسیح در کسپیون از فرماندار کوئیست این شیر اجازه خواست تا ترتیب یک ظاهرات را بدهد. این اجازه اعطای شد، درست سه هفته پیش، روز ۱۲ مه، یک واحد مرک از نظامیان و افراد پلیس شیلی که به عنوان گروپو موولی (Grupo Movil) گروه ضربت خوانده منشود، ظاهراتی پیر قانونی را در شهر جنوبی کسپیون (Concepcion) درهم شکست، یک دانشجوی داشکنای را کشت و عده‌هایی از مردم رانیز مسخری مجروح کرد.

در شیلی، برخلاف دیگر کشورهای

است ظاهراً آن دهکده‌ها متعلق با قوام کشاورزی بود که از شرق و مرکز ازویا مسافت کرد یه بوده‌اند و این حصارها برای جلوگیری از عجمون اقوام بومی که هنوز دوران اقتصاد شکار را میگذرانند ساخته بوده‌اند.

وضع داخلی دهکده‌های عصر نوستگی تابع
شیوه معماری خاص هر محل بوده است در سیساری از
دهکده‌های آسیانی که خانه‌ها در آنجا چهارگوش و
سیسار نزدیک به یکدیگر و گاه دیوار پیداوار بوده
کوچه‌ها بازیک و پیچ در پیچ بوده است. در بعضی
دهکده‌ها یک کوچه اصلی سنتکرش شده وجود داشته
که کوچه‌های فرعی از آن مشتمل میشده است در
محل خانه‌ها که دارای باغ یا پارکه‌ای بوده‌اند همه
در حاشیه یک کوچه بزرگ اصلی که نسبتاً مستقیم
ساخته شده بوده قرار داشته‌اند.

غیر از داخل روستاها و شهرها راه و کوچه
روجاده‌ای وجود نداشته و سنتگرشن جاده‌هایی که بین
شهرها احداث شده بر پوست پیمانی است که از این
های چرخدار اختراع شدند در متناظری که دهکده‌
های آباد متعدد وجود داشته بی شک راه‌هایی آنها را
به یکدیگر متصل می‌کرده که معمولاً از وسط دره‌ها و
حاشیه کوه‌ها عبور می‌کرده است.
در جنوب افغانستان بقایای این راه‌ها که گاه
چندین کلیومتر طول داشته و در قسمت‌هایی از آن
عملیات راه‌سازی انجام شده گشته شده است.
در مرود پرستشگاه‌ها و معابد دوران نوسنگی
عقیده دانشمندان پیرین است که در هزاره‌های اول
عصر حجر جدید پرستشگاه‌های عمومی و همگانی
وجود نداشته و خانوارهای هریک در داخل خانه‌
های خود اسباب و لوازم مخصوص شش بیانات مذهبی
را حفظ می‌کردند ولی بتدریج معابد و پرستشگاه‌
های ساخته شده و بطور قطعی و یقین بنای سنتون
داری که در ژریکو گشته شده معبد یوده است زیرا
از هر لعاظ معماری آن با معماری خانه‌های مسکونی
متفاوت است.

دلائلی در دست داریم که نشان میدهد در آنجا
مراسم قربانی کردن حیوانات انجام میگرفته است.
در جنوب غربی آسیا و جنوب اروپا، معابد پیشتر
دایره‌ای ساخته میشده‌اند و ستوнаهای که در قسمت
پالابانیم طاق‌هایی بیکدیگر متصل شده است در
وسط یک تاق گنبدی به وجود میاورده‌اند. درین
التمهیرین معابد متون دار چهارگوشی می‌ساخته‌اند
که یکی از آنها ۱۸ متر طول و ۹ متر عرض داشته
است. داخل این معابد که بر روی سطح ساف و اغلب
سنگی پیمانشده اغلب خالی و فاقد اثاق‌های مجزا از
هم بوده و ظاهراً چند نفر از هم مأمور اجرای
مراسم منتهی در آنجا زندگی میکرده‌اند.
در این دوران طوطوکلی بین معابد و گورها
شیوه‌های مشاهده میکنیم و این خود نشان میدهد
که در عصر نوستنگی یکی از اصول مذهبی پرداخت
نموده باشد. این ادبار ممکن است: «بنده لادو»

جنن بالغ شدن نوجوانان: در این جشن چهار نوجوان از خصوص در اجتماعی که بدن مغلوب شکل میشود رخ کت میگند. در سمت جب نوجوانان را وارد گردید مخفی غار میگند شجاعات آنها مورد آزمایش قرار گرفته و رئیس «کلان» آنها را با قوانین مردها آشنا میکند. بمجرد اینکه نوجوانان وارد غار میشوند مردان شروع برقص و خوش میگذرد رئیس امور تشریفات با عصراً سحر جرالیکه آفریان کنان میهدل سوتور رقص را مادر میگذرد درحالیکه بوسیت جوانی را پین داشته و سر گوزنی را برسر گذاشته است. مردی که در جلو تابلو در قسمت جب دیده میشود سرگرم نواختن یک موسيقی اندیشه است. در جلو رئیس تشریفات مردی در حال بیرون درآورده قدرت رعیت یک گاو و خوب را که ظهر قدرت است در روی زمین نقش میکند.

از حمله حیوانات ساخته بوده‌اند.
 فقط هنگامیکه کبود زمین قابل‌گشت در
 اوخر دوران نوستگی بعنوان یك پدیده اقتصادی
 - اجتماعی ظاهر می‌شود و خطر هجوم گروه‌های
 بدون زمین بعنوان یك واقعیت اجتماعی پیدا می‌شود
 روسها و شهروک‌های اروپای مرکزی و غربی دارای
 خندق و حصار می‌شوند، در جنوب انگلستان ک
 خانه‌های دوران نوستگی روی تپه‌ها بناشده اطراف
 تپه یك حصار گرد از خاک و چوب می‌ساخته‌اند ولی
 محل حاکمیتی که بصورت چاله‌های بزرگ داده شده
 می‌باشد بیکدیگر متصل نبوده و یك خندق دفاعی
 تشکیل نمی‌داده است. مگر اینکه آن‌چاله‌هارا بیکدیگر
 متصل کنند و یك خندق گرداند شرپ بسازند بعد
 ها پیدا شده است در فرانسه هم اقوام کشاورزی
 دوران نوستگی در بالای تپه‌های خانه می‌ساخته‌اند و
 هر تپه با حصاري از سنگ و خاک محصور می‌شود

A black and white photograph showing a group of people, likely survivors, standing in a dark, open space. Some individuals are shirtless or wearing minimal clothing. The scene appears to be outdoors, possibly near a body of water or a campsite.

نظامی و حصارهای ستحکم دفاعی نداشت. جام
سایر رسته‌های اولیه در جنوب غربی آسیا فی الو
شهرهای باز بدون حصار بودند. اما در اطراف
شهر ژریکوایا اریکا حصار سنگی وجود داشته که
فوامل معین دارای پرچ هائی بوده که امروز
بقایای آن بهارتفاع سه متر پاقی است.
بک پرج بلند که پله‌های مارپیچ در داخل
وجود داشته در داخل این حصار ساخته شده بود
احتمال داده می‌شود که در داخل حصار آب‌ابن
هائی نیز احداث کرده بودند باین ترتیب قریب
هزار سال پیش انسانهایی در اریکا زندگی
کرده‌اند که شهر آنها به شهرهای قرون وسطی
شناخت کامل داشته است.

A black and white illustration depicting a scene from a traditional story. In the upper right, a large, dark animal, possibly a deer or stag, stands on its hind legs, its front legs raised as if leaping or baying. Its antlers are prominent. To the left of the animal, a figure wearing a long, flowing robe and a tall, conical hat is seen from behind, holding a long staff or spear. The background is filled with dense, swirling patterns that suggest a forest or a misty landscape. The overall style is expressive and dynamic, capturing a moment of intense action or ritual.

خصوصیات کاملاً تحت الشیعه شرایط محلی
گرفته اند و آنقدر که تابع وضع منطقه و محل
از ذوق و سلیقه و تعبیلات افراد تبعیت ننمایند
بطور کلی میتوان گفت که در مراحل اول این اتفاق
کشاورزی از آنجا که خصیصه اصلی این اتفاق
آرام و توأم با صلح بود و سایل دفاعی بسیار
بود و گاهی اصلاً وجود نداشت معمولاً خنده
کوچک در اطراف هر خانه میکشیدند و یا با شخصیت
دیوارهای در اطراف مساکن میکشیدند که از
حیوانات و حشی خطر ناک چلوگیری کرد و
بهای اینکه این کار را در مورد هر خانه بطور
انجام دهد خندقی با حصاری بدور روزتا و
احداث میکردند.
با استثنای شهر ژریکویا اگر بخواهیم
اصلی آن را بیاموزیم اریکا هیچیک از روسای
جمهوری اسلامی ایران را این استگی است.

اما در اروپا پر عکس، ماده‌اصلی بنا و چوب بوده است و در نواحی جنگلی شم منکر اروپا چوب مصالح اصلی خانه ساخته کیهانی میداده است. خانه‌های دوران نوست جزیره کرت مشتمل از آثارهای کوچک چهار یوده که بدون طرح و نقشۀ خاص بر روی سنگی بنا میشده است. ساکنان اولیه روس‌الگارسل در اسپانیا که با حفظ قوی اصل افاده شدند از خانه‌های خود را بربلاسته هائی چاله‌های لوژی شکل میساخته‌اند. ساکنان دوران نوستگی هوضة دانوب مرحله خانه‌سازی را گذرانده‌اند در سرحد خانه‌های چهارگوش بسیار بزرگی که کام دیوارهای آن به ۲۴۰ متر می‌رسیده میساخته‌اند. ظاهرًا محل اجتماع چند خانواده بوده و نیز این اندیشه را می‌توان از اینجا می‌داند.

ان مسکن انسان را ویژه دیر می‌داند
دام او و ذخیره غلات بوده است.
در مرحله بعدی خانه‌ها کوچکتر می‌شوند
دو اتاق داخلی و خارجی تشکیل می‌شده که د
سوم تبدیل به خانه‌های یک اتاقی گردیده‌اند
در این اتاق‌ها قسمتی از کف ات
آمده و ظاهراً محل پستور ساکنان خانه بوده
در انتها دیگر اتاق اتاق ایجاد با دودکش سه
داشته است ساختمان خانه‌های چوبی در ا
مخصوصاً سقف بتنی چوبی این خانه‌ها
بسیار در فن تجارتی و کار چوب ایجاد می‌
این صنعت از همان عصر نوسنگی در اروپا
و مرکزی رونق شدید پیدا کرده بوده است
با وجود اشیاء مختلفی که در ساحل ا
های سویس از دوران نوسنگی کشف شده
لایه کل با تلاقي خاصی که آنها را پوشاند
از گزند زمان در امان مانده بوده‌اند،
نقشه خانه‌های سویسی در عصر جدید پردا
نمایلوم است و فقط پیدا نشده که شکل این
چهارگوش بوده است. این خانه بصورت ک
و چوچ در ساحل مرطوب و با تلاقی در ریاض
شده است.
سابقاً تصور می‌شد که این خانه‌ها بر
سطح زمین ساخته می‌شدند و بر روی پایه
قرار داشته‌اند.

وئی امرور خلیفه، عموی سلطان است
است که این خانه در مطلع زمین در بعضی
پروری تنه های از میانه پریده شده در خانه
مجاوزت زمین مرطوب قرار داده می شده
گردیده اند.

در بعضی خانه ها برای محافظت در
رطوبت با پوسته خارجی درخان و در به
با قشری از خاک رس مطلع کن خانه ها
پوشانده اند. دودکش های از خاک رس در تم
وجود داشته است. از خانه های عمده تو
بسیاری اطلاعات دقیقی در دست نیست، ف
دانیم که ساکنان عصر حجر جدید در بروی
تیه ها زندگی میکرده اند. در دانمارک
تصویر اثوارهای بزرگ چوبی بوده که خا
متعدد در داخل هر خانه زندگی میکرده اند.
یکی از این خانه ها که اخیراً کشف
متر در ۶۵ متر مساحت داشته است و باتا
من در سه متر تقسیم شده بوده است.
این خانه ها از چوبی های ضخیم و تن
بزرگ بوده بلکه غیر از پایه های اصل
دیوارها، حسین ها و پوشال هایی بوده که
کل و آنکه کار میکرده اند. این خانه های
در داخل آن اتاق های مرتبه بیکدیگر و ج
خانه های سرخ پوستان شمال غربی ایالت
بیاد می آورد که بعد از کشف امریکا همچنین
زندگی میکرده اند.

هنگامیکه مخصوصیات ساختمانها
در دوران نوینگ، مطالعه سکنیه می
باشد، لحاظ

ساکنان جدید خانه‌های مستعملی شکل می‌سازند که در هر ساختمان اتاق‌های متعدد و هم‌نیازهای اقتصاد کشاورزی، شبانی پیش‌رفته داشته است. ورود باتاق‌ها از حیاطی صورت می‌انبارها و محل نگاهداری دام‌ها نیز در اطراف بوده است. تزئینات داخلی اتاق‌ها قابل توجه دیوارها با چکی پوشانده شده بوده و در بعضی رنگ مشتمله است. کف اتاق‌ها با سنتک‌های سنگفرش و میقلی می‌شده. در وسط اتاق‌های بافتة مدور می‌گستره‌اند و چهار درها از چوب بوده... ولی در داخل حیات پر این چارچوب‌ها حسیر یا پوست حیوانات می‌گذارند و لنگهای در چوبی چرخان پر

خود من بیوبل په دوره های جدید تری است.
در چارمو واقع در غرب کردستان
اتاق های مستطیلی که دیواره های آن بر روی
سنگی بنا می شده داشته است.
در هر خانه اتاق و دودکش و حوضی
و سطح حیاط کنده پوده اند مشاهده می کنند
تل حسونه دهکده هایی که درست در محل
اقوام بیابان گرد هزاره های اول نوستگی
تحول معماری قابل ملاحظه ای را نشان می دهند
در ساختمان خانه ها آهک و چوب یکدیگر
و خشت ها شکل ممکن مستطیل کامل بینوکد
در هر خانه حیاطی وجود داشته که در
از آن استطیل را بنا می کرده اند. اتبارها
مجموعه خانه های بزرگ در زمین دفن شده
داخل آنها را با آهک و گچ می اندازده اند
کلی خانه های ژریکو و چارمو و تل حسونه
خانه های راحت و سرفی بوده که کمتر
تروتند شش تا هشت هزار سال پیش از
آنها زندگی می کرده اند.
در قبرس خانه های دوران نوستگی
مراحل اول سکونت در ژریکو بشکل کنده
دیواره ای از چینه یا خشت های گلی ساخته
بر روی پیه های سنگی بنا می گردیده است. خ
بر جسته خانه های قبرس، وجود یک نیم طبقه
در قسمتی از اتاق و در زیر سقف گنبدی

بوده است. در واقع میتوان گفت که انسان، پنهانهای دولبلچه را، اگرپتوان چنین نامی به در قبرس ساخته است. دیگر از خصوصیات این خانه‌ها فرم آنها در داخل یک حصار مستحکم وجود دارد. آشپزخانه در اطراف حیاط مرکزی هر است. سایر خانه‌های مشابه در دوران خصوصیات متمایزی که در اینجا قابل نداشته‌اند.

در مصر که آب و هوای گرم و میزان بوده کشاورزان دوران نوستگی ظاهر آیینه‌های مستحکم احساس نمیکرده‌اند. دلیل آنچه از کاوش‌های باستان‌شناسی از آن دوران بدست آمده محل منگی اجاق‌ها و گچ‌اندود مخصوص ذخیره غلات است. چه میرسید که کلبه‌های مصری از نی و خاش میشده و این‌ها را چوب‌های بلندی که فرو میکرده‌اند متصل میساخته‌اند و به پناهگاه‌های دور پوشالی و نشی بوجود می‌نمایند. ظاهرآ دمکده‌های مصری و سیم‌تر و از دمکده‌های جنوب غربی آسیا بوده و دارای حیاط بزرگ و باقیه خارجی بود. بکوچه اصلی دمکده باز میشده است. در هند و مخصوصاً در شمال غربی خانه‌ها شبیه خانه‌های ایران بوده و این خانه‌ها کار از خانه‌های ایران نداشته‌اند.





غزل میتواند پاسخگوی همه نیازهای اجتماعی باشد شرط آنکه این نیازها جزئی از عواطف و احساسات، یادرواقع، جزیی از وجود شاعر باشد

شدم اما خیلی زود دانستم که این تقليد مرآ بهجا بیاید نمی-
رساند و بایستی کاری می‌گرد و سختی می‌گفتم که از
شباهت تا سرحد امسکان بپذور باشد.

این فکر و این تاثیر من دفعتاً واحده و ناگهانی
مشعر شد بلکه تحولی بود که به‌گندی و با مرور زمان
در کارم بددید آمد و فکر می‌گردید که امروز بدست در غزل به
وجود آورده‌ام که تو اند شروع و آغاز راهی نهاده باشد.
غالباً آن می‌بزندند که چرا در قالب شکسته شعر
نمی‌سازم؟ پبدل آنکه از وزن و قاب غزل سنتی در ایجاد
یک نوع موسیقی دلیلی برای کلام خود مدد می‌گیرم و
این درست همان کاری است که نویزدان با قالب‌شکسته
برای ایجاد تنوع و تازگی در موسیقی کلام خود می‌گندند.

من برای ساختن یک غزل برخلاف آنچه تاکنون
تصور می‌شد در ایندا بهوزن و قافیه نمی‌اندیشم من نخست
از احساس و عاطله خود گرفتار می‌شوم و این احساس و
عاطله تا سرحد غلیان و خفغان در سینه‌ام موج می‌زند
آنکه می‌اندیشم که چه باید گفت. در اینجا وزن، خود
به تناسب موضوع به کمک من می‌آید. بعد فکر می‌گنم که
اندیشه خود را با کدام کلمات و تعبیرات یان کنم که
تازه‌تر و مؤثرتر باشد؟

قافیه در شعر من آخرین وسیله‌است که باید از
آن کمک بگیرم و خوشبختانه غالباً آنقدر زیاد است که
هرگز هر را بهتگنا و مضيقه دجار ناخانه است.

من هرگز به‌فکر نیستم که برای قافیه‌ها جطور
بیندیشم بلکه باین فکر هستم که برای اندیشه‌ها کدام
قافیه را انتخاب کنم. ادا کردن حق قافیه و آوردن نیاز و
نیاز و ایاز در یک شعر به‌افتر من وحشت‌آور ترین خیانت به
اندیشه‌است.

برای هر غزل صدها قافیه موجود است اما من فقط
به‌جندتی آن احتجاج دارم، چندتا که ممکن است از نظر
یک قافیه بردازد، می‌بورجنند آنها باشد.

در اوزان، معتقدم که به‌طور کلی هیچ وزنی نمی‌تواند
میان یک حالت خاص باشد. برخلاف آنچه بعضی
معتقدند که مثلاً بحرتفاوت با اشعار حساس سازگارتر
است که این بصر را سازگار حساس ساخته است همانطور
که تلفیق و انتخاب کلمات مدلی در بیوستان حالت‌جماعتی
را از آن سلب کرده است.

به‌فترم من از یک وزن می‌توان هم برای مطالب
جزن آنود و هم برای مطالب شادی‌پخش استفاده کرد به
شرط آنکه بدانیم تلفیق در موسیقی کلمات باید چگونه باشد
تا این لباس، فانتاسی شود.

غزل من تو اند پاسخگوی همه نیازهای اجتماعی باشد
به‌شرط آنکه این نیازها جزیی از وجودشان باشد.

غزل یان آن دلخشن ترین مصالح را مطرح کند ولی
طرز یان آن مهم است باید این مطالعه کلمات
ذیان، تسبیبات تازه و تعبیرات دلیلی، زیور باید.

و سخن آخرین این است که باید جزیی گفت که
دیگران تکنند بشنند، تقليد، هرقدر هم بالقدرت آمیخته
باشد چیزی بر فاذه است حالاً لکر می‌گند، که آنچه
می‌خواستم تکوین گشته؟ خیر - من اصلاً راستش را بخواهد
لئن دلخیم که شعر می‌شود؟ یا اینکه می‌سرایم،
غزل هست یا نه؟ به قول مولانا:

تو میندار که من شعر، به‌خود می‌گویم

تا که بیدار و هشیار یکی ۲۵ نزد نم

سیمین بیهقی

۵۱ خرداد

در این قالب پرداخته‌اند غزل، لطافت خاص خود را از دست
داده و بصورت نوعی شعار یا سرود، درآمده است؟
به‌یک آزمایش دست زدم که خوشبختانه در آن
توفيق یافتم باین ترتیب که سعی کردم در قالب غزل،
لیفی‌ترین و تازه‌ترین تسبیبات و استعدادات را بضمایمی
نوشت. ولی اطیبان کامل هم ندارم که اگر فرست بیشتری
موجود می‌بود من تو اند بپیش و بیشتر توییم، چون عادت
دارم که مانند خرگوش همیشه از آخرین لحظات فرست
استفاده کنم و نتیجه همین بود که هست، به‌علاوه من
بیشتر سعی دارم که از تعارف کم کنم و بر مبلغ بیفزایم
مجسمه ظرف و زیبای قدری و شناخته شیه شود.

منکر نمی‌توان شد که ظرف‌ترین و زیباترین نوع
شعر کین پارسی، غزل است و باز نمی‌توان منکر شد که
مولوی و سعدی و حافظه بدقربانی در کمال آن دقت به کار
بسته‌اند که افراش جزیی و بستن بیرایه‌ای بر آن بسیار
نشوار بوده و خواهد بود به‌طوریکه غزل‌سایان بعده
صورت فاشان ماهری درآمده‌اند که از اصل یک پرده
لکشی در کمال قدرت، بدی تبیه کردند و اخبارشان
بهم خوبی برپایان.

بعد صورت آنچه می‌ستگارم شاید بیشتر به‌یک نامه
دوستانه شیه باشد که علاوه بر احوال پرسی مختصر،
مطلوبی هم مربوط به‌شعر و غزل در آن یافت شود.
باری، من کار شعری خود را با دویتنی‌های موجود
بیست مال پیش شروع کردم که در «جای با» و «جلجراغ»
و «مرمر» از آن نوع بسیار است و پاره‌ای از مسائل اجتماعی
و اقتصادی اندیشه باشد که علاوه بر احوال پرسی مختصر،
نیز در آنها مطرح شده است.

در جلجراغ، گرایش به‌سوی غزل بیدار کردم که
غزل‌های اندیشه‌ای در نتیجه می‌گذارند و در آن غزل‌ها
از ابداع، کمتر شناخته‌ای به‌چشم می‌خورد. تقدیم من در آن کار
گذشتگان در آنها آشکار است، فقط طلب جالب‌توجه
این است که استعداد مرآ در بوجود آوردن این گونه از
شعر فارسی نهایان می‌سازند.

از «جلجراغ» که بگذرید در «مرمر» سخنم یا بهتر
بگویم غزل رتک دیگر می‌گیرد، مضماین و تسبیبات و
استعدادات از نهوده کار رایج در غزل معاصر متغیر شده
یکنون تسلیل اندیشه در ایات ظاهر می‌شود که ایات
را از اول گرفت و زیانی را که عامه مردم با تسبیبات و
استعدادات پیش با افاده‌اش آشنا بودند. با‌آموخت و آن
جامه اطلاع و زرفت را از ن اکنده و به‌جای آن جامه
کریاس بر او پوشاند.

در این مختصر مجال بحث بیشتر نیست قضاشانهای

بود و قصد تحلیل یا ایات این نظر را هم ندارم و اضافه

می‌گیرم که همین سیک هندی با همه آنکه ظاهر غزل را از

آن شکل فاخر و آراسه خارج کرد لازم اندیشه و فکری
تازه در آن بوجود آورد و به‌طور قلعه تکالی براین یکر

بی حرکت وارد ساخت.

رجحت ادبی هم قالش بیوهدهای بود که تو اند

مسائل ای را حل کند بلکه محيط را آماده بوجود آمدن

یک نهضت و تازه جویی اساسی کرد.

قالب کین در هم شکست و شعر ایران با چهاره

تازه‌تری روی نمود و علی‌رغم همه تردیدها و محافظه کاری‌ها

در این محیط مستعد ریشه دوایند و شاخه گسترد.

از هزار سال پیش تاکنون در خدمت عواطف فردی و

خصوصی بوده است و اگر گاهی در آنها از مسائل اجتماعی

باقی ماند. غزل‌سایان عماصر بالحق، بهترین و رقیق بوده که تحت

الشعاع مطالب عشق قرار گرفته است. یا اگر بعد از

نشروطیت پاره‌ای از شعر بطرح بعضی از مسائل اجتماعی

سیمین بیهقی در شعر سه دوره: آشاز،
حرکت، و رجعت (یاغزل، شعرو، غزل) را گذرانده است: یه‌تعییری دو دوره کامل پیش روی و رجعت
داشته است آغاز کارش، مثل هر شاعر واقعی با اقتضای گذشتگان و سیاست‌گذشتگانی بود که قطعاً غزل
در آن سیمینی داشته است. انجام به شعر امروز - در حد چهار پارسی‌رانی اندکی تجاوز از آن مرز، روی
آورده. اوج کار او در این دوره بی‌سروند شعرهایی با زمینه اجتماعی گذشت که بهجهت محتوا مقبول‌طبع
خواندنگان آن روزی بود. غرض او نیز از شعر در آن زمان، چیزی بی‌نحوی بود، منتباً چون سیمین از نظر
قالب و فرم تن به‌شورش و انقلاب نداد و دل از شکل‌های جمع‌وجور شعر گذشتند، به‌فضاهای
تازه شعر نیماتی اقبال نکرد. طبعاً قالب چهار باره
نیز نمی‌توانست جوابگوی احساس و اندیشه واقعی
شاعرانه او باشد، این بود که به‌غزل، قرم دلغاه
خود، روی آورد و نشان داد که برای آن ساخته
شده است. سیمین غزل زیبا و گاه در خشان و عالی می-
گوید، به‌همین دلیل بود که باوجود آنکه سیمین
مشمول شایعی که ما ضمن افتتاح صفحه غزل
معاصر مدعی آن شده بودیم، نیو، معروف و انتشار
آنار تغزی او را از جان و دل پیدار گرفتند.
غزل‌های سیمین باوجود جنبه وصفی شدید و
گاه، برداختن به‌جهنهای تزیینی عشق، آنچه که
گسترش اجتماعی می‌باید و شیوه‌های رنده‌انه‌ی زند
عالی و ماندگار است. مسلمان خودش با چنین مقامی
که در غزل دارد، بیشتر می‌تواند برداشت و تبییر
خود را از غزل در این روزگار بازگو کند:

غزل میتواند پاسخگوی همه نیازهای اجتماعی باشد
شرط آنکه این نیازها جزئی از عواطف
و احساسات، یادرواقع، جزیی از وجود
شاعر باشد

ماکر و موبایل پخش تلویزیونی به نمایش
پرداختند. این سؤال پیش می‌ید که درجه‌نامه
اگر تظاهرات خیابانی چند ساعت بعد از
تلویزیون پخش شود دلیل آن اینست
که سؤال بزرگ‌تر تظاهرات قیامتی است
لازم را برای کار فلمند آماده نمی‌شود
و اطلاعات لازم و قبیله تظاهرات را در اختیار
تلویزیون قرار میدهد همین امر باعث
نمی‌شود. در مورد کفراسیه اخبار تظاهرات
مقامات مسیسی پیش وضع بهمین ترتیب

است.
اخذ تصمیم در مورد مدتها که باید
به پخش هر فیلم و یا نوار خبری اختصاص
یابد باید قبل از آنکه فیلمها و نوارها به
من کریس سوت گردید زیرا درین اوضاع
باعث می‌شوند کار خواهد شد. لیکن
مید‌کلی Les Midgley مدیر برنامه‌های
خبری کوئیکت می‌کوید برای ما زمان به
منزله فضا کجایش برناه است. اگر به
یک فیلم چار وقیه اختصاص دهیم همه کس
خواهد داشت که موضوع فیلم شده است.
اما اگر مدت فیلم بیک وقیه و نیم باشد
تمام کتابکه روی آن فیلم کار نمی‌کند از
قبل نویسنده خبر - سردبیر و متول فیلم
متوجه مشود که سنه کوچک سطر
است. ولی در هر حال طول مدت هر مطلب
خبری که دیر وقت بدمست پرسد و میزان
زیادی بستک به مقدار فیلم دارد که از
برنامه خبری آن شب خذل نمی‌شود. تدوین
فیلم و طبقه یک گروه چه مدت قیمه کنند
خبری است و اگر چه کتابکه ساجر
میکن است از دفتر نایابدگی از استقلال عمل
فوق العاده ای خود را ستد و اداره من کری
بر کار آنها نظارت می‌کند. الم این
یک فیلم ۱۴۵ ثانیه‌ای (۱۶۰ ثانیه‌ای) از یک توار
فیلم چهار صد قیمت آنها در یک فرمت کوتاه
کار آسانی نیست. در آن، می‌رسیم رسم بر
ایست که مدیر تهیه اخبار بین ساعت‌چهار
تا پنج و بیست و سه ساعت ۴/۵ بعد از ظهر
از طریق گیرنده بدار بسته‌ای که در پنجه
کارش وجود دارد یا با مرآمه مستقیم به
اطلاق نایاب از خاص بودن کله فیلمها و
نوارهای خبری اینسان حاصل نمی‌کند.
اگر مدیر تهیه اخبار کند که فیلمها و
نوارهای خبری متوافق شده چیزی کم و
کاست دارد مسح رفع نقص را صادر می‌
کند و چنانچه فیلم از نظر او دارای ارزش
خبری نایاب ترقیت نمی‌دهد که فیلم دیگری
از آرشیو فیلم‌های خبری جایگزین آن می‌
شود در همین حال جانچه نایاب به این
و شرح یک ماجرا احساس شود نویسنده
خبر در دفتر کارش آنرا تهیه می‌کند. حدود
ساعت پنجم بعد از ظهر نویسنده کارآش باید
وقت و مورد نیاز خود را اعلام دارد تا مدیر
تهیه خبر با توجه به خط مش موجود در باره
آن تصمیم بگیرد.

در هیچکی از شبکه‌های تلویزیونی
مطلوب که یک مفسر و یا آفایلست باید
بنویسد و بگویند قبل باز دیگر نمی‌شود و
او در تهیه نقص آزاد است.

● تلویزیون از نظر انکاس رویدادهای خبری
هنوز کندریزین و سیله محسوب می‌شود.
● پخش بر نامه اخبار به تمرين قبلی احتیاج ندارد.

خبر و تلویزیون

-۲-

از پایت اخبار شب با اول در ساعت ۶ و
شبکه دیگر را در ساعت ۶/۳۰ بعد از ظهر
ماهواره‌های مخابراتی شریک می‌شوند مگر
این واقعه کارهای می‌شوند. و پیشتر قبلاً
تخدم می‌گردند و چنانچه نوع گزارش‌بار است
و بدلخواه پاشد که دنباله گزارش برخیز
خاصی داشته باشد. اما این سه شدن در
هزینه به فرموده‌های بدار تلویزیونی
محلی مربوط نمی‌شود. شبکه‌های تلویزیونی
که آمریکا در سال ۱۹۷۱ برای پخش و
سواحل پاچرخی کشور به اندامه هزینه‌های
جان و دیل Jhon Whale یک کارشناس
جهت کسب روزنامه اخبار از طریق ماهواره
مخابراتی خود کردن به مصرف رسانده‌اند.
که آنها قبلاً از آن تعداد ناگران است
مدارهای تلویزیون رنگ دارند. آنها
از این روش نفع و سایر این این این
که از ظهر شده آنها دارد. و تا ساعت ۳ بعد
از ظهر می‌تواند با اطمینان خاطر برنامه‌خیز
کند. یک ناگهانی مربوط به کاخ
Teleprompter باعث می‌شود که گوینده در
حالیکه همچ در چشم نمایانگر خوده است
مطلوب خبری را بخواند. در شبکه‌ان. می‌رسیم
از تله‌پرست استفاده نمی‌شود و از این‌رو
گوینده پلاک مطلع را که خوانده نوشته
است برای خود گرفته و آنرا قرائت می‌
کند.
نام گوینده‌گان با حروف سفید روی
کیش‌های مشکی نوشته می‌شود. در
تلوزیونهای فرانسه سوپر گردن نام
گوینده‌گان که کترونیک است. و
کیش‌های این وظیفه را بعده دارد.
در اطلاع فرمان شست سنتکاهی می‌شوند.
و دستیار کارگردان که درسایر تلویزیونهای
ظهور کرده - آنرا ادیت کند و پس از
دانشجویان زبانی برای دستزدن به ظاهرات
علیه دیدار یکی از صاحبان صنایع تکناس
نمی‌باشد. این از تلویزیون خود را
تنظیم می‌کند و پس از می‌پرسد

بی‌در منتهی

خواندن این رشته مقالات را بهم
کسانی که در کار خبر رادیو تلویزیون
شرکت دارند، یا به مسائل مربوط به
انتشار خبر علاقه‌مندند، توصیه می‌کنیم.

از مجله Squire ترجمه غلامرضا کیامهر

خبرهای از قبیل وقوع خشکسالی در
مناطق غربی - یا کوشش برای گنجاندن
مسئله بیمه اتوبلی دو قوانین ایالتی - و
یا بحث مالی در مدارس کاتولیک کاهنی
خبرهای هستند مناسب برای پخش در برنامه
اخبار شب. ولی می‌توان اینکه خبرها را
نمی‌رسید فرست نهاده بخشنده کشانی
گذاشت. و یا آنها را در میکی از برنامه‌های
بعد از طبع گنجاند. بسیار از این
گزارش‌های مستند ممکن است هر گز در
برنامه خبری شبکه پخش شوند ولی می‌توان
آنها را در برنامه‌های خبری کم‌بینندگی
پخش کرد و یا از آنها در برنامه‌های خبری
من از تلویزیونی محلی استفاده کرد. اما
بطور کلی هر شبکه تلویزیونی که مجموعه‌ای
از اینکه فیلمها در اختیار نداشته باشد
کار خود را بدرست انجام نمی‌دهد. در قسمت
اخبار این ای. می. یک صورت برنامه
روزانه وجود دارد که توجه خاصی به آن
می‌دول می‌شود. هر یک از شبکه‌ها در این
دنباله پذیره می‌باشد که می‌توان
و هر یک از دفاتر نایابدگی از استقلال عمل
فوق العاده ای خود را ستد و اداره من کری
بر کار آنها نظارت می‌کند. الم این
یک فیلم ۱۴۵ ثانیه‌ای (۱۶۰ ثانیه‌ای) از یک توار
فیلم چهار صد قیمت آنها در یک فرمت کوتاه
کار آسانی نیست. در آن، می‌رسیم رسم بر
ایست که مدیر تهیه اخبار بین ساعت‌چهار
تا پنج و بیست و سه ساعت ۴/۵ بعد از ظهر
از طریق گیرنده بدار بسته‌ای که در پنجه
کارش وجود دارد یا با مرآمه مستقیم به
اطلاق نایاب از خاص بودن کله فیلمها و
نوارهای خبری اینسان حاصل نمی‌کند.
اگر مدیر تهیه اخبار کند که فیلمها و
نوارهای خبری متوافق شده چیزی کم و
کاست دارد مسح رفع نقص را صادر می‌
کند و چنانچه فیلم از نظر او دارای ارزش
خبری نایاب ترقیت نمی‌دهد که فیلم دیگری
از آرشیو فیلم‌های خبری جایگزین آن می‌
شود در همین حال جانچه نایاب به این
و شرح یک ماجرا احساس شود نویسنده
خبر در دفتر کارش آنرا تهیه می‌کند. حدود
ساعت پنجم بعد از ظهر نویسنده کارآش باید
وقت و مورد نیاز خود را اعلام دارد تا مدیر
تهیه خبر با توجه به خط مش موجود در باره
آن تصمیم بگیرد.

در هیچکی از شبکه‌های تلویزیونی
مطلوب که یک مفسر و یا آفایلست باید
بنویسد و بگویند قبل باز دیگر نمی‌شود و
او در تهیه نقص آزاد است.
● تلویزیون از نظر انکاس رویدادهای خبری
هنوز کندریزین و سیله محسوب می‌شود.
● پخش بر نامه اخبار به تمرين قبلی احتیاج ندارد.

از پایت اخبار شب با اول در ساعت ۶ و
شبکه دیگر را در ساعت ۶/۳۰ بعد از ظهر
ماهواره‌های مخابراتی شریک می‌شوند مگر
این واقعه کارهای می‌شوند. و پیشتر قبلاً
تخدم می‌گردند و چنانچه نوع گزارش‌بار است
و بدلخواه پاشد که دنباله گزارش برخیز
خاصی داشته باشد. اما این سه شدن در
هزینه به فرموده‌های بدار تلویزیونی
محلی مربوط نمی‌شود. شبکه‌ای این این این
که آمریکا در سال ۱۹۷۱ برای پخش و
سواحل پاچرخی کشور به اندامه هزینه‌های
جهت کسب روزنامه اخبار از طریق ماهواره
مخابراتی خود کردن به مصرف رسانده‌اند.
که آنها قبلاً از آن تعداد نمایانگر خوده است
مدارهای تلویزیون رنگ دارند. آنها
از این روش نفع و سایر این این این
که از ظهر شده آنها دارد. و تا ساعت ۳ بعد
از ظهر می‌تواند با اطمینان خاطر برنامه‌خیز
کند. یک ناگهانی مربوط به کاخ
Teleprompter باعث می‌شود که گوینده در
حالیکه همچ در چشم نمایانگر خوده است
مطلوب خبری را بخواند. در شبکه‌ان. می‌رسیم
از تله‌پرست استفاده نمی‌شود و از این‌رو
گوینده پلاک مطلع را که خوانده نوشته
است برای خود گرفته و آنرا قرائت می‌
کند.
نام گوینده‌گان با حروف سفید روی
کیش‌های مشکی نوشته می‌شود. در
تلوزیونهای فرانسه سوپر گردن نام
گوینده‌گان که کترونیک است. و
کیش‌های این وظیفه را بعده دارد.
در اطلاع فرمان شست سنتکاهی می‌شوند.
و دستیار کارگردان که درسایر تلویزیونهای
ظهور کرده - آنرا ادیت کند و پس از
دانشجویان زبانی برای دستزدن به ظاهرات
علیه دیدار یکی از صاحبان صنایع تکناس
نمی‌باشد. این از تلویزیون خود را
تنظیم می‌کند و پس از می‌پرسد

بی‌در منتهی



عایق سربی

زهدان افق باور از نظر نور است
خورشید چگر گوشة این گلملت کور است
فرداست که برقلمت این یمام کشد تن
آن صبح که از باور چشمانت تو دور است
اینک رخ خورشید بر آن قله پربرف
تصویر گل کوک و گلدن بلور است
برپنهانه این آبی پاکیزه مربوط
آن قوس قزح نیست که دروازه نور است
یک دسته شعاع است تیانیان زی ابر
شاید که سیمعاست که در حال عبور است
این پرده خاموش این آبی گرد فراموشی
در هرمه ایستاده، نشاط است، هواییست
چون سایه گونی چون آب زمستانی
هرسیزه چشمانت نوازشگر باران
هر پلی ایزیشم سوچود نعیضی را
مرگ از بی خواب آند بی لحظه بیداری
در خواب گران خلقی پویان و دوان هرسو
روح همگی اما بازیمه بیماری
رگبای زمان گویی از گردش خون خالی است
دل از طیش افتاده در ساعت دیواری

چشم لعلی رنگ خوشان

بی‌پنیرم که در این دشت آبی نیست نیست
وینده موج بلوارین جز سایه نیست نیست
خندان این سر تکبای گریه را پنچانگر است
اینده شادی به جز نقش نقاپی نیست نیست
هرچه می‌بینم سایه‌ی در سایه کوه کوه
در پس این تیر گیها آتفابی نیست نیست
قاریان، آیات خوان در حسرت حلو و نان
مودخواران را دعای مستجابی نیست نیست
پای سنگین زمان برسینه من مانده سخت
عقربکی را به پیمودن شتابی نیست نیست
آهوان سه طلاقی را بگو کاین دشت را
از چمن‌ها مخلب بیدار و خوابی نیست نیست
چشم لعلی رنگ خوشان این کمسار را
دیگر از بیم پلکان تاب خوابی نیست نیست
در سر سودا فروش ما خماری هست هست
برلب بی ناز و نوش ما شرابی نیست نیست
خاکساری سود گل، بی خاصی سودای باع
برچاغ لعله داده دیگر حبابی نیست نیست
گفته بی همانان را جوابی نیست نیست
اه «سینمین» بازگشت ناله پاسنگوی تست

بن بست

در گوری بن بستها - چشم طلب وا می‌کنم
با چشمها باستها - یاری تمنا می‌کنم
خر دیده که آن سر زین دور کجاست؟
به روی سینه خارا توان خوابی پسته بار
زاشکم مغل مژگان بلور آجین چرا بند
تنهام نور در آینه گردون شد پاری
غبار خفته می‌شوند و بیان چهاردهن
کجاست جلوه این آسان کور؟ کجاست؟
نگاه شنیده تار تن - لغزد نگاه مات من
در یک خشک مکس - خود را تعماش می‌کنم
با چشم نازار خود - با خصم خون آشام خود
پیکر نگار طبع من - سازد بت از لای ولجن
من زان بستان گنده تن - هزاء، پیدا می‌کنم
دندان به خوار می‌زیستن - دیوارها وا می‌کنم
چون موش پیر زیستن - دالان سیبا می‌کنم
میان معبد این قفس - باید به سختی زد نفس
در نگاهی این ایستاده نمی‌شوند که خوب است
گاهی که آهی میکشم - عصری مدارا می‌کنم
در تنهانی دام خود - با خصم خون آزو خالی است
پیکر نگار طبع من - سازد بت از لای ولجن
شکوه نور در آویزه بلور

غبار سرب

زمین نیاز زوینهای فضا خونین چرا باید
دراست، می‌کشم پس شتاب نور کجاست؟
نشان منزل دلایل نایاب ناصبور کجاست؟
به پا بر هنده بروشون دسته بار اید
خر دیده که آن سر زین دور کجاست؟
به روی سینه خارا توان خوابی پسته بار
زاشکم مغل مژگان بلور آجین چرا بند
تنهام نور در آینه گردون شد پاری
نیشهه نمودند آوای من - چندان که غوغای می‌کنم
بر تارهای تار تن - لغزد نگاه مات من
در یک خشک مکس - خود را تعماش می‌کنم
با چشم نازار خود - با خصم خون آشام خود
پیکر نگار طبع من - سازد بت از لای ولجن
من زان بستان گنده تن - هزاء، پیدا می‌کنم
دندان به خوار می‌زیستن - دیوارها وا می‌کنم
چون موش پیر زیستن - دالان سیبا می‌کنم
میان معبد این قفس - باید به سختی زد نفس
در نگاهی این ایستاده نمی‌شوند که خوب است
گاهی که آهی میکشم - عصری مدارا می‌کنم
در این مقاک بسته در خورشید کی دارده‌گذر؟
بی‌پنیرده با یاد سحر - چشم طلب وا می‌کنم



دو ساحل زنگاری دریای لاجوردی فلوریدا، در یک ژستان سرد و برفی در سال ۱۹۶۴ پدیدنی آمد، کوچکترین فرزند خانواده مرا به عنوان زمزمه‌وار پذیرفته باشد، لحظات زندگی پر غم مر از شادی و سرگرمی از دست رفتند و پدرم هم در همان سال از خواهر و یک برادرم در سال ۱۹۶۱ در عقیان اولین تجربه ذهنی من از تاتر بود.

«زماني که احساس می‌کنم با ایفا کردن یک نقش، نوعی همبستگی کامل با تماساگران برقرار کرده‌ام، فکر اینکه شاید مردم مرا به عنوان یک هنرپیشه پذیرفته باشد، لحظات زندگی پر غم مر از شادی و سرگرمی از دست رفتند و پدرم هم در همان سال از خواهر و یک برادرم در سال ۱۹۶۱ در عقیان اولین تجربه ذهنی من از تاتر بود.

سیدنی پواتیه

تمرين گردم به نام (کاستال) بود و من با آنکه خلیل بود یعنی کتوشوار قهوه‌ارنک، پیراهن زرد و کراوات پیش زرد و قهوه‌ای و یک جفت کفش قهوه‌ای پوشیدم و خود را برای آزمایش هنرپیشگان که در همان جای قبلی آماده گردم و به تاتر سیاهپوستان رفتم. ایندیقه بازهم کارگردن (اوئیل) بود. البته

بعداز حمله ژانین به «پرل هاربور» دو طلبانه وارد ارتش آمریکا شدم و در قسم فیزیوتراپی شروع به کار کردم. تا سال ۱۹۴۴ در ارتش بودم

و لی در این دوران روحیه سرکشی و بی‌قراری در من شدت یافت: دوران عجیب بود و من به خاطر اینکه سواد درست و حساسی نداشت دام سورد

تسخیر همقطاران خود قرار داشتم. در آن دوران گلوبیم حشک شد و زانوهایم شروع به لرزیدن کرد،

نقش من، نقش مرد جوانی بودکه با دوست دفترش درباره عشق و زندگی و ازدواج صحبت می‌کرد،

وقتی با صدای لرزان جمله اول را خواندم، کارگردن با لحنی خشک و سرد گفت: «کافیه!»

و بعد رو گرد به من و برای آزمایش دیگر گفت: «خوب، فرض کن تو توی چنگلی هستی و از مخفی گاهی بخورد تو شلیک می‌شود و رفیق تو در

آینین ماجرا کشته می‌شود، تو تیرانداز را نمی‌بینی و لی باید سینه‌مال روی ذمین بخزی و بعد لند

شوی و بخونی خلی خوب، بیانید مردم بگیرید»

باز من نقش خود را بازی گردم ولی وقتی

بلند شدم تمام لباس مالام حاک صحنه شد بود.

کارگردن فقط گفت: «خوب، مشکم، و من به خانه رفتم اما نمیدانم که ایا نقش خود را خوب

ایفا کردم یا نه؟ چند روز در بیم و امید بودم

تا اینکه آخر هفته یک کارت‌پستال به دستم رسید،

کارگردن سه‌ماه دیگر به من مبلغ داده بود تا برای ازدای درباره صنعت و تجارت یاد گرفتم.

این سه‌ماه مقداری تعلیم بگیرم. من پولی برای

پرداخت شهربهای بابت تمرين که در همان تاتر باما

می‌دادند نداشت و مجبور بودم به شغل‌هایی مثل

سرایداری، ظرف‌شویتی، تغافل‌گری هتل و رستوران

پردازم تا بتوانم شبها در N.T. به تمرين ادامه

دهم. بعداز سه‌ماه، دوباره در آزمایش مجدد، مردو

شدم و بهمن گفتند بدود این کار نمی‌خورم ولی

من بالتماس از آنها خواست که برای مدتی دیگر

به من مبلغ هند داشتید بتوانم خود را به نمود اماده

نمایش کنم. اینکه باشد باید و دلو به چنگ آورد.

بله... اگر کارگردانی مثل اینکه هنرپیشه‌ای

فریبکولتیست، میکنل‌انجلو، آنتونیونی، دوپرتو

روسلینی، جان هوستن، استانلی کرامر، بیلی ویلد

و ویلیامولر باشند به هرنوع هنرپیشه‌ای می‌توانند

خلافیت و جاودانگی بیخشند.

مردم به من می‌گویند: تو هنرمندی، هرچند

در بیشتر مراحل این گفته: را باور ندارم ولی

شیندن این کلمات از مردم به من نوعی خوشبختی

درونی می‌بخشد. اما اکثر مواقع از خود می‌پرسیم:

خوب، مگر من چه خلاقیتی در هنر دانتم؟

تازه‌گاهی که با خود بهمبارزه بودن خود شک دارم و

اینجاست که این که در هنرپیشه بودیم خیزیم.

زیرا لازمه هنرپیشه‌بودن ترکیبی است از ساختمان بدن،

صدای گیرانی حرکات و قیافه و اینکه هنر درخون

انسان عینی باشد. که این یکی کاملاً غیر محسوس

و غیر اکتسابی است و می‌توان گفت که در اکثر

افراد یک موهبت المی است و این وقته مشخص

می‌شود که یک هنرپیشه را با یک تقریباً که روزی

صحنه می‌اید بخواهیم مقایسه کنیم. این تمازن را

هر تماساگری به سرعتی تواند دریابد. بازی‌کردن،

تنها القاء هنر روی صحنه نیست بلکه خلاقیت هنر

است.

یک بازی در حقیقت یک نقش بی‌جان است و

این بازیکر هنرمند است که به این جان می‌بخشد و

آن را جاودانه می‌سازد.

سب آن روز در یکی از رستوران‌ها با روزی

چهار دلار و یازده سنت باشغال ظرف‌شویتی مشغول

کار شدم و پس از چند ماه توانستم یک کت برای

خودم بخرم.

آن روزهای سختی بود، از صبح تا

غروب کار می‌کرد و شبها در استکاه اتوبوس یا

اشت بازیکر هنرمند و این ساختمان مجاور تاتر

اتوبوس می‌خوابیدم و این ساختمان مجاور تاتر

حمنامه‌زندگانی من

باقم سیدنی پواتیه

ترجمه بیژن سمندر

رابطه سران عربی با کمونیسم

در باره کمونیسم بین الملل چه فکر می کنید؟

کمونیسم در
خاورمیانه عربی
نوشته محمود جعفریان

و امروز روزهای کشورهای عرب کمبو

یش به چنین وضعی رسیده اند یا میرستند

کمونیست خاورمیانه عربی لورنس های
بکنار راندا!

امیریالیس شرق هستند: اول کمونیست نیز

(بدلیل عدم تسلط نظامی خواهان آنند و

مکتوتات قلی خودشان را درباره مصالح ملی

هر چون آزادی را منطقه ستابنگرد و در

کنگره سوم حزب کمونیست لبنان رؤسأ

از جزو غیر کمونیست را نیز دعوت می کنند؛

امیریالیس شرق و لورنس های آنها می سند؛

اصولاً غصو یک حزب کمونیست وظیفه دارد

که اطلاعات خود را به چوب دهد و حرب

به مرآکر چهانی که این اطلاعات به مردم

برداری می کنند، درجهت حفظ و توسعه هنافع

امیریالیس شرق!

گروهی از روسهای کشورهای عرب با

سوخن و اخطران کمونیست را تحمل می

کنند و گروهی دیگر اگر با کمونیسم مبارزه

راه یافته کنند این مقاله یکمایه پس از

استعارگرایانه اقتصادی.... ذیرا امیریالیس

آنهاست سران عرب را در کشورهای مختلف

بنحوی دلخواهی تجربه های تلخ و ناکامیاب

امیریالیس غرب را تکرار کرد: قدرتای غربی

که ایکسو سلطه امیریالیس شرق را بیند

و از سوی دیگر به لورنس ها امکان دهد که

منور نظایر خود را حفظ کنند لاش کردن

با یک دلخواهی کشورهای عربی را

به کمونیستین این العمل تسلیم دارند...

در کنگره سوم حزب کمونیست

سرعت یافته از نظر مخفیانه ای انتقامی

در کشورهای عرب بسیاره کند به گروهی

عنایی می شوند... اما آن روز عمان

مطرب نیود و امروز اسرائیل... و آنچه

مطرب است همار کردن راه تسلط برای

کنند و تسلط کامل کمونیست چهانی است

لبنان و واپسی باشند، اما گاهی در پر ابر

حرب کمونیست پر زیدت سلیمان فرنجی را

تایید کرد و گفت آقای رئیس جمهوری لبنان

ما بسما رای میدهیم (ایران جنگ های

منافع قدرتمندان را باس دارند، باز در عمل

زدهاند و این مکوت کاینه های وزیران عرب

را نیز به زانهای کشانه است!

۵۰ سال قبل یکی از سران کشورهای

منطقه جزیره عرب گفتند و احتمال تغیر

آن روسهای جمهوری نامی باقیمانده است و

لهاز کشورشان که به وادی خاموشان

ای مردم پولیما را بنی تهدید با حساب یانکی

در دلیل ها و حرقهای محروم از خود را در جلسه

کمیته نیز که باید مطمئن ترین جا باشد

پیوسته اند... آنکه عرب را در خاورمیانه

از دیگر هفته های کمونیست را دارد

سران عرب را تایید احراز کمونیست

که امروز مورد تایید احراز کمونیست خاورمیانه

شکستن قدرت روایی ملیون عرب است یعنی

می خواهد تکوید که رئیس کشورهای در اخبار

تاریخ این بود که هرچه تکوید بالا قابل

یانگاه لفاظی علن بگوش فرماده خارج

خواهند ملیون را کمونیستین العمل در

آن مرسد!

در شرایط امروز نیز روسای احزاب

کمونیست

دموکراتیک

بکنار راندا!

امیریالیس شرق هستند:

۱- خالد بکداش سوریه، که او راه را

کنگره روس حزب کمونیست

را بین

۲- نیکلاس الشاوی لبنان

۳- عزیز محمد عراق

۴- ابراهیم کریا سودان

و افرادی کوچک در سایر کشورهای

عربی.....

این لورنس ها که وظیفه دارند در

خاورمیانه عربی مردم را نیز به اقیاد و

دو محکرات

توده های مردم را برای نفوذ و تسلط

کردند تا روزیکه خود زمام حکم را بدست

شاعر آشکاری که (صریحتر از جناح مخفی

که برای کودتا و پسریه شده اند) تایع

آنهاست

شروعی دلخواهی

که ایکسو سلطه امیریالیس شرق را

بنحوی دلخواهی

که ایکسو دلخواهی

عشق در هنر

1

از: جی. اس. ویت
G. S. Whittet
ترجمہ: مهرداد مهرجو

بازگشت از جنبش رمانتیک به دوران پیش از رافائل

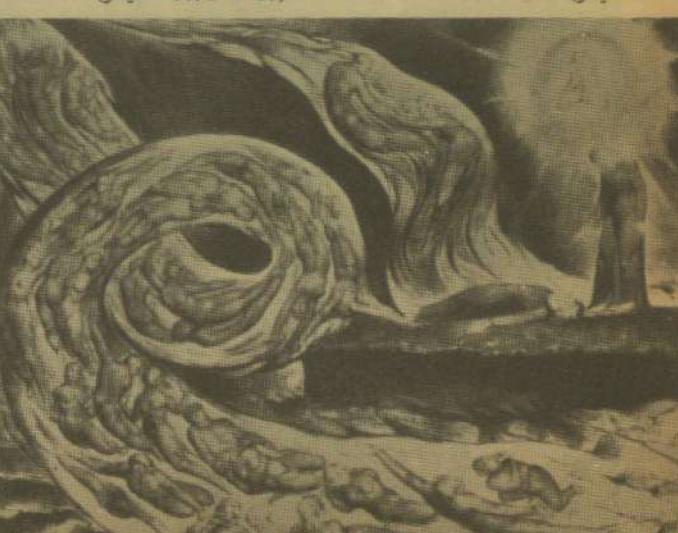
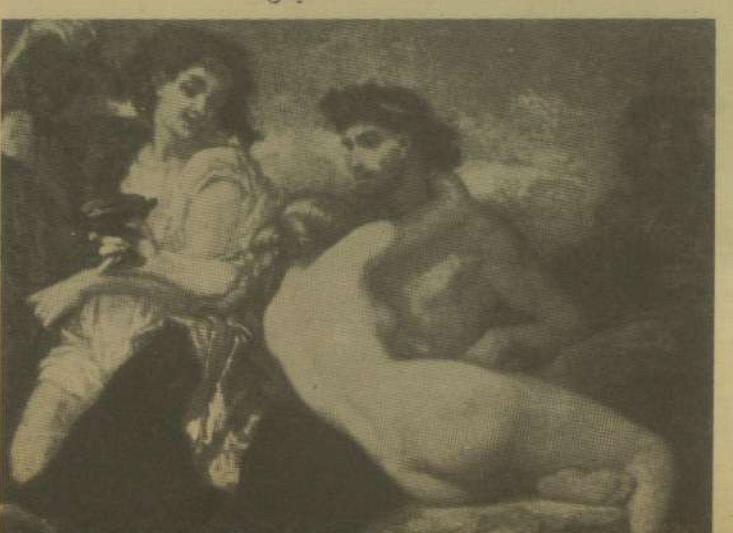


ويليام اتي - وداع هيره و ليندر $\times 1837$
 ميلادي) راتك وروغن ببرودي يوم $\times 184$ عاشقان $\times 1842$ ميلادي) آبرنست
 ساقمته $\times 53$ $\times 5/5$ $\times 37/3$



زان آگوست دومینیک انگر - بالولو و فرانچسکا (۱۸۱۹ میلادی) رنگ و روغن بر روی بوم (۵۸/۵ × ۷۷/۵ سانتیمتر) بر روی بوم (۳۹ × ۴۸ سانتیمتر)

در فامله زمانی بعد از مرگ دیوید و پیش از ظهور امپرسیونیست‌ها در فرانسه نقاشی در مجموع غیر قابل توجه است. انکر (Ingres) قهرمان ترسیم آکادمیک شکل است، آن هم در دورانه سازی مختصر و پیش‌باز افتد و دیدارهای زود کند. از آثار اویس می‌شود که پیش از حد به طالعه بر روی هنر مرده موزه‌ها پرداخته است. پاتولو و فرانچسکا را در موزه نهادن کرد، این تابلوهای کمتر از آثار آنرا تقدیس که او در زینه این احکام ریسمانی و می‌سیله دانه جادوگان شده بودند - و وجود اورده در این تابلوهای مالاستیا در تاریخی استداده است و شمشیر خود را می‌شند تا برادرش را، که سرگرم پوشیدن زن تقریباً راضی اوتست، بکشد. این عکس از جالبترین این سوژه‌های امپرسیونیستی اینکه سفرین عبی دنیا تابلوهای سنتیکی بی جانی است که جزء‌ها و پیکرهای تصویر را به یک اندیشه آغاز نموده کنیده است. انکر خود به آسانی تحت تاثیر حجم زن قرار می‌گرفت و بروت بالدیک در مشاهد رستوران «ماگنی» به دوباره سازی چهره‌ها و گفتگوهای مشتریان معروف این رستوران در سال ۱۸۷۵ پردازد. و می‌گوید که انکر تا می‌برند



گذراندن دوره این آکادمی در آن پو رنکهای این تابلو ایجتان درخششی داشتند که می بار اعتقد نادرست در پیش آورده که یکی از آثارش مشتمل به جریان (Géricavlit) است. لذتی که لیندن به خود می بیند این است از همترین انواع رنگ است و رویانی که به معوهای ریه و سته شده یا سرخ درخان است. این فضای هلپسون (Hellespont) را که هر شب لسترن

آیدیوں در آن شنا می کند تا به معنوں خود هیرو بر مند، اسیں احساس ریانیاتی کرده است. هیرو، زن زیبایی است اس سیستون و راهنمایی توں، سیاری از داستانهای تاریخ و اساطیر و سلسلہ آقی تقاضی شد است اما دیباره آذوقیین برای ازدواج فتفت یاک را پویا وجود دارد. این راپوت مریبو پزشانی است که او بیست و هشت سال داشت و راهی سفر از اوروبا در این موقعین به مرادش والتر بوشت که عاشق شده است و می خواهد دیدار کند که آیا می تواند عروسی کند و با زنش به ایتالیا برود یا باید در آن سفر تنهی باشد. والتر اپلاسنه از آذوقای برحدرش داشت، و شاید آن دختر شاخصانه خود چنین توصییه ای نماید که، ولی هرجوز بود و می خورد به ایتالیا برفت و همچنان پایا در بود و در کمترین میزانه که می تواند.

گوستاو کوربه (Gustave Courbet) به خوبی توادن مفهومیت هنرمند سر کنندگان را باشد که حتی در اوج شهرت به علی سیاسی فراری بوده است. وی در میان ۱۸۷۳ از فرانسه به سوی گریخت و در همانجا در گذشت. کارهای این نقاش شاد است و خارج از قاعده و پراکنده و غالباً از نظر فنی بارزش، اما وی قادر بود پیکرهای بر رهن را سیار از یقین قرسمی کند.

در انگلستان ذوق جیب و رویایی ویلیام بلک (William Blake) وی را به مصورت نقاش آثار دائم در آورد. خشونت و سادگی لوحی او در تابلو بیاتولو و فرانچسکا در گردیدار عاقن، نمودار است. تصویرهای کوهانلو و فرانچسکا الای سر و غریل است وی زمینه نمک و سفناً قصه عاشقانه ای را در که او نبین با خانی دلسویزه دانته را در

زیر رین چهارمین و پنجمین مقاله است که در اینجا معرفی شدند.
شدن اینجا نیز برای خواندن داستان
«السلو و گینور» کوش می‌دهد. در دایره
دوم جهنم، گناهکاران شهوت‌ران به طرقی
فلتیدن در گرداد مجلات می‌شوند.
لرد پایرون، مشهورترین شاعر ادبیات
انگلستان، کوئی از سری تی را که بر روی
خطاطران روزانه خانم کارلوپین لعب ایجاد ندهد
مشکل می‌داند و آن را «کلاکه کننده» بینو
خطرانه» می‌شناسند. هنگامی که شک برای زنان و
بودجه زنان جامعه قرن نوزدهم اروپا، ترکیب
سه چیز: باپیرون یونین، زیدار شعر گفتگو
ظاهر خوب داشتن، مورد توجه بود، او با
داشتن این هر سه، عاقبت در سال ۱۸۱۵
درست به ازدواج با دوشیزه میلسنک زد.
جنجالی که می‌باشد از این اتفاق
که این زن از این اتفاق می‌باشد

توماس فیلیپس - جورج گوردون، لرد بایرون
ششم - رنک وروغن بر روی یوم ۶۴ × ۷۵
(ساتمت)



ساموتل بالمر - ابر روشن (۲ - ۱۸۳۱ میلادی) جوهر (۵/۳۰ × ۴۳ سانتیم)

اوون دلاکروا - مرگ اوپلیا (۱۸۴۶)
میلانی) رنگوروغن برروی بوم (۳۰×۲۲ سانتیمتر)



توماس فیلیپس - جورج گوردون، لرد بایرون
ششم - رنک وروغن بر روی یوم ۶۲ × ۷۵ سانتیمتر

چپ رو ترین

مک گاورن را بر میان چهار های سرشناس حزب دمکرات «چپ و رترین» میشناسند. مک گاورن کار سیاسی را در حزب جمهوریخواه آغاز کرد. چرچ در آن زمان در زادگاهش در سیوکس فالس دانشجوی دانشکده تاریخ و علوم سیاسی بود و در عین حال در صفت فعالین حزب جمهوریخواه فعالیت میکرد. در سال ۱۹۶۱ هنگامیکه آمریکا وارد چنگ شد، چرچ ۲۲ سال داشت و مجبور شد تحصیل را نیمه کاره پذیراد و در همه دوران چنگ در نیروی هوایی خدمت کند. در چریان این سالها چرچ یعنوان خلبان چنگنده های بمب افکن شورت زیادی بدست آورد.

است و ماسکی معلوم نیست از مک گاورن حمایت خواهد کرد یا نه. همسری بیشتر از همه به نتایج خوبشینی افراد آمیخت خویش امید دارد که بسیاری از امریکایی ها از آن بیزارند.

به حال همفری میکشد پسر طریق زمینه را برای پیروزی خویش در کنوانسیون حزب دمکرات فراهم کند و احتمال دارد که برای رسیدن باین هدف پاچرچ والاس فرماندار تیرخورده لاپاما متعدد شود.

برای همفری پیروزی در این بازی سیاسی بسیار دشوار است، چون او در انتخابات ۱۹۶۸ از نیکسن شکست خورده است و خیلی از دمکرات ها مایلند این بار چهره جدیدی در برای نیکسن قرار دهند.

بعداز پایان چنگک جرج تھیمیلاش
را به پایان رسانید و در داشنگاه
«نورت وسترن» به تدریس پرداخت.
در همین زمان جرج مک گاوارن از حزب
جمهوریخواه کناره گرفت و چون
مخت به سیاست علاقمند بود، دوبار
خود را نامزد نمایندگی در مجلس
نمایندگان کرد و هر دو بار هم پیروز
شد.

به عقیده لوموند موامل متعددی
کسب پیروزی مک گاوارن در انتخابات
قدامتی شدند، ممکن است در
کتوانسیون حزب دمکرات موجبات
نکشتش را فراهم آورند. مخالفت
مرتعیج مک گاوارن با دغالت آمریکا در
منک ویتمان بی تردید بسیاری از
آمریکائیان را به هواداری از او
زاده شده است. ولی بد و مستله باید

در سال ۱۹۶۰ چرج، پیدا از پیشتر سربازان امریکائی از ویتنام، پیروزی کنندی در انتخابات ریاست جمهوری کوشید کرسی اش را در سنا اشغال کند. ولی این یک شکست بود و بدنبال آن مک‌گاورن دو سال در کادر اداری کاخ سپید خدمت کرد و در این مدت مدیر برنامه «فدا برای صلح» بود.

در این زمان مک‌گاوارن به عنوان
یک مدیر منظم و جدی شورت یافت و
همین سبب شد که در سال ۱۹۶۲ در
انتخابات سنا پیروز شود.

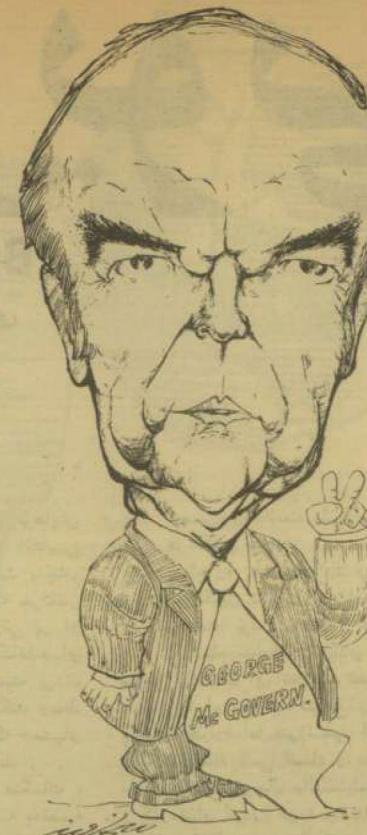
مک‌گاوارن همواره هادار قطع
مداخله آمریکا در چنگ ویتنام بوده
است. ولی هنچه گذشته اعلام کرد که
با حضور نظامی آمریکا در گوش و
کنارجهان موافق است. نمی‌توان
نامزد انتخابی حزب دمکرات را یک
«ازدواجلب» بحساب آورد. با اینهمه
می‌کوید: «از یک ربع قرن پیش آمریکا
می‌کوشد صلح و آرامش را در سراسر
جهان حفظ کند. ولی اینک زمان آن
رسیده است که اندکی بخود پیردادزد».

مکاوارن سعی در عمل مغایط است و یعنی میبینیم هیچگاه نکوشیده است یا مخالفت بیحساب و بیموضع با سیاست آمریکا در ویتنام مو قیت خود را به مغایط افکند و پس تقدیر در این نتایج تردید داشت که مکاوارن اگر هم بر نیکسن چیزه شود دگرگونی چشمگیری در سیاست داخلی و خارجی آمریکا پدید خواهد آورد.

و نتایج هم از یاد برد که نیکسن به عنوان یکی از موفق ترین رؤسای جمهوری آمریکا شانس بسیار زیادی برای اشغال مجدد کاخ سفید دارد.

میریا از پهلوی چهار چوب پیاستهای سنتی فارج شود و موقیت خود را در انتخابات به مغایط افکند.

طرح هایی که مکاوارن در زمینه سیاست مالیاتی ارائه داده است، متفاوت بخش خصوصی را پدشت به مغایطه میفکند و این در حالی است که مکاوارن از مین بخش خصوصی میلیونها دلار برای انجام مبارزه تبلیغاتی گرفته است. پس میتوان یقین داشت که مکاوارن اگر پیروز شود، انجام مبارزه با میست مالیاتی را بتاخیر خواهد انداخت و احتمالاً به



این بار دمکراتها چهره جدیدی
داده برابر نیکسون قرار میدهند

مسائل جدید

برای نیکسن میدانند و این نظر شاید در کنوانسیون حزب دمکرات روی آراء نایابدگان تائیلر زیادی پیکاره. ۳- سیاست ویتنامی چرچ مک گاورن آنهنآن نیست که بتواند اکثریت مردم آمریکا را راضی کند. مک گاورن گفته است برای پایان دادن به جنگ و یعنی حاضرست به پاریس، ژنو، هانوی و یا هر جای دیگر که لازم باشد سفر کند و سیاست آمریکائی را به میهن فرا خواهد. ولی نگفته است که اگر بعد از خروج سیاست آمریکائی او پان اندازه که هوای دارانش انتظار داشتند درخشنان نیست. در انتخابات مقدماتی کالیفرنیا مک گاورن ۴۵ درصد آراء را بدست آورد و همسفری ۴۰ درصد آزاد را در صورتیکه هواداران مک گاورن انتظار داشتند که او دست کم ۱۵ درصد بیشتر از همسفری رای آورد.

۴- سفرهای نیکسن به چین و شوروی نشان میدهد که او حاضرست برای تحقیق بصران بین المللی با کوئیستها به توافق پرسد و در هین حال حاضر نیست موقعیت بین المللی آمریکا را به مخاطره افکند. در هین حال پیشنهادهای مک گاورن در زمینه کاهش قدرت دریانی و هوائی آمریکا بنظر اثوبی از آمریکائیان به مخاطره افکندن موقعیت بین المللی آمریکاست. گذشته ازین، این کاهش سبب افزایش پیکاری در آمریکا هم میشود.

۵- چنین بنظر میاید که مک

پیشحال پیروزیهای مک گاورن و مخالفت هایی که با او میخود مسائل تازه ای برای دمکراتها بوجود آورده است که اشاره ای با آنها بهتر میتواند موقعیت حزب دمکرات را در انتخابات پانزده روش نکند:

۱- مک گاورن بونده اصلی انتخابات مقدماتی حزب دمکرات است. اما پیروزیهای او پان اندازه که هوای دارانش انتظار داشتند درخشنان نیست.

در انتخابات مقدماتی کالیفرنیا مک گاورن ۴۵ درصد آراء را بدست آورد و همسفری ۴۰ درصد آزاد را در صورتیکه هواداران مک گاورن انتظار داشتند که او دست کم ۱۵ درصد بیشتر از همسفری رای آورد.

۲- این پرسش اینکه برای سیاری از آمریکائیان پیش آمده است که اگر در کنوانسیون حزب دموکرات مک گاورن پیروز شود شانس نیکسن در انتخابات پانزده بیشتر میشود یا نه؟

کویا اکثر رهبران سنتی حزب دمکرات، همسفری را رقیب مناسبتری

دشواری بزرگ

اینک بزرگترین دشواری راه مک‌گاورن مخالفت جمعی از رهبران متفقند حزب است، یعنی کسانیکه به تراستها و سندیکاهای قدرتمند تکیه دارند. اینان پر غم پیر و زیبای درخشنان مک‌گاورن در انتخابات مقدماتی قصد دارند با توصل به شیوه‌های گوناگون در کتوانسیون راه را پس از سد کنند و هیوپرست همفری را پیغامیش بر گزینندگ محافظه کارست و پیر و زیبیش در کتوانسیون حزب دمکرات سبب خشنودی چمپوری خواهان خواهد شد، چون برای نیکسن شکستدادن همفری آسان‌تر از پیروزی بر مک‌گاورن است.

این اختلاف نظر میان گردانندگان حزب و اعضای عادی آن بی تردید سبب خواهد شد که کتوانسیون حزب دمکرات - همچون سال ۱۹۶۸ پر سر و صدا و احیاناً همراه با آشوب باشد.

لتو سوواوْه خبر نگار فیگارو درباره موقیت مک گاورن توشت است: «اگر شانس پیروزی یک نامزد انتخابات ریاست جمهوری را بتوان با «دمبیل» سنجید، یعنی با شدت صدایی که دست زدن هودارانش ایجاد میکند، میتوان گفت که مک گاورن یک نامزد پیروزست». هفته گذشته مک گاورن در کالیفرنیا، نیوجرسی، نیومکزیک و داکوتای جنوبی هم بر رقبیانش پیروز شد و هم سخت از جانب هودارانش مورد استقبال قرار گرفت.

مک کاونر کے خود انتظار
پیروزیہائی چینیں سہل و چشمگیر را
نداشت، در سالن پالادیوم مولیوو
گفت: «من امروز در چهار انتخابات
مقدماتی پیروز شدم ولی نتی توانی
ایتمہم پیروزی را یاور کنم، چون
سیاست ہجات انگیست».

مک گاونر باتوجه بایان موقیعت مناسب از هم اینک خود را رقیب نیکسن در انتخابات پایین میداند و حتی ایند دارد که بتواند او را شکست دهد. او میگوید: «هدف من نه فقط

تامین وحدت در حزب دمکرات، بلکه تامین وحدت ملت آمریکاست. ما تمهد کرده‌ایم که دگرگونی‌های اساسی بوجود آوریم. ما وعده داده‌ایم که سیاست جدیدی در پیش گیریم، سیاستی که بتواند زیباترین چهره آمریکا را

امروز را آشکار کند.
مک گاورن و مدههای سرد
پسندی هم میدهد: «اگر من رئیس
جمهوری شوم هم سربازان و هر
افسان امریکائی را طرف ۹۰ روز ای
ویتنام به کشورشان باز می گردانم.



دوئل نیکسن، مک گاوردن

شهرداران و نمایندگان سندیکاها بشاشد. چون مک گاورن طرح هایی در زمینه اصلاحات اجتماعی و مالیات ها دارد که بمنظور این گروه «طرح های انقلابی» بحساب می آیند. از جمله نقشه های مک گاورن، توزیع عادلانه تر ثروت و کاهش اعتبارهای نظامی به میان یک سوم است. گذشته ازین مک گاورن که از حد مال پیش آشکارا با دخالت آمریکا در چنگ خودش قدرت اجرائی ندارد، میکوشد با ارائه طرح های مردم پسند اثر اقدامات نیکسون را خنثی کند.

یک دیگر از وعده هایی که مک گاورن داده است و شاید صادق و قادر به اجرای آن باشد، وعده بغضون جوانانست که بدون فرار به کشورهای دیگر، بخاطر مخالفت با چنگ و بیت المقدس از انجام خدمت سربازی سریع چیده اند. وعده دیگر او هم که انجامش بعد نیست، به آزاد کردن سقط چین مربوط میشود.

گفتم که نمی توان مک گاورن را در وعده هایش صادق دانست - بویژه در زمینه چنگ و بیت المقدس تبدیل شده است که هیچ رئیس جمهوری قادر نخواهد بود بسرعت و با قاطعیت درباره پایان این دخالت تصمیم بگیرد. یک رئیس جمهوری در آمریکا صاحب بیشترین قدرت هاست، با اینهمه

کدام، با این تصمیم که یاک قدم بیشتر از دیگری برداشت
باشد.

شتاند، شست، پنجه متن
صدایی که نمی‌شد از آن اطاعت نکرد، به گوش
رسیده؛

- ایست!
و هر در دیگ لحظه توقف کردند، بر گشتند و
مثل صاعقه به گوشیان در فرستند.

ده نایه بعد صدای انفجار و حشتای کی شنیده شد
و کله، همچون آتشسازی، جرقه‌زنی به آسمان پرتاب شد.

آن دو، خود را وسط جاده نشسته یافتدند، چنینه‌ای
دیده نمی‌شد؛ قماچک‌گران در دار و ده بودند، دو همسکار
ما راهی می‌بینیان بر ریش گرفتند و پیلچم‌پهلو در سکوت
به راه افتادند. یکنفعه پهلوونه زمزمه کرد:

- پیش بود بیکداشتم شما جلو بیرون.
- من تو همین فکرم؛ فرضی تو از دست دادم!
پهلوونه ادامه داد:
- آگه که اینجا بهوده جلو بیرون خوشوقتی تماشای
انفجار سیاه‌ترین مرتعه‌مار و داشتم.
دون کامیلو چوای داد:
- خجالت نمی‌کنم، چون، با اینحال توقف می‌کردم.
- واسه چی؟
- چون من چویستم که تو زیر زمین، زیر دخانه
کهنه شیش تا بشکه بینزین، نودوینچ نفتک، دویست و
شصتوینچ زاریله، دو صندوق مهمات، هفت سلسله و سه
کنتال مواد منفجره هست.
پهلوونه تیکیکوب شد؛ گیج شده بود، با چشمای
گشاده از خیرت، پی‌اینکه حرف بزند دون کامیلو را نگاه
می‌کرد. دون کامیلو گفت:

- یکنفعه نداره، پیش از این که بینزین رو آیش
برزم صورت برداری کردم.

پهلوونه مشتایش را بهم فشرد و در حالیکه دندانها
را بهم می‌سایید بهنانه گفت:

- یادی به موقع شماره داغون می‌کردم.
- کاملاً می‌فهم پهلوونه، ولی داغون کردن من کار
سختیه.

دوباره به رام افتادند؛ بعد به پوئه باز توقف کرد.
- پس شما از خطر مطلع بودین و تا پنجاه متري
جلو رفین و آگه کی داد نکشیده بود ایست شما به
راعنون ادامه می‌دادین!

- البتاً من می‌دونست همانظر که تو هم می‌دونستی؛
سؤال شجاعت بود.

پهلوونه سرش را تکان داد:

- چیزی نمی‌شه کفت: ما هر دو دست بالا هستیم.
- عیناً همین چیزیه که من فکر می‌کنم؛ حیف که
تو از ما نیستی!

جلو خانه دون کامیلو از هم جدا شدند. پهلوونه
گفت:

A black and white illustration depicting a scene of gathering or preparing materials. In the center, a group of approximately ten people are silhouetted against a light background, appearing to be engaged in moving or stacking long, thin logs or branches. One individual in the foreground, seen from behind, wears a wide-brimmed hat and a dark coat. The upper portion of the image is dominated by a large, dark, chaotic scribble that suggests a wall or a dense pile of brushwood. The overall style is graphic and minimalist.

حريق عمدى

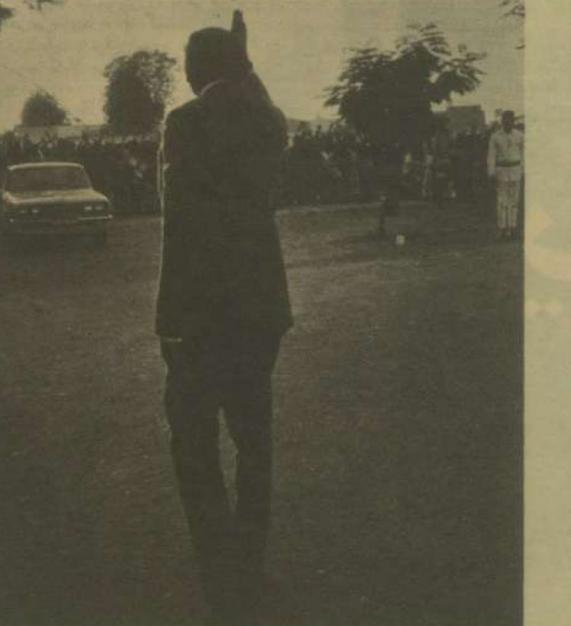
جو وانی گواراسکی
از مجموعه دنیای کوچک دون کامی
ترجمہ جمشید ارجمند

در یک شب پارایی، «خانه کهنه» ناگهان آتی
گرفت. «خانه کهنه» کلبه خرابه متروک که در بالای پارای
تپه بود، و مردم دوست داشتند آنجا بایران گشته بودند.
این بود که این خانه فقط از یک شست سنگ تیکی
شده بود. ساکنان با آنها آن رفته بودند، همچر چو
که بعد از رفتشان باقی مانده بود، هوا پوسیده اش گزیر
بود، با این همه، خوش گزیر بودند مشعل موخت
مردم دسته تویی جاده سازی بودند که مدیده
را تماشا کنند، و سخت تعجب می کردند. دون کامیلو
به آنها بخوبیست و زاده را که به دخاله کهنه می فر
دی پیش گزیریست، در قرار مکه مردم را با آرزوی نکار می
که در راس گزوره بگیرد گفت:
— این یادید کار یکی از این انقلابیان باشند که کلبه
بر از پوشال کرده و آتش زده که سالروز میهم
جنش پیکریه، تار آقای شیرزاد را پیش باشند.
پیش گزیریست، مرش را به گزیر گذان، غیرید:
— از کجا چو خواریون بدوم؟
دون کامیلو که حسایی شوختیش گرفته بود جواب داد
— ولی در مقام شیرزاد باید همه چیز رو دنبولی
شاید امروز و دروز تاریخ پیش باشند.
بروسکو که مثل پیشه سرخا کنار پیوهنه ر
می بینید حرثون را برید:
— شما حتی برای سوخت نایابید اینو میکن چون فر
همه ولاط اینتو می گزین که ما به کار زیستی راه اندانختی
دبور چشم که کار جاده بد بود، اینجا تمام می
گزوره داد بعزمین سلطع پشم و بیل ریخته ای متل قصبه
که در بسطن پیکه خوش و خانه بربا بود، ختم می شد
به یونون ایستاد و جمعیت به چیزی میگزیراست متفرق شد، من
در سیصد متی خانه بودند؛ یک وزش باد ایری از
پیش آورد.
— از پوشاله از نفته، آراء
از اینچنان تعبیر و تفسیرهای بالا گرفت. مستجای
نظایر آخراهی چنگک متذ زیادی در قصبه و اطراف آ
وقفت داشته اند: شاید سی بازها ذخیره ای از بنزین
برای بقیه افراد دسته بدها گذاشته بودند، یا شاید بینزین
را ذردیزید بود، معلوم نیست.
— صدیقه ایستاد و جمعیت به چیزی زد زیر خند
با چشمی خود بینم آیش از چیه.
— عزم راضی از جمعیت جدا شد و به سرعت رف
طرف کلبه، هنوز صدمت چلو رفته بود که پیدا شون با چیه
قدم خودش بسیار با پواد و رساند.
— بر گردید!
دون کامیلو کلاهش را عقب گذاشت، دستهای
را زد به گمر و پسرعت جواب داد:
— به چیزی تو کارهای من مداخله می کنی؟
— من یعنوان شیرزاد را قصبه پیشما دستور می دهد
من نیز تونم اجازه بدم که یکی از افراد تحت اداره
خودشو احتماله در مرعن خطر قرار بده.
— چه خطری!
— شما بوبی نفت و بنزین دو حس نمی کنی؟ ک
جهه داده اون تو چجه؟
— تو، چی می دونی؟

- من هیچی تغییر نمودم، وی و علیه دارم پاشما
بدم - سرگشیت که بود، مسکن کنیه های دیگرمان باشد.
دون کامیلو زد زیر خنده.
- فرمیدم: تو من ورت داشته و نازاخت که نوچه داد
بینین ریختن از یه کشک مرتفع کیف مت دون کامی
درس شجاعات شیری یه گیره پهلویه مشتبایش را به
فرست.
- مردای من، من موقع کار تو پیشه و کوهه دیدن
- حالا حرف کار داشته، رفیق شهردار: قل
کوه و دشت است که هم فرق می کند.
پهلوونه قل به کف دستبایش انداخت، بینین و سمه
را پریاد کرد و باقدامه ای مطمئن بهطریح حریق راه آفت
دون کامیلو لحظه ای جلو دقتن او را نکاه کرد بعد
او محلچ شد و در حالی که بازویش را می گرفت گفت
- ایست!
پهلوونه که خودش را از دست او درم آورد چو
داد:
- زرشک! شما بینین گلدناقاونو آببیدین،
راهمو ادامه می ده.
میبینم کی میرسه!
دون کامیلو هم دلش می خواست تفی به دستبایش
بیانداز، ولی پادشاه آمد که سر کشش است. اکتفا
به این که بسینه اش باد بیانداز و مشتبایش را بتفای
بعد آن افتاب.
پهلوونه و دون کامیلو پهلو به پهلو پیش رفتد؛ فاص
کم م شد: دیگر انعامکان عمله را می کردند
دنداشها را پیش از پیش بهم می شردند و مشتبای را پیش
از پیش بهم فشاری می دادند و در همین حال، اور گوشه
می بایددند بایین امید که دیگری عقب نشینی کند؛ اما

ارد ایست که مردم می‌ایمیشان را کار
کارگردان و کارهای را که من می‌خواهم انجام
دهم چند گیرم، امتیازات را دویچه‌گاه
من در میانش متولد شدمم، در روزی قالیچه
حضرت سلیمان قرار نداده‌اند. و اگر آین
استعداد و علاقه را من نسبت به سیاست
نداشتم...

اور یانا لالاچی: این استعداد چگونه
بوجود آمد، چطور خودش را نشان داد؟
پوچه: من هیشه از زمان کودک از
این استعداد کنیم که باشد که این
بخواهم روانکاری کنیم و بتوکیم که این
خصوصی را در خانه بودم. ولی اگر
سیاست‌دار در خانه بودم، ولی چیزی
خیلی زود، پولت شکست در چند انتخابات،
از سیاست کارهای گیری کرد، او مانند یک
ازیستوکرات واقعی برای کار سیاست
ازیش و انتخاب فراوانی قائل بود و فرقه‌ی
خاص برای سیاست داشت. هیشه برای
کردش من را خودش بدلار کنانه میرید.
و بعد قدمی، خانه‌های رامصلح



«... وقتی وارد شهر «سانگکار» شدیم
جمعیت رفت، یعنی در محلی که دوست
من مخاطب نداشتیم...»

۶۹ صفحه از پیشنهاد خود را قریمان خد
من که، این‌ها خودم را قریمان خد
چشمی نیامند مردی را از اینقدر با خست
عصبانیت شلاق زدم که خون از بندش ج
شد. میدانید چرا اینکار را کرد؟
اینکه او دختری بهای را مورد تعجیل و
داده بود. همین امور غیر موقت و قتی در روز
خواهند که شاهد نفر محصل در سوا
که ایچی یعنده دختر حمله کرده‌اند و
های آنها را از تنشان بپرین آورده‌
شیدند. ناراحت شدم و حالا خیار دارم
قانونی نیست. معمولی را دادم و این ایشان
مورد اجرای یکداز. برای آنکه بشتر
باشیم اگر موفق بشناخت آئست
سربازی شویم که در مکلاخ زخم
مورد تعزیر قرار داده‌اند، مخصوصاً آنی
بمحابه که می‌شانم و مورد تنبیه‌شان
میدهم.

اور یادداشتی، افای ریس جم
بسیاری از مردم این رسانه را شما اینما نند
و عقیده دارند که شما یک آنونس فرمی هستید
و فقط میتوانید قدرت بدست بیاورید
برای اینکار از هیچ کاری فروکاری نمایید
کنید و حاضر نیستید املاک و دارایی خود
از دست پدیدهید.

فرزندانم هم سلب مالکیت خواهد شد.
را شاهد میگیرم که من خصه بازی
سوسیالیسم را ندارم و باختر خودخوا
بیست که ایستگار را پایه‌شکن دیبار
و اما در مرد انتقامی که فقط پهلوکا
دست و اشتمن قدرت میتوانند بین وارد
پاید بگویم که جقدر بجاست که
قدرت را از نظر خود بین ایمان
کنم. درست برای من آن مفہوم را
برای یوحیان داشت، ندارد. درست ا
من یعنی از میان پردن کوهها و پیش
بلندی‌ها، پر کل و سوزن ساختن دشت
سازها و وجود آوردن اجتماعی
در آن بخطاب روسکسی و پس عدا
زندگیان را از مستند هند. من خیال
که برنامه‌های ظلم و جور را پر مرحله
پیاده و یک میکاتور سون و لی میگیرم
پاید آدم سخت کری باشند و حسنه
ستند. ششم شکسته هایی که پاید
پیغمدیگر بچیانم اغلب از وسط پیدا
شده‌اند. پاید تکاهش که زیاد از این
خرد شده‌اند و زاند هستند بدور میگردند
اگر ایستگار را بخواهم با طرفات انجام
ملکت من مصورت یک بازار در خود
آمد، نه یک کشور. بهر حال، کار م
عرصه سیاست مریا درست کردن نم
میگردد.

تئی نه دندرات را بدمست خواهد داد و گزینش کرد
که شده حفظش کند و هر گزینش که
این عقیده را داشته باشد آدم دروغگو
است. میاستداران همه دلشان میتوخونند
که پردم بقیه لاند که آدمیان خوب،
اخلاقی و داشتگی هستند. شما کول میباشید
آنان را تغیریزی هر چیز یا میباشید
خوب، باشد اخلاقی و داشتگی وجود د
میباشد یا داد و ستد است. چیزی را
دهید و چیزی را میگیرید، پردم همیشه
میگفت: هر کسی میباشد یعنی گزینش
خودت را آماده کرده باشی که در از
سیل، دو سیلی بصورت تواخته د
قهقهه مسائل اعماقی است سیل کارهای
آنکه ها که من از زمانی که بسی
من فضیلت بیش آنکه را فراموش
کرده ام.

اور یا فا الاجی: آفای رئیس جمی
میگویند که شما یکی از خوانندگان
عالمند به کتابخانی هستید که راجی
موسولینی، هیتلر و نازیلئون توشه شده
روز: الله، همچنین، کتابخانی،

تعمیر گاههای شاوب لورنس در تهران و شهرستانها



برنامه‌های هفتگی تلویزیون و رادیو

از پنجمینه ۲۵ خرداد ماه
تا چهارشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۵۱

تلویزیون

■ برنامه اول (شبکه)

■ برنامه دوم

■ برنامه هراکز استانها

■ تلویزیون آموزشی

■ تلویزیون آمریکا

رادیو

■ برنامه اول

■ برنامه دوم



روی جلد: فخری خوروش
اسلاید رنگی از: مریم زندی

در این قسمت میخوانید:

- شنیدنی‌هایی درباره چهره‌های آشنا
- ساعتی در مرکز رادیو
- ساسکی در مرکز رادیو
- تلویزیون زاهدان
- جوان معروف و چهل سال
- سایه هنری
- این هفته در تهران
- جدول و شرح برنامه‌های تلویزیون‌ها و رادیوها

ممکن است در آخرین لحظات، لزوماً، تغییراتی در فهرست برنامه‌های رادیو و تلویزیون پیش بیاید. اینکه تغییرات قبل از فرستندها اعلام می‌شود.
در ضمن توجه تماشاگران تلویزیون را باین نکته جلب می‌کنیم که جز برنامه‌های اخبار که در ساعت اعلام شده پخش می‌شود، ممکن است پخش بعضی برنامه‌ها چند دقیقه زودتر یا دیرتر از وقت اعلام شده آغاز شود.

تعمیر گاه شاوب لورنس

کرمانته
خیابان شاهپوشی بلو اجلالیه
تلفن: ۴۹۳۹
SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه شاوب لورنس

اخوار
خیابان متیر نیش کیمراه
تلفن: ۴۱۶۹
SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه شاوب لورنس

اراک
خیابان شاهپور روپوری
پنهانی اجتماعی
تلفن: ۳۸۰۹
SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مرکزی شاوب لورنس

خیابان آذربایجان ایستگاه
۵۵۸
سیناکو بلک
تلفن: ۵۶۳۰۱۶-۳۰
SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه شاوب لورنس

کرمغان
خیابان شالی کویی مقابله سینما
کابری تلفن: ۳۲۲۹
SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه شاوب لورنس

اصفهان
خیابان شیخ بهائی چهارراه
سرتب تلفن: ۳۷۸۱۶
SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه شاوب لورنس

آبادان
خیابان شاهپور
تلفن: ۴۱۴۳
SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۲ شاوب لورنس

خیابان سیمتری فارمات بالاتر از
میدان حفت حوض جنب باک استان
تلفن: ۷۹۵۵۶۵
SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه شاوب لورنس

ساری
خیابان فردوسی بلک
تلفن: ۴۳۴۸
SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه شاوب لورنس

شهر آزاد
خیابان قصر الدشت چهارراه
سینما سعدی تلفن: ۳۵۹۸
SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه شاوب لورنس

سنندج
خیابان ششم پیغم
تلفن: ۳۰۷۳
SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۵ شاوب لورنس

خیابان آذربایجان جنب بانک ملی
بلک ۴۳۲-۴۳۴
تلفن: ۶۲۳۷۳۰
SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه شاوب لورنس

بند عباس
فرشگاه عابدینی خیابان رضا
شاه کبیر تلفن: ۳۴۱۶
SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه شاوب لورنس

رشت
خیابان سعدی
تلفن: ۵۶۴۰
SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه شاوب لورنس

گرمان
خیابان پیغمبر (تهران)
تلفن: ۳۲۵۲
SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۱۵ شاوب لورنس

عباس آباد سیمتری فراموشی بلک
تلفن: ۷۶۴۳۵۱
SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه شاوب لورنس

دزفول
خیابان سیمتری جدید
تلفن: ۲۵۶۳
SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه شاوب لورنس

رضالله
خیابان فرح تریبونه به خیابان
داریوش تلفن: ۸۳۲۷
SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه شاوب لورنس

مشهد
خیابان احمد آباد (فرح)
مقابله خیابان قائم تلفن: ۵۸۶۳
SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه مجاز شماره ۹ شاوب لورنس

خیابان شهناز شماره ۴۶۸
تلفن: ۷۵۶۵۰۴
SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه شاوب لورنس

همدان
خیابان بوعلی مقابل کالاتر کوچه
تلفن: ۱۲۳
SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه شاوب لورنس

راحدان
خیابان بوعلی ساختمان
ظرفیتی تلفن: ۴۱۶
SCHAUB-LORENZ

تعمیر گاه شاوب لورنس

مسجد سليمان
خیابان فرمادار آذربایجان
تلفن: ۳۱۳
SCHAUB-LORENZ

برنامه اول

شنبه

پنجشنبه ۲۵ خرداد

پخش اول

۱۳ اخبار

۱۳/۱۰ موسیقی ایرانی

۱۳/۲۵ فیلم ویژه

۱۴/۱۵ پاساران قانون

بازنده و تعلیمات دانشجویان

دانشگاه‌پلیس اشنامی شویم و مصاحبه‌ای

را باعدهای از دانشجویان و یکی از

مقامات شهریاری می‌بینم و در آخر از

موزه دانشگاه پلیس دیدن می‌کنم.

تهیه‌کننده این برنامه ناصر

میرداماد است.

پخش دوم

برنامه کودکان - بازی بازی

۱۶/۳۵ معرفی برنامه‌های تلویزیون

۱۹ برنامه ورزشی

۱۹/۴۰ دانش

۱۴/۴۰ اخبار

بخش دوم

۱۶/۵۵ پیهلوان

در ساخته چهره‌ها، کنایون

هرپیشه مشبور سینما در جمع هیات

سنوارکت کننده، کارمند واقی بانکرا

پشنامه.

۳۵/۳۵ اخبار

۳۱/۵۵ دنیای یک زن

وقتی پدر نیست مادر باید جای

دویس است. این بار پسر دریس از

رقن بهاردوگاه پدران و پسران ناراحت

است و دریس تصمیم گرفته که با او

بااردوگاه بروند و طلبی است.

کارگردان این فیلم رضا بدیعی

است.

۳۱/۳۵ فیلم او داشت از ن و دریاچه

پریشان

شرح کامل در صفحه ۶

۷۴ فیلم سینمایی (آه رگ من)

در فیلم سینمایی «تامرگ من»

یامشکلات و خطراتی که جاسوس دو-

جانبه‌ای را وادار می‌کندکه با دیسیسه خود

را کشته شده و آنودکند و باخوانی که

در نتیجه این عمل او بیار می‌اید آشنا

می‌شونم.

کارگردان این فیلم جان لویس

ماکسی و بازیگران آن دوکمک کلور

رزماری فرسایت، ریجاد بیس هارت -

دارین مک‌گاؤن و مک‌فاستر می‌باشند.

۳۲/۱۵ اخبار

جمعه ۲۶ خرداد

۱۰ کارگاه موسیقی



دختران شاد و سبکیان در برنامه آفتاب هنر

● شنبه ۲۷ خرداد

بخش اول

۱۳ اخبار

۱۳/۱۱ مجله یعنیون

۱۴ دانش

۱۴/۴۰ اخبار

بخش دوم

۱۶/۳۵ پیهلوان

● وادی حقیقت

قسمت دوم

۱۸ شما - مازی و پیروز

● بخش اول

۱۳ اخبار



دو گروه از دانش آموزان علاقه‌مند به سوالاتی که مجری برنامه مازی و پیروز

● تیبا قاسمی طرح می‌کند پاسخ می‌دهند

● کارگردان

۱۳/۱۱ برنامه ورزشی نوجوانان

۱۲/۳۵ فیلم مستند سرزمین‌ها (مکریک)

۱۴/۳۰ اخبار

مکریک و کاوش در جهان مایه‌ها

● همایون هرپیشه مشبور مینما

سی شود و در میان شور و شادی آنان

«روح انگیز» خواسته قدیمی رادیو و

«جمشید کیانی» اساتذه قانون و ستور

● این کارهای خود سخن می‌گویند.

همایون هرپیشه مشبور مینما

کشوند و دریافتن جمهولات و بخت

مایه‌ها، این تندن پستانی و بخت

برانگیز به مکریک سرزمینی که مامن این

سخن می‌گوید، تا نوبت به ترانه‌های

آذاری که آنها از خود یا قی کذاشته‌اند،

و معادیان که بر سر پیوه‌های آن دیار

جنوز پایه‌جاست دیدن می‌کنیم.

● افسونگر

● شناس خود را در پرتاب توپ و

کذراندن آن از مانع آزمون می‌کنند.

● پهنه‌های یک خواننده نامی باشند.

● مادرشان به برنامه می‌ایند تا این مادر

● مسعود اسدالله تیبه کننده سریال آدم

● حوا و ایفاگر نقش آدم

● مادرزن بد بلاست که دارین

بدان دچار است. این بلا این بار برای

این که به دخترش ثابت کند که اگر او

مادرشان به برنامه می‌ایند تا این مادر

● مسعود اسدالله تیبه کننده سریال آدم

● حوا و ایفاگر نقش آدم

● مادرزن بد بلاست که دارین

بدان دچار است. این بلا این بار برای

این که به دخترش ثابت کند که اگر او

مادرشان به برنامه می‌ایند تا این مادر

● مسعود اسدالله تیبه کننده سریال آدم

● حوا و ایفاگر نقش آدم

● مادرزن بد بلاست که دارین

بدان دچار است. این بلا این بار برای

این که به دخترش ثابت کند که اگر او

مادرشان به برنامه می‌ایند تا این مادر

● مسعود اسدالله تیبه کننده سریال آدم

● حوا و ایفاگر نقش آدم

● مادرزن بد بلاست که دارین

بدان دچار است. این بلا این بار برای

این که به دخترش ثابت کند که اگر او

مادرشان به برنامه می‌ایند تا این مادر

● مسعود اسدالله تیبه کننده سریال آدم

● حوا و ایفاگر نقش آدم

● مادرزن بد بلاست که دارین

بدان دچار است. این بلا این بار برای

این که به دخترش ثابت کند که اگر او

مادرشان به برنامه می‌ایند تا این مادر

● مسعود اسدالله تیبه کننده سریال آدم

● حوا و ایفاگر نقش آدم

● مادرزن بد بلاست که دارین

بدان دچار است. این بلا این بار برای

این که به دخترش ثابت کند که اگر او

مادرشان به برنامه می‌ایند تا این مادر

● مسعود اسدالله تیبه کننده سریال آدم

● حوا و ایفاگر نقش آدم

● مادرزن بد بلاست که دارین

بدان دچار است. این بلا این بار برای

این که به دخترش ثابت کند که اگر او

مادرشان به برنامه می‌ایند تا این مادر

● مسعود اسدالله تیبه کننده سریال آدم

● حوا و ایفاگر نقش آدم

● مادرزن بد بلاست که دارین

بدان دچار است. این بلا این بار برای

این که به دخترش ثابت کند که اگر او

مادرشان به برنامه می‌ایند تا این مادر

● مسعود اسدالله تیبه کننده سریال آدم

● حوا و ایفاگر نقش آدم

● مادرزن بد بلاست که دارین

بدان دچار است. این بلا این بار برای

این که به دخترش ثابت کند که اگر او

مادرشان به برنامه می‌ایند تا این مادر

● مسعود اسدالله تیبه کننده سریال آدم

● حوا و ایفاگر نقش آدم

● مادرزن بد بلاست که دارین

بدان دچار است. این بلا این بار برای

این که به دخترش ثابت کند که اگر او

مادرشان به برنامه می‌ایند تا این مادر

● مسعود اسدالله تیبه کننده سریال آدم

● حوا و ایفاگر نقش آدم

● مادرزن بد بلاست که دارین

بدان دچار است. این بلا این بار برای

این که به دخترش ثابت کند که اگر او

مادرشان به برنامه می‌ایند تا این مادر

● مسعود اسدالله تیبه کننده سریال آدم

● حوا و ایفاگر نقش آدم

● مادرزن بد بلاست که دارین

بدان دچار است. این بلا این بار برای

این که به دخترش ثابت کند که اگر او

مادرشان به برنامه می‌ایند تا این مادر

● مسعود اسدالله تیبه کننده سریال آدم

● حوا و ایفاگر نقش آدم

● مادرزن بد بلاست که دارین

بدان دچار است. این بلا این بار برای

بوقاشهه دوم

پنجشنبه ۲۵ خرداد

- ۱۹/۳۴ اخبار
- ۱۹/۴۰ لیکلاس نیکلی
- ۳۵/۰۵ روزها و روزنامه ها
- ۳۵/۳۵ جولیا
- ۲۱ شما و تلویزیون
- ۲۱ اخبار
- ۲۱/۳۰ موسیقی اصل ایرانی
- ۲۲ درآمدی به حکمت معنوی
- ۲۲/۲۵

جمعه ۲۶ خرداد

- ۱۹/۴۴ تاجوز
- ۳۵/۳۰ فرستاده
- ۲۱ رویدادهای هفته
- ۲۱/۴۰ اخبار
- ۲۲ شبای تهران

سولیوان آواز تامجوائز را در بوقاشهه همراهی می کند



نقایق



دوشنبه ۲۹ خرداد

- ۱۹/۴۴ اخبار
- ۱۹/۴۰ کانون خواناده
- ۳۰/۰۵ نقایق

خوان سوم از هفت خوان رستم.

اجرا، گروه نقالان شهرستان

رستم پهلوان افسانه ای شاهنامه

که برای رهای شاه کاروس و بزرگان

ایران از چنگ دیوان هفت خوان خوف

در پیش دارد، در خوان سوم گفتار

ازدهای جادویی می شود که بزیان آدمی

تکلم کرده و آماده از میان بدن پهلوان

نامی است.

گذرگاه می شود و پس از آن در مرز

دیدنیها و شنیدنیها راهی سفر ایتالیا

میلووید و از شگفتگی های موزه کاپیتوولین

دیدن می کنند.

شروع کامل در صفحه ۴۶

در بخش هنر ایران، هنر تدبیب

۳۳/۳۲ دلیل دورندا

- ۱۹/۴۴ اخبار
- ۱۹/۴۰ موسیقی ایرانی
- ۱۹/۵۵ کمدی کلامسیک
- ۳۵/۱۰ ایران زمین
- ۳۵/۳۵ ماجراهای راه آهن

شنبه ۲۷ خرداد

- ۱۹/۴۴ اتفاق ناگهانی در یک خانواده پنج نفری چگونه باعث برهم زدن یک زندگی شد، و مرد ناشناس پدر خانواده را مجروح می کنند که شب هنگام خانه را ترک کند. دیگر اعضا خانواده برای اتفاق ناگهانی که از این ماجرا می بینند ناچار به یک خانه پیلاخی می بروند و در خانه پیلاخی مشکلات زیادی در انتشارشان است، در این مفهنه دنباله این ماجرا را تعقیب می کنیم.

- این فیلم را جولیا اسیت کارگردانی می کند و آن کاسل فردریک تریوس و جنی آگوتو بازیگران آن مستند.

- ۳۱ مسابقه جایزه بزرگ دانشمندان اموزان منتخب دبیرستانهای پسرانه دکتر خانعلی و روزبه در دوره دوم مسابقات بازیگری به مبارزه می پردازند تا به دوره نهایی مسابقات جایزه بزرگ راه یابند.

- ۳۱/۳۰ اخبار
- ۳۲ فیلم سینمایی

یکشنبه ۲۸ خرداد

۱۹/۴۴ اخبار

چهارشنبه ۲۱ خرداد

- ۱۹/۴۴ اخبار
- ۱۹/۴۰ دکتر بن کیسی (سپس ناگهان وخت)

بیمار این هفته دکتر بن کیسی رقصمهی است که بیتلای به تumor مغزی شده است، دکتر بن کیسی تشخیص می دهد که بیمار راه معالجه چراخی است و بیمار را مورد چراخی قرار میدهد ولی بعد از عمل بیمار دچار قلل عصبی می شود اینجاست که مشکل دکتر بن کیسی پیش می آید.

- ۳۰/۳۰ موسیقی کلامسیک

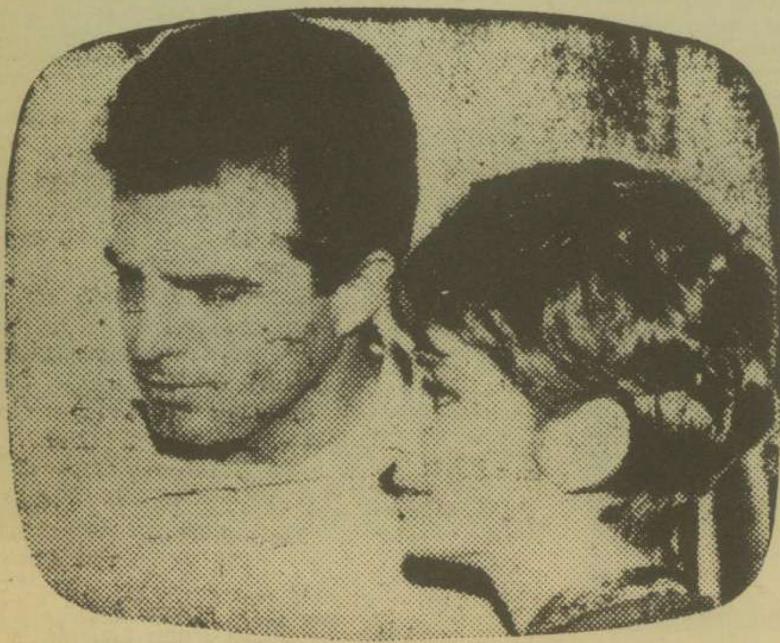
در این برنامه ارکستر ناسیونال رادیو تلویزیون فرانسه برمیبری شوپولک لودویک ستفانوی شاره ۴ (ایتالیائی) در لامازورا پوس ۹۰ اثر مندلسون را اجرا می کند.

- ۲۱ آغاز

- ۳۱/۳۰ اخبار

- ۳۲ درباره سینما

- ۳۲/۲۵ فیلم سینمایی



وینست ادواردز در نقش دکتر بن کیسی

کاری در کتاب و سایقه تاریخی آن

بررسی می شود، و مناسبت از عصر تحرک و ماشین از نوار استعمال فلانات

در زندگی امروزی سخن میرود و آنکه در بخش تزیده چند بخیر و یک فیلم

پیرامون وسائل کاوش و کند و کاو

در زمین عرضه خواهد شد.

زیلا خواجه نوری و کامبیز

میر قصر اشی مجریان این برنامه هستند.

سهشنبه ۳۰ خرداد

بررسی می شود و پس از آن در مرز

دیدنیها و شنیدنیها راهی سفر ایتالیا

میلووید و از شگفتگی های موزه کاپیتوولین

دیدن می کنند.

در بخش هنر ایران، هنر تدبیب

۳۳/۳۲ دلیل دورندا

۳۴ هنرهای تجسمی

در پیش دارد این

دیدنیها و شنیدنیها راهی سفر ایتالیا

میلووید و از شگفتگی های موزه کاپیتوولین

دیدن می کنند.

در بخش هنر ایران، هنر تدبیب

۳۴ موسیقی ایرانی

۳۵ ویلت

۳۶ اخبار

۳۷ هنرهای تجسمی

در پیش دارد این

دیدن می کنند.

در بخش هنر ایران، هنر تدبیب

۳۷ موسیقی ایرانی

۳۸ دلیل دورندا



زیلا خواجه نوری به همراه کامبیز میر قصر اشی مجریان این برنامه هستند



زیلا خواجه نوری به همراه کامبیز میر قصر اشی مجریان این برنامه هستند



زیلا خواجه نوری به همراه کامبیز میر قصر اشی مجریان این برنامه هستند



زیلا خواجه نوری به همراه کامبیز میر قصر اشی مجریان این برنامه هستند



زیلا خواجه نوری به همراه کامبیز میر قصر اشی مجریان این برنامه هستند



زیلا خواجه نوری به همراه کامبیز میر قصر اشی مجریان این برنامه هستند



زیلا خواجه نوری به همراه کامبیز میر قصر اشی مجریان این برنامه هستند



زیلا خواجه نوری به همراه کامبیز میر قصر اشی مجریان این برنامه هستند



زیلا خواجه نوری به همراه کامبیز میر قصر اشی مجریان این برنامه هستند



زیلا خواجه نوری به همراه کامبیز میر قصر اشی مجریان این برنامه هستند



زیلا خواجه نوری به همراه کامبیز میر قصر اشی مجریان این برنامه هستند



زیلا خواجه نوری به همراه کامبیز میر قصر اشی مجریان این برنامه هستند



زیلا خواجه نوری به همراه کامبیز میر قصر اشی مجریان این برنامه هستند



زیلا خواجه نوری به همراه کامبیز میر قصر اشی مجریان این برنامه هستند



زیلا خواجه نوری به همراه کامبیز میر قصر اشی مجریان این برنامه هستند



زیلا خواجه نوری به همراه کامبیز میر قصر اشی مجریان این برنامه هستند



زیلا خواجه نوری به همراه کامبیز میر قصر اشی مجریان این برنامه هستند



زیلا خواجه نوری به همراه کامبیز میر قصر اشی مجریان این برنامه هستند



زیلا خواجه نوری به همراه کامبیز میر قصر اشی مجریان این برنامه هستند



زیلا خواجه نوری به همراه کامبیز میر قصر اشی مجریان این برنامه هستند



زیلا خواجه نوری به همراه کامبیز میر قصر اشی مجریان این برنامه هستند



زیلا خواجه نوری به همراه کامبیز میر قصر اشی مجریان این برنامه هستند



زیلا خواجه نوری به همراه کامبیز میر قصر اشی مجریان این برنامه هستند



زیلا خواجه نوری به همراه کامبیز میر قصر اشی مجریان این برنامه هستند

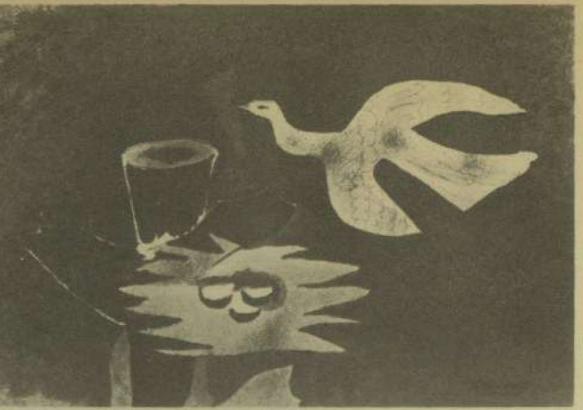


چند دقیقه قامرگ

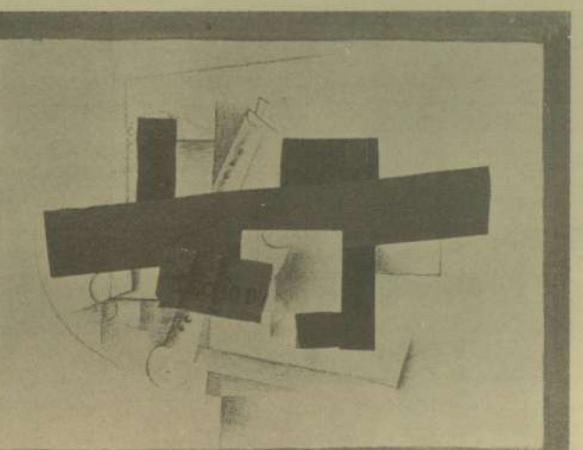
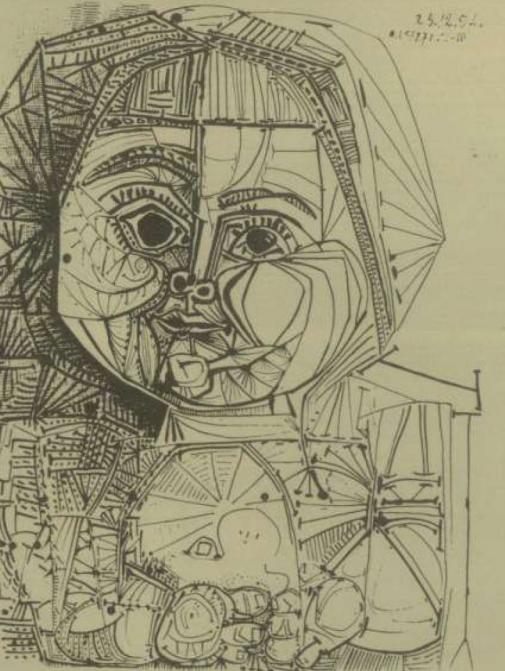
پرویز منون

دوشنبه ۲۹ خرداد ماه
برنامه دوم

هنر های تجسمی مکتب کوبیسم



پرنده و آشیانه او (براک)



کلارینت (براک)

کوبیسم به همکاری و هم فکری دو هنرمند پردازگفت زمان، پیکاسو و برائیان گزارده شد و سینما نقاشان بسیاری به این رویه گردیدند.
زورا برراک در شهر ارزانتوی در سیزدهم اوت ۱۸۸۴ جنم به جیان گشتوی دوران کوکوی را در پندر لبازور گذرانید و در جوانی به پاریس آمد تا هنر نقاشی را فراگیرد سال ۱۹۰۷ با پیکاسو آشنا شد و فضیلت آن خود را در سال ۱۹۰۹ عرض کرد. پس از آن تابلوهایی با پرش کاغذ چوچاده و آنکه بیکاری یافته و آنکه از نقاشی است کشید. در ۱۹۵۴ به نقاشی طلاق یکی از تالارهای موزه لوور پرداخت و یکمال در این کار کوشید.

نقاشی برراک مجموعه ای از اشکال هنری و هم اشتی آن با طبیعت است در تاریخ هنر نقاشی وی نخستین هنرمندی است که آثارش از زبان زبان بیان نمی کند. هنرمندی لور از تابلوی گزارده شده است. پایلو پیکاسو که بشاهنشک لبخت مادری در نقاشی است در اکتبر سال ۱۹۸۱ که در اروپا و پیخصوص کشورهای آلمانی زبان بیان نمی کند نویسنده آلمانی «گریستن راک» که در نزد پدر نقاش آموخت در ۱۸ توانایی دراماتیک را دیگر نمی کند. این آنرا دکتر پرویز منون یا توجه به قصه اصلی این داستان گفته است «گریستن» همینه در آنجا رحل آفاقت افکند. در سال ۱۹۵۶ پس از هشت خلور کرد که جیز تازه می بایرنی کرده است. نخست آن امیرسوسیم مکتب جدیدی که در نقاشی گشته شده بود الیام گرفت. اما سال ۱۹۵۱ هنرمند و آنکه اعمال کشته است: تابلوهای گواراگون از رنگ آبی پیچم می خورد، این زمان در هنرها به دوران یاک کارخانه پرداخت. فرانز گریستن شاهکار این دوره است که با برداشت از زندگی پیکاسو شده. گناه این قتل را بگزین «فینگر» تکلیس کارخانه خود میاندازد. دادگاه اندی فینگر را به اعدام محکوم میکند و دادگاه حکم در دادگاه تجدیدنظر می دارد. بعد از شفاعة که فینگر ابد تبدیل نمی شود. آب تصور معروف «گریستن» است. و سرانجام گمنام خویش را سال ۱۹۵۷ در ترسیم تحریف شده و جسمی در فرم پیشود و فینگر آزاد شد و ماید تائیوه سیاهان بافت و از این زمان بود که شرده حجاری های اسپاین و افریقا و هنر خواست تابلوهای نمایشنگر چیزهایی باشد که احسان نمایش می کند له آنجا می بینند. یعنی نزدیکی می کند و مضموم است اول را بوسیله تکلیس دنیا یک زن شده است.

بسال ۱۹۵۶ کارخانه خود میاندازد. دادگاه اندی فینگر را به اعدام محکوم میکند و دادگاه حکم در دادگاه تجدیدنظر می دارد. بعد از شفاعة که فینگر ابد تبدیل نمی شود. آب تصور معروف «گریستن» است. در زمان پس میرد در آن انترافی که پسر کارخانه دارد معرفت شده و جسمی در فرم پیشود و فینگر آزاد شد و ماید تائیوه خود از راب اتفاق نمی شود. فینگر کارخانه دارد خواست تابلوهای نمایشنگر چیزهایی باشد که احسان نمایش می کند له آنجا می بینند. یعنی نزدیکی می کند له آنجا می بینند. یعنی نزدیکی «دان مرگ» یاک نمایشنامه ای از این زمان در میان سک کار ایستاد و آن را می تابلوهایش را به ایام و سالیان سخته ساخته و منجمله ساعت دیواری که اعماق کننده ساعت مرگ را باست. فن شکل و احجام هندسی بدیل می کند و او را در سف ناموران هنر نقاشی قرار می دهد.

برنامه هنر های تجسمی با شرحی از آحوال و آثار این دو هنرمند پردازگشت به پرسی مکتب کوبیسم برآمد و دلالت کشاورز در نقش را، اسعمل شنگله در یادداش این مکتب و تأثیر آن را در دنگر گوئی هنر «فو» از نقش تاریخ هنر نقاشی بیان می کند.

خدایکی، محبت یکی و یاریکی

طنزآلودی که دوستانش پرایش کرد که داده اند، باعث شد که سامانها پکوشد تا حد امکان در مجالس و مخالف با شوهر حقیقتیش ظاهر شود و در پاسخ دوستانش که می گویند: شوهر جدیدت مبارک بگوید: خدا یکی و محبت یکی و یاریکی.

دنیای یک زن

دوریس دی، بازیگر مجموعه تلویزیونی دنیای یک زن که ساعت ۲۱/۵ روزهای پنجه شبهه از برنامه اول شبکه سیمین شد، اسم اصلیش دوریس کاپلر هاست. اسم هنریش دوریس دی و اسما که در سریال تلویزیونی دارد، دوریس مارتین. نام هنری «دوریس دی» راپاریتی را که در شهر سین سیاتل زنده است. سیاهن بافت و از این زمان بود که شرده حجاری های اسپاین و افریقا و هنر خواست تابلوهای نمایشنگر چیزهایی باشد که احسان نمایش می کند له آنجا می بینند. یعنی نزدیکی «دان مرگ» یاک نمایشنامه ای از این زمان در میان سک کار ایستاد و آن را می تابلوهایش را به ایام و سالیان سخته ساخته و منجمله ساعت دیواری که اعماق کننده ساعت مرگ را باست. فن شکل و احجام هندسی بدیل می کند و او را در سف ناموران هنر نقاشی قرار می دهد.



۱۳
۱۲
۱۱
۱۰
۹
۸
۷
۶
۵
۴
۳
۲
۱

می کند تا هرچه زودتر کار درس و کار آغاز کند. ریتا، کار هنری را از زمانی که کودک بود در دیستان تلویزیونی «حمله پیتون» به زودی کار پارقس شروع کرد و کمک از طریق رقص در تایش های سخنده ای بازیگری آشنا شد و با سریال های تلویزیونی «دکتر کیلدر» و «آقای نوک» وارد تلویزیون شد و «حمله پیتون» عرصه هنرمندی او بود.

پتمارو، بازیگر نقاشی ریتا، همسر نورمن هرینگتون در مجموعه تلویزیونی «حمله پیتون» به زودی کار پارقس شروع کرد و کمک از طریق رقص در تایش های سخنده ای بازیگری آشنا شد و با سریال های تلویزیونی «حمله پیتون» و «آقای نوک» وارد تلویزیون شد و «حمله پیتون» عرصه هنرمندی او بود.

این است که تمام مباحث و مراحل و حتی تجویزها و روش هایی که دکتر مارکوس ولی (پیشک معلم) در این سریال از امه میدهد، منه از نظر مطبات و تجویز صحیح و روی اصول و مباید پیشکی است و مقامات پیشکی آمریکا از آن جمله اند: چنال های پسیتال سدکر هاونرها - دکترین کیسی - دکتر کیلدر و دکتر ولی (پیشک معلم) اما چنیه تفریحی و سرگرمی، آموزنده و نکته جالب و شنیدنی در کار تهیه و مفید نیز باشد.

طبابت پزشک محله

تکنون در تلویزیون، سریالها و فیلم های گوناگونی از موضوعات پیشکی ساخته و پرداخته شده است که از آن جمله اند: چنال های پسیتال سدکر هاونرها - دکترین کیسی - دکتر کیلدر و دکتر ولی (پیشک معلم) اما چنیه تفریحی و سرگرمی، آموزنده و نکته جالب و شنیدنی در کار تهیه و مفید نیز باشد.



۱۳
۱۲
۱۱
۱۰
۹
۸
۷
۶
۵
۴
۳
۲
۱

ماری ای تجدید شوهر سامانها، ستاره سریال افسونگر (که هفته پیش شناس زیر دستی است و مجموعه «دنیای یک زن» او که در اصل، شو دوریس دی دنیای را پرینه کرد) و مشهور های شرخش گذشت و مخفون های تلویزیونی است.

شنیدنی هایی از چهره های آشنا

از مجله: تی وی
ترجمه: بیژن سمندر

مرکز اصفهان

پنجشنبه ۲۵ خرداد



تاجی احمدی مجری برنامه چهارها

● شنبه ۲۷ خرداد	● ۱۸/۵۰ آموزش کودکان رستائی
یخش اول	۱۹/۴۰ مسابقه لالاش
۱۳ اخبار	۲۰/۴۰ اعلام برنامه
۱۳/۱ بحث مطلع	۲۱/۰۵ روزهای زندگی
۱۱ دانش	۲۲/۱۰ سر کار استوار
۱۴ اخبار	۲۳ اخبار
۱۶/۴۵ پخش دوم	● چهارشنبه ۲۱ خرداد
۱۷/۴۵ اخبار استان	● ۱۷/۴۵ پخش اول
۱۸/۴۵ برنامه کودکان (تولید محلی)	۱۳ اخبار
● ۱۷/۴۵ دوشنبه ۲۹ خرداد	۱۳/۱۱ حفاظت و ایمنی
۱۶/۴۵ آقای جدول	۱۳/۴۳ موسیقی ایرانی
۱۷ تدریس انتلیسی و آمریکانی	۱۴/۳۰ مسابقه چایزه بزرگ
۱۸ وارتنه	۱۴/۳۰ اخبار
۱۹ کشته پیکارده	۱۴/۰۵ آدم و حوا
۲۰ عاجرا	۱۴/۴۰ موسیقی ایرانی (فرهنگ و هنر)
۲۱ داش	● ۱۸/۴۵ آموزش زنان رستائی
۲۲ وارتنه چشمک	۱۹/۴۰ آیانه
۲۳ اخبار	● ۱۹/۴۵ آخبار
۲۴ وارتنه	۱۹/۴۰ فرنیستم
۲۵ دنیای یک زن	۲۰/۴۰ اخبار
۲۶ ایران زمین	۲۱/۴۰ تا نر (سفران)
۲۷ روکامبول	۲۲/۴۰ دنیای برآن
۲۸ هفت شهر عشق	۲۳/۴۰ اخبار
● سهشنبه ۳۰ خرداد	● ۱۹/۴۵ اخبار
۱۶/۴۵ کارتوون	۱۹/۴۵ اخبار
۱۷ کودکان رستائی	۱۹/۴۵ اخبار
۱۸ آموزش رستائی	۱۹/۴۵ اخبار
۱۹ موسیقی محلی	۱۹/۴۵ اخبار
۲۰ آیوانو	۱۹/۴۵ اخبار
۲۱ موسیقی شاد	۱۹/۴۵ اخبار
۲۲ دور دنیا	۱۹/۴۵ اخبار
۲۳ اخبار	۱۹/۴۵ اخبار
۲۴ ترانه	۱۹/۴۵ اخبار
۲۵ وارتنه	۱۹/۴۵ اخبار
۲۶ فیلم سینمایی	۱۹/۴۵ اخبار
● ۱۶/۴۵ جمعه ۲۶ خرداد	● ۱۹/۴۵ اخبار
۱۷ میارزو پیروز	۱۹/۴۵ اخبار
۱۸ جادوی علم	۱۹/۴۵ اخبار
۱۹ جولیا	۱۹/۴۵ اخبار
۲۰ افسوتنگ	۱۹/۴۵ اخبار
۲۱ دکتر بن کیسی	۱۹/۴۵ اخبار
۲۲ شما و تلویزیون	۱۹/۴۵ اخبار
۲۳ بل قاتور	۱۹/۴۵ اخبار
۲۴ اخبار	۱۹/۴۵ اخبار
۲۵ ترانه	۱۹/۴۵ اخبار
۲۶ وارتنه	۱۹/۴۵ اخبار
۲۷ فیلم سینمایی	۱۹/۴۵ اخبار
● ۱۶/۴۵ پنجشنبه ۲۵ خرداد	● ۱۹/۴۵ اخبار
۱۷ میارزو پیروز	۱۹/۴۵ اخبار
۱۸ جادوی علم	۱۹/۴۵ اخبار
۱۹ جولیا	۱۹/۴۵ اخبار
۲۰ افسوتنگ	۱۹/۴۵ اخبار
۲۱ دکتر بن کیسی	۱۹/۴۵ اخبار
۲۲ شما و تلویزیون	۱۹/۴۵ اخبار
۲۳ بل قاتور	۱۹/۴۵ اخبار
۲۴ اخبار	۱۹/۴۵ اخبار
۲۵ ترانه	۱۹/۴۵ اخبار
۲۶ وارتنه	۱۹/۴۵ اخبار
۲۷ فیلم سینمایی	۱۹/۴۵ اخبار
● ۱۶/۴۵ مرتفعی علمدار متصدی تله سینما تلویزیون	● ۱۹/۴۵ اخبار
۱۷ خلیج فارس مرکز خوزستان	۱۹/۴۵ اخبار
۱۸ موسیقی و کودک	۱۹/۴۵ اخبار
۱۹ بازی بازی	۱۹/۴۵ اخبار
۲۰ همسایگان (تولید محلی)	۱۹/۴۵ اخبار
۲۱ موسیقی (تولید محلی)	۱۹/۴۵ اخبار
۲۲ رانده شده	۱۹/۴۵ اخبار
۲۳ کانون خانواده	۱۹/۴۵ اخبار
۲۴ جادوی علم	۱۹/۴۵ اخبار
۲۵ کیسی جوز	۱۹/۴۵ اخبار
۲۶ رنگارنگ	۱۹/۴۵ اخبار
۲۷ قویال	۱۹/۴۵ اخبار
۲۸ تائر	۱۹/۴۵ اخبار
۲۹ شهاب تهران	۱۹/۴۵ اخبار
۳۰ جستجو	۱۹/۴۵ اخبار
۳۱ ترانه	۱۹/۴۵ اخبار
۳۲ اخبار	۱۹/۴۵ اخبار
۳۳ بالاتر از خطر	۱۹/۴۵ اخبار
● ۱۶/۴۵ یخش اول	● ۱۹/۴۵ اخبار
۱۷ تومن	۱۹/۴۵ اخبار
۱۸ کودکان	۱۹/۴۵ اخبار
۱۹ آموزش رستائی	۱۹/۴۵ اخبار
۲۰ موسیقی شاد	۱۹/۴۵ اخبار
۲۱ هیلاریوس ۱۰۰	۱۹/۴۵ اخبار
۲۲ اخبار	۱۹/۴۵ اخبار
۲۳ بعد اعلام مشود	۱۹/۴۵ اخبار
۲۴ وارتنه	۱۹/۴۵ اخبار
۲۵ محله بیتون	۱۹/۴۵ اخبار
۲۶ روکامبول	۱۹/۴۵ اخبار
۲۷ موسیقی ایرانی	۱۹/۴۵ اخبار
نذر آزادی در برنامه اختایوس	● ۱۶/۴۵ یخش اول
● ۱۶/۴۵ شنبه ۲۷ خرداد	۱۳ اخبار
۱۶/۴۵ کارتوون	۱۴/۱۰ شما و تلویزیون
۱۷ کودکان	۱۴/۴۵ ادبیات جوان
۱۸ موسیقی جایزه بزرگ	۱۴/۴۵ جولیا
۱۹ مسابقه جایزه بزرگ	۱۴/۴۵ اخبار
۲۰ هیلاریوس ۱۰۰	۱۴/۴۵ پخش دوم
۲۱ اخبار	۱۴/۴۵ اخبار
۲۲ بعد اعلام مشود	۱۴/۴۵ اخبار
۲۳ ترانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۴ محله بیتون	۱۴/۴۵ اخبار
۲۵ روکامبول	۱۴/۴۵ اخبار
۲۶ موسیقی ایرانی	۱۴/۴۵ اخبار
● ۱۶/۴۵ یکشنبه ۲۸ خرداد	● ۱۶/۴۵ یخش اول
۱۶/۴۵ کارتوون	۱۳ اخبار
۱۷ کودکان	۱۴/۱۰ اعلام برنامه
۱۸ موسیقی ایرانی	۱۴/۴۵ اخبار
۱۹ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۰ فیلم سینمایی	۱۴/۴۵ اخبار
● ۱۶/۴۵ یخش اول	● ۱۶/۴۵ یخش اول
۱۶/۴۵ اخبار	۱۳ اخبار
۱۷ کارگر	۱۴/۱۰ اعلام برنامه
۱۸ دکتر بن کیسی	۱۴/۴۵ اخبار
۱۹ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۰ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۱ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۲ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۳ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۴ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۵ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
● ۱۶/۴۵ یخش اول	● ۱۶/۴۵ یخش اول
۱۶/۴۵ اخبار	۱۳ اخبار
۱۷ کارگر	۱۴/۱۰ اعلام برنامه
۱۸ دکتر بن کیسی	۱۴/۴۵ اخبار
۱۹ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۰ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۱ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۲ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۳ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۴ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۵ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
● ۱۶/۴۵ یخش اول	● ۱۶/۴۵ یخش اول
۱۶/۴۵ اخبار	۱۳ اخبار
۱۷ کارگر	۱۴/۱۰ اعلام برنامه
۱۸ دکتر بن کیسی	۱۴/۴۵ اخبار
۱۹ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۰ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۱ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۲ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۳ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۴ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۵ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
● ۱۶/۴۵ یخش اول	● ۱۶/۴۵ یخش اول
۱۶/۴۵ اخبار	۱۳ اخبار
۱۷ کارگر	۱۴/۱۰ اعلام برنامه
۱۸ دکتر بن کیسی	۱۴/۴۵ اخبار
۱۹ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۰ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۱ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۲ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۳ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۴ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۵ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
● ۱۶/۴۵ یخش اول	● ۱۶/۴۵ یخش اول
۱۶/۴۵ اخبار	۱۳ اخبار
۱۷ کارگر	۱۴/۱۰ اعلام برنامه
۱۸ دکتر بن کیسی	۱۴/۴۵ اخبار
۱۹ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۰ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۱ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۲ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۳ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۴ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۵ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
● ۱۶/۴۵ یخش اول	● ۱۶/۴۵ یخش اول
۱۶/۴۵ اخبار	۱۳ اخبار
۱۷ کارگر	۱۴/۱۰ اعلام برنامه
۱۸ دکتر بن کیسی	۱۴/۴۵ اخبار
۱۹ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۰ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۱ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۲ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۳ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۴ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۵ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
● ۱۶/۴۵ یخش اول	● ۱۶/۴۵ یخش اول
۱۶/۴۵ اخبار	۱۳ اخبار
۱۷ کارگر	۱۴/۱۰ اعلام برنامه
۱۸ دکتر بن کیسی	۱۴/۴۵ اخبار
۱۹ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۰ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۱ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۲ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۳ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۴ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۵ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
● ۱۶/۴۵ یخش اول	● ۱۶/۴۵ یخش اول
۱۶/۴۵ اخبار	۱۳ اخبار
۱۷ کارگر	۱۴/۱۰ اعلام برنامه
۱۸ دکتر بن کیسی	۱۴/۴۵ اخبار
۱۹ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۰ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۱ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۲ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۳ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۴ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۵ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
● ۱۶/۴۵ یخش اول	● ۱۶/۴۵ یخش اول
۱۶/۴۵ اخبار	۱۳ اخبار
۱۷ کارگر	۱۴/۱۰ اعلام برنامه
۱۸ دکتر بن کیسی	۱۴/۴۵ اخبار
۱۹ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۰ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۱ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۲ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۳ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۴ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۵ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
● ۱۶/۴۵ یخش اول	● ۱۶/۴۵ یخش اول
۱۶/۴۵ اخبار	۱۳ اخبار
۱۷ کارگر	۱۴/۱۰ اعلام برنامه
۱۸ دکتر بن کیسی	۱۴/۴۵ اخبار
۱۹ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۰ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۱ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۲ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۳ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۴ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
۲۵ آیانه	۱۴/۴۵ اخبار
● ۱۶/۴۵ یخش اول	● ۱۶/۴۵ یخش اول
۱۶/۴۵ اخبار	۱۳ اخبار
۱۷ کارگر	۱۴/۱۰ اعلام برنامه
۱۸ دکتر بن کیس	

مرکز رژائیه

مرکز رژائیه



صادق پهلوی - چهانگیر فروهر - نوذر آزادی
شمسناز نیرانی - سیروس ابراهیم زاده در
اختیاروس

موسیقی تکنووزی	۱۸/۳۰
اخبار استان	۱۸/۴۵
۲۲۲ اتفاق	۱۹
مسابقه تلاش	۱۹/۳۰
اخبار	۲۰/۳۰
دنبای یک زن	۲۱
سرکار استوار	۲۱/۳۰
موسیقی ایرانی فرهنگ و هنر	۲۲/۳۰
اخبار	۲۳

چهارشنبه ۲۱ خرداد

تدريس زبان انگلیسی	۱۷
آموزش زبان روسی	۱۷/۳۰
کوکان	۱۸
ایوانیو	۱۸/۳۰
اخبار استان	۱۸/۴۵
از همه رنگ (تولید محلی)	۱۹
دانش	۱۹/۳۰
الیور تویست	۱۹/۵۵
اخبار	۲۰/۳۰
موسیقی ایرانی	۲۱
روزهای زندگی	۲۱/۳۰
چهره ایران	۲۲/۳۰
اخبار	۲۳

دوشنبه ۲۹ خرداد

تدريس زبان فرانسه	۱۷/۳۰
کودکان و معا (تولید محلی)	۱۸/۳۰
اخبار استان	۱۸/۴۵
موسیقی ایرانی	۱۹
تمدن	۱۹/۳۰
اخبار	۲۰/۳۰
آدم و حوا	۲۱
نویسنده کارآگاه	۲۱/۳۰
ایران زمین	۲۲
اخبار	۲۳

پنجشنبه ۲۵ خرداد

کودکان	۱۷/۳۰
راهه بزنده	۱۸
سینمای بروولتا	۱۸/۳۰
اخبار استان	۱۸/۴۵
رئگارنک	۱۹/۰۵
ورزشی	۱۹/۳۰
شش و هشت	۱۹/۵۵
اخبار	۲۰/۳۰
مسابقه چهرهها	۲۱/۰۵
قوع کشی واریته	۲۱/۴۰
فیلم سینمایی	۲۲
اخبار	۲۳

سهشنبه ۲۰ خرداد

۱۷ آموزش روسی

جمعه ۲۶ خرداد

کارگاه موسیقی و کارتون	۱۳
موسیقی ایرانی	۱۹
تئاتر خوب گذشته	۱۹/۳۰
مجله تگاه	۱۴
اخبار	۱۴/۳۰
اخنووس	۲۱/۰۵
موسیقی ایرانی	۱۵
کارآگاه	۲۱/۳۵
فوتال	۲۲/۳۰
مجله شما و تلویزیون	۱۷

سهشنبه ۲۰ خرداد

(تولید محلی)

چشمک

جستجو

بیلوان

ساز سلو

آخوند

ایران زمین

جان چاراکن

موسیقی محلی

اختابوس

بالاتر از خط

تائر

پیتون

سرکار استوار

سواحل خزر (تولید محلی)

فیلم یکسانه فراگیری عشق

شنبه ۲۷ خرداد

۱۸

پرس سیرک

فوتال

چشمک

کودکان

بیلوان

آخوند

ایران

فیلم جوانان (تولید محلی)

چهارشنبه ۲۱ خرداد

۱۷

تدريس زبان انگلیسی

کودکان (تولید محلی)

مسابقه تلاش

اخبار

۳۰/۳۰

دنبای یک زن

فیلم سینمایی

بالاتر از خط

تائر

پیتون

سرکار استوار

سواحل خزر (تولید محلی)

فیلم یکسانه فراگیری عشق

شنبه ۲۲ خرداد

۱۸

کارتوون

آیینه خواسته اید

موسیقی ایرانی

افسوتنگ

ایران زمین

کارگر

مسابقات

آخوند

ایران

فیلم جوانان (تولید محلی)

چهارشنبه ۲۱ خرداد

۱۷

تدريس زبان آلمانی

کودکان و کارتون

آخرین مهلت

آخوند

ایران

فیلم سینمایی هاوائی

دوشنبه ۲۸ خرداد

۱۸

جادوی علم

کیسی جوز

شهر آفتاب

اخبار

نقالی

بیلوان

آیینه

بیلوان

آخوند

ساعتی در مرکز رادیو تلویزیون زاهدان

میرجع آغاز، سوم شهریار
بروز و کلیه مسئول تولید و پخش تلویزیون
آذان
کفایی مدیر کل اطلاعات
میرجع کریب سربریست پخش برنامه های
آذان مل آذان



نادر افراشته شده و هنرمندان موسیقی
آنادم قسطل



نامه کودکان مجری عذر و کیلی

از مشیده

فرستنده تلویزیون زادهان را تابلویی
لوجک، تازهوارد را متوجه خود و سرشار
شادی و شف میکند چون شنادهند
تست که منطقه وسیع دنگری از ایران
پوشش امروز تلویزیون رفته، و سکوت
دینههار باره دنگری از یکه همان ماتکسه

داغ و تنگدار میستان را برایم آسان تر
می کند.

بعدی است که در تصویر نمی‌گنجد هنوز پی‌های ساختمان فرستاده شده نشده و بد که مردم به خودین تلویزیون برداشتند. تا کنون بالغ بر ۳۰۰۰ ستانگ برپوش رفته که طور متوسط ۱۰۰۰ نفر تماشاگر دارند. چون همچ وسیله‌ی پرای تفریح در اطراف نمی‌شند و چون فاضلاب‌های بین

النحوانيست، تلوزيرون نا اغاز خار خود
توانیه ای های خالی گردشگاهی و روزنی
گردشگاهی و سینماها... را برای آنان
بر کرد.

البته فرستنده تلوزیرون بیش از خود
شیر و حومه بسیار فزیک را نمی کویند
پیوشاند، چون کوههای اطراف شهر را
پرا گرفته که مانع این کار استو شدیداً
آنده نصب مستکانهای تقویتی در میستان
و بلوجستان بتواند این منطقه را زیرپوش
نماید.

ماست.

A black and white photograph showing a man and a woman from the waist up. They are both looking down at an object they are holding together. The man has dark hair and is wearing a dark jacket over a light-colored shirt. The woman has dark hair and is wearing a dark top. They are standing in front of a window with curtains.

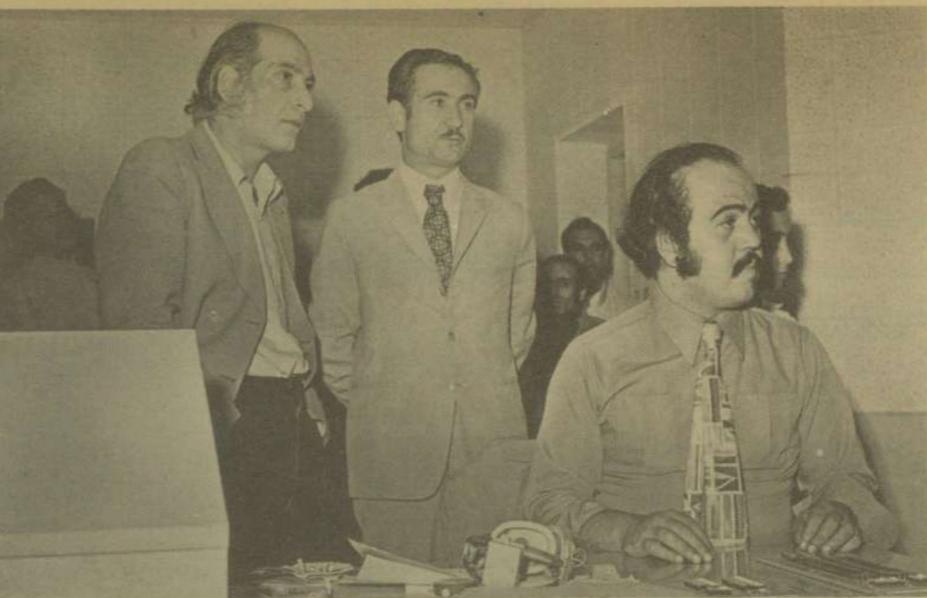
د گان زن د

حالکه این منطقه از نظر فرهنگ و ادب و رسوم اصیل، منبعی عظیم است و مردم آن در حفظ سنت‌های دیر یا ملی تا حد تعصب یا ارند.

1000

نیاشد. تنها تمہارا فرق دارد و قیافہ‌ها، نوشی زیبائی و سلایش در این رقص، موسیقی و آواز هست که لازم است دیگران همه آنات

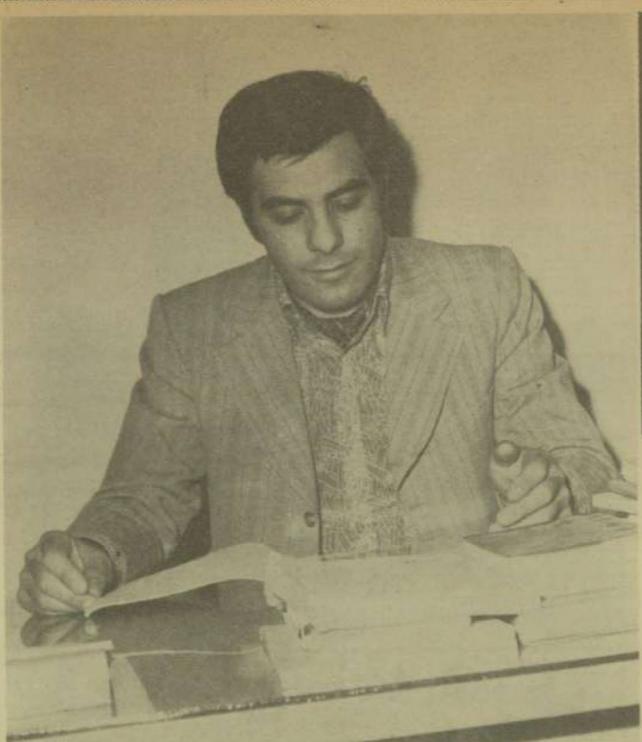
در جمع کوچک ولی سخت مهربان و
سمیعی گردازندگان فرستنده زادهان ظاهر
ششم گرمای صمیمت آنها تحمل هواي



متصوره عطارزاده کوینده رادیه زاهدان



مهدی نیکخو تپه کنده زادیو زاهدان



حمید رهبری، مسئول امور عمومی دادیمو
تلوزیون زاهدان

تیه کننده بر نامه «شادی و امید» به قمرین
و کنترل بر نامه سرگرم هستند.
«بیجت ملکانی» چهار سال است که
در رادیو اذاعه می کند و خود فرهنگ‌گردی
را بعد از مدتها نویسنده انتخاب کرده
است و در مورد اتفاقات نظر مردم بومی نسبت
به حرفه اش می گویند: «نظر مردم خوبست،
گوینده را در سلطنه ممتاز اجتماع می‌دانند،
و بعلت مهیج کوچک جاذبه ای دارد در برخوردی که
با ما دارد و به انتقاد بر نامه ها و بیان قضايان
خود می پردازد، خصوصاً بر نامه «نفسه‌ای»
در خاموشی را که بیشتر سرگاشت مردم
شهرستانها و گرفتاریهای آنان است بیدقت
گوش دیدند».

زاده زاهدان

شکوه عالیان

گوینده برنامه رادیو زاهدان بیان ۱۳۲۸
ستنده ۱ کیلوواتی آغاز نیکار گرد اما
حال حاضر با سرعت نیکار ۵۰ کیلوواتی
با ۱۸ ساعت بر نامه روزانه ذیر پوش
واج رادیویی قرار می‌دهد.

از «عطارزاده» و «فرهانی» نیز با پایان
کار به جمع مالحق می شوند.

۴- مسئولیت اداره برآنگاه های رادیو زاهدان
بر عهده خود است، بجز امور مخواهی برآمده از
مشتري کنم^ن جواب میدهد: هدف اصلی
برآنگاه های توپلي و سات ساخت پخش
نامه ها است. ۱۹۴۱ مدت برآنگاه های
آنست بود که به ۹ سانت رسید و در سال
مرسل.

۱۰۵ باقیوت فرسنده ۱۰۵ کیلوواتی به ساعت برخانه روزانه افزایش یافت.
با توجه به دیدن نتها آستودیوی

امده و فلاه هم در راديو گرامان گوئندگي
کرده است. بسیار حاضر گرام اس و بر
سایر همکاران در راسته گویسي پیش
می جوید. چون عقیده او را در مورد قضایون
مردم نسبت به حرفا های همراهی چوای
نمی دهد. درین دفعه فکر نکند گوئیده باید
عالی دهر باشد، فاقه خوب، لایس خوب و
آزاداندی وی نیز سرآمد دیگران باشد.
درحالکه یك گونه از همین مردم است
و برخوردار از مشکلات آنان».

ادامه گفتگو و آشنایی با دیگر
مسئلران رادیو و تلویزیون و گویندگان
این مرکز در شماره آینده بنظر همیرسد.



استاد جواد معروفی آهنگساز و
نووازندۀ ایرانی ۴۰ سال سابقه فعالیت
در زمینه آهنگسازی دارد و بیشتر آثارش
چون:

سویت سه گاه -

سویت ماهور و (دیلمان) که در مایه دشتی
با اجرای آقای بنان برای ارکستر تنظیم
شده از قطعات قوی و جاودان موسیقی ایرانی
است.

گرایش به موسیقی در خانواده معروفی
مادری است. پدرش یکی از موسیقی‌دانان
بزرگ ایران بود. در راه زندگی کردن
موسیقی سنتی ایران زحمات بسیار کنید.
معروفی در باره زندگی هنری و
چکوونگی کار و فعالیت‌هایش در زمینه موسیقی
سنتی ایران چنین می‌گوید:

● به خاطر عشق که پدرم به فراز
گیری موسیقی ایرانی داشت نزد مرخوم
(درویش خان) به آموختن این فن طرف
برداخت و با این ترقی پای بیشتر هنرمندان
معروف آن‌زمان به خاطر ما باز شد. در تیجه
این نشست و برخاستها بود که بایه‌های
کار هنریم ریخته شد. پس از چندی برای
فرانکری رشته موسیقی در ۱۴ سالگی وارد
مدرسه موسیقی شدم و زیر نظر استاد
(علی نقی ذوبیری) دوره‌های مدرسه عالی
موسیقی را گذراندم.

در (هنرستان عالی موسیقی) معلم
سولفه و دیکتی موسیقی بودم. بعد از تأسیس
هنرستان ملی موسیقی هنرآموز دیکتی
موسیقی، سولفه و پیانو شدم و دیلمان خود
را در رشته پیانو از هنرستان موسیقی دریافت
کرد.

در سال ۱۳۱۱ وارد کار دولتی شدم
و رسماً به تدریس برداختم و امروز یکی از
اتفاقات من پیورش شاگردانم چون:

امروز آرشیو موسیقی کلها یکی از
لوشیون روحانی - اولفنا برقو - مین
زین بینجه و دیکتی نوازندگان برگزیده
ارکسترها است. که در موسیقی ایرانی به
مقام شایسته‌ای دست یافته‌اند.

- از چه تاریخی برادریو رفتند و
چکونه به برنامه گلبه بپوشید؟

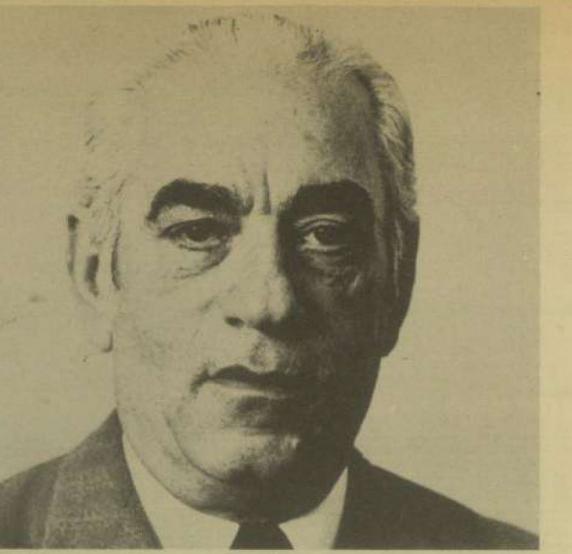
● از اولین روزهای تاسیس رادیو
سازی را که برای بیانده کردن آثاران
انتخاب کرده‌اید چیست؟

● سازی که برایش آهنگ می‌
سازد که هرگز ارکستر شاهزاده یات و
سازهای از این ساز تخصصی من به حساب می‌آید
پیاو است و بدین این توافق که از
عده من گذاشته شد. مدتفق سریز است
موسیقی رادیو بود و بعد از آن به عوضیت
شورای عالی موسیقی درآمد پس از آن
وقتی برایه کناری شده است. سایق بر این
پیاو را در موسیقی متوجه شدند و می‌توان
صدای پیاو را که به هفت شادوان (دادو
پیریا) بینانگزاري شد به آهنگسازان این
برایه پیوست و دهی ارکستر شدم.

- نظرتان درباره برنامه گلبه و
فعالیت‌هایی که تاکنون در زمینه زندگان
دانش موسیقی سنتی داشته‌اید چیست؟

● تأثیرش همینکه که تبا برایم
ایست که توائمه موسیقی سنت ایران را
دوشنبه کمالاً و بیرونی بنشوندند خود
پشناساند و برداشتی آکاگاهه و دفیق از

ذخایر موسیقی ایران پنهانند. در شروع کار
این برنامه ارکستر کوچکی داشت که پس
از تدقیق مرعو پیریا به گسترش آن برداخت
و ارکستر بزرگی بدان ارکستر گلبه به
وجود آمد و این ارکستر ساخته‌های گذشته،
مثلاً تصنیفهای مرعو شیدا و عارف را
که زنده‌ترین و اصلی‌ترین قسمت‌های موسیقی
از این ایران است و پوسله (مرعو خالق)
این برای ارکستر تقدیم می‌شد اگر



جواد معروفی و ۴۰ سال سابقه هنری

هنرمندی از یک خانواده هنرپرور

باتجربه بسیار و آثار ارزشمند در زمینه

موسیقی اصیل ایرانی

فیروزه میرزا

● تعداد بیشتری از کارهایم برای
پیانو است و تعدادی هم برای تصنیف و
قرائمه ساخته شده که تماماً برای ارکستر
تنظیم شده است. در ضمن بیشتر دستگاه‌های
موسیقی ایرانی را با نت برای پیانو تنظیم
کرده‌ام که به مرور در آینده ارائه خواهم
داد.

- اولین ساخته شما که به موسیقی

خوانده‌ای اجرا شده تا ماداشت؟
● اولین کاری که برای ارکستر
نوشت و آواز روی آن گذاشته شد (بان)

اجرا کرده است و (دیلمان) نام دارد. دیلمان

در مایه شست است و چهار مضراب آن را

(مرحوم سیا) ساخته است.

- به نظر شما برای رسیدن به موسیقی

غنى چه باید کرد؟

در درجه اول باید «الوازن» خوبی
خوبه داشته باشیم البته منظورم این است
که حالت نوازندۀ خوب نداریم ولی تکیه
و کاشان در حد تعلیم نیست. من همیشه
به شاگردان و نوازندگان از گسترش من گویم
مقداری از وقتان را برای تعریف شخصی
پکنند و تنبیه بکنند و تنبیه باشند
چون هرقدر آهنگ استادانه ساخته، و
ترانه‌ای خوب سروده شود و خوانده‌ای
سنگین آنرا اجرا کند، اگر با عدم مهارت
نوازندۀ مواجه شود نفس برآ خواهد بود.

- مدارس موسیقی تا چهارمین

پیورش و موقعیت استعدادهای جوان مؤثر

ستند؟

● هنرستان‌های موسیقی برای
آموختن یک معلومات بر قر و اصلیت نفس
موثری دارند و با استفاده از قارچ التحصلان
هیعنی مرآک است که می‌توان کادی تحلیل
کرده در زمینه موسیقی صحیح به وجود آورد.
ولی تنها تکیه بر آموزش و تحلیل کافی
نیست و تمرین و فعالیت‌های شخصی این
شاگردان قبیل مطرح و مورد توجه است.

- موسیقی عایله و گرایش مردم

بهاین نوع موسیقی تا چهارمین

می‌تواند برای این ایجاد خط کند، و برای

جلوگیری از گسترش روزافروان آن چه

باید کرد؟

● علت گرایش مردم بهاین نوع

موسیقی شنیدن مکرر آست و به قول معرف

وقتی کاری عادت شد ترک آن گذاشت.

● که چشم و کار بزرگی داشته است.

● اگر از آهنگسازی پرسیدم که

این نوع موسیقی را می‌توان به علف

هرزی تشییه کرد که از شیره موسیقی اسیل

من اورد پناظر شما این دلایل چه حد قابل

افزاید.

● اما برای نجات موسیقی اسیل و

ستی ایران تنها می‌توان به جانی و کوشش

من اکنی که موسیقی را به گوش می‌سانند

متکی بود و به موسیقی آن مردم را به شنیدن

موسیقی صحیح عادت داد.

- نظرتان درباره خوانندگان ایرانی

چیست؟

● ما از لحاظ خواننده دچار فقر

شدیدی هستیم. خوانندگان ما اغلب فاقد

نمودی و احساسی ظیعی برخوردار است

خود را آنست که بخواهد رفت و شامل

مستگاههای موسیقی، تصنیفها و آهنگی

امیزات مادی کوشش کند مسلم است

ایرانی ای اهنگ که بخواهد می‌شود و این

یکی از بزرگترین اشکالات کار ماست.

فکر من کنم اگر خواننده‌ای ما کم هم

به تحصیل فنون موسیقی و آشنایی باشد

بنچشیده باشند.

● این تقطیع برای ارکستر صورت گیرد، آن

● پیانو است و تعدادی هم برای ارکستر
قرائمه ساخته شده که تماماً برای ارکستر
تنظیم شده است. در ضمن بیشتر دستگاه‌های
موسیقی ایرانی را با نت برای پیانو تنظیم
کرده‌ام که به مرور در آینده ارائه خواهم
داد.

- اولین ساخته شما که به موسیقی

خواننده اجرا شده تا ماداشت؟

● اولین کاری که برای ارکستر
نوشت و آواز روی آن گذاشته شد (بان)

اجرا کرده است و (دیلمان) نام دارد. دیلمان

در مایه شست است و چهار مضراب آن را

(مرحوم سیا) ساخته است.

- به نظر شما برای رسیدن به موسیقی

غنى چه باید کرد؟

● در درجه اول باید «الوازن» خوبی
خوبه داشته باشیم البته منظورم این است
که حالت نوازندۀ خوب نداریم ولی تکیه
و کاشان در حد تعلیم نیست. من همیشه
به شاگردان و نوازندگان از گسترش من گویم
مقداری از وقتان را برای تعریف شخصی
پکنند و تنبیه بکنند و تنبیه باشند
چون هرقدر آهنگ استادانه ساخته، و
ترانه‌ای خوب سروده شود و خوانده‌ای
سنگین آنرا اجرا کند، اگر با عدم مهارت
نوازندۀ مواجه شود نفس برآ خواهد بود.

- مدارس موسیقی تا چهارمین

پیورش و موقعیت استعدادهای جوان مؤثر

ستند؟

● هنرستان‌های موسیقی برای
آموختن یک معلومات بر قر و اصلیت نفس
موثری دارند و با استفاده از قارچ التحصلان
هیعنی مرآک است که می‌توان کادی تحلیل
کرده در زمینه موسیقی صحیح به وجود آورد.
ولی تنها تکیه بر آموزش و تحلیل کافی

نیست و تمرین و فعالیت‌های شخصی این

شاگردان قبیل مطرح و مورد توجه است.

- موسیقی عایله و گرایش مردم

بهاین نوع موسیقی تا چهارمین

می‌تواند برای این دلایل چه حد قابل

افزاید.

● علت گرایش مردم بهاین نوع

موسیقی شنیدن مکرر آست و به قول معرف

وقتی کاری عادت شد ترک آن گذاشت.

● اگر از آهنگسازی پرسیدم که

این نوع موسیقی را می‌توان به علف

هرزی تشییه کرد که از شیره موسیقی اسیل

من اورد پناظر شما این دلایل چه حد قابل

افزاید.

● اما برای نجات موسیقی اسیل و

ستی ایران تنها می‌توان به جانی و کوشش

من اکنی که موسیقی را به گوش می‌سانند

متکی بود و به موسیقی آن مردم را به شنیدن

موسیقی صحیح عادت داد.

- نظرتان درباره خوانندگان ایرانی

چیست؟

● ما از لحاظ خواننده دچار فقر

شدیدی هستیم. خوانندگان ما اغلب فاقد

نمودی و احساسی ظیعی برخوردار است

خود را آنست که بخواهد رفت و شامل

مستگاههای موسیقی، تصنیفها و آهنگی

امیزات مادی کوشش کند مسلم است

ایرانی ای اهنگ که بخواهد می‌شود و این

یکی از بزرگترین اشکالات کار ماست.

فکر من کنم اگر خواننده‌ای ما کم هم

به تحصیل فنون موسیقی و آشنایی باشد

بنچشیده باشند.

● این تقطیع برای ارکستر صورت گیرد، آن

می‌شود و همیشه نوشت و بخواند

که زنده‌ترین و اصلی‌ترین قسمت‌های موسیقی

از این ایران است و پوسله (مرعو خالق)

این برای ارکستر تقدیم می‌شد اگر

بنچشیده باشند.

● می‌گوییم اگر ارکستر ساخته‌های گذشته،

سینما و رادیو

جمعه - برنامه اول - ساعت ۹



هنرمندان شما و رادیو در حال اجرای برنامه

آذوهای بزرگ

اثر چارلز دیکنس

ترجمه هوشنگ مهرآسا
کارگردان - هوشنگ پیشی
تبی کنده - مهدی شرفی
گویند - فخری نیکزاد

دیکنس، کار او بسیاری را در جوانی
با خبر نگاری در یک روزنامه شروع کرد
وی زندگی را از جمله پیش آمده بود
از آن زمان که یازده سال بیشتر نداشت و
برای تأمین معاش ناجار بود در یک غازه
واکسی ساخته کار کرد. زندگی تکثیر باز
در محله های کفک، کار در کارخانه و اکس
و برخورد با آذوهای فوتاتیز و گاه
مهریان، اورا چارلز دیکنس، تویسته معروف
دلی کرد.

دیکنس زندگی را در محله هایی
آموخت که بدست آوردن یک وعده غذای
خوب برای ساکنان آن از وقایع مهم
زندگی بود. دیکنس در اکثر داستان های
خود، از آین مردم نام برد است.

تصویر کاملی از پیشنهاد، قلبها و
عجایب از دیدگاه های محله های کشف و
تصویر شخصیت های قابل لمس و حقیقی،
دیکنس را در سطحی بالاتر از سایر
نویسندهای قرار داده است.

الناظرات بزرگ با آذوهای بزرگ
یکی از معروف ترین داستان های این نویسنده
است. قیرسان داستان پیر یازده ساله ای
است بنام پیپ (Pip) که آذوهای بزرگی
الدیشه جوان او را تسخیر کرده است و او
طبی سالان دراز با حوصله مختلف برخورد
می کند و از شاگرد آنگری به سرمهای گزار
یک شرک تجاری در قاهره مرسد و
او هم بزرگ، دروغ های بزرگ - اشتباهات
بزرگ، مراحت ها و یلیدی های بزرگ در
شرابیت گوناگون زندگی او را احاطه می
کند...



پرویز یاحقی

خانه هنرمندان

پنجشنبه - برنامه اول - ساعت ۵/۱۲

مرزهای دانش

در این برنامه، استاد محمد طباطبایی به مناسبت هزارمین سال تولد پایوریان پیرونی «دانشمند بزرگ فراموش کنی» را میخواند. جالب اینجاست که حمیرا برای اولین بار از آنگاهای یک آنگساز دیگر استفاده میکند.

پنجشنبه - برنامه اول - ساعت ۵/۱۲

چشم انداز

چهارشنبه - برنامه اول - ساعت ۵/۱۷

رویدادها

رویدادهای هنری بخشی از برنامه چشم انداز است که پنجشنبه ها ساخت ۱۷ از برنامه اول رادیو ایران پخش میشود. در این برنامه مسائل مختلف هنری مورد بررسی و گفتگو قرار می-گیرد، و پاساچ بطریان و داستان در کاران رشته های مختلف هنری صحبت میشود. تبی کنده و مجری این برنامه جمشید گرگین است، در برنامه این هفته رویدادهای هنری این تاریخ اسلام و در این سخنواری تخصیص اخلاقات موجود در عصر حضرت محمد (ص) ترسم شده و آنکه توضیح داده شده است که اسلام در پیرو وحدت فکر و عقیده و با استفاده از فقرت نیرومند ایلان، این توفیق عظیم را بدست آورده و توانسته است جامعه ای را باعوض میدهدند و شمارشان (پول آور) توسط هنرمندان شما و رادیو اجرا میشود.

شوندگان با ذوق شما و رادیو
کامیابی های جالبی برای این
برنامه میفرستند. قسمتی از آنها را
سبع جمعه بنام «لطینه های شوندگان»
از رادیو پخش خواهد کرد.

خطیفه ها

این هفته نوبت پرویز یاحقی و

حمیرا است. این زوج هنری در باره

زندگی و مشکلات خودشان سخن می-

گویند، و حمیرا دوستانه جدید بسامی

خواهم که رسوا شوی» و «ترسم

فراموش کنی» را میخواند. جالب

اینجاست که حمیرا برای اولین بار از

آنگاهای یک آنگساز دیگر استفاده

میکند.

رپر تاز
خوازی و پدیده کاری تهیه شده است.

ایندا با یک پدیده کار و یک مقر و پوش

(مخصوص پدیده کار و شکسته است) گفتگو

در قسمت رنگ و اونسک

نمایشنامه های کوتاهی خواهد شد.

«بانک شرافتی» دایر کرده اند و پیو

پلاعوض میدهندند و شمارشان (پول آور)

میخوردید) است به میان کشیده

شده است.

جمعه بر نامه ۵۰م ساعت ۹/۳۰

دفتر آدینه که هر هفته ساعت ۹-۲۰ دقیقه از برنامه دوم پخش میشود
این هفته شامل مطالب زیر خواهد بود.
- مکایپی درباره ملاطمه نانی بیانی
(از متون ملز کلاسیک ایران).
- یک شعر از شاعر انگلیسی
هری گست ترجمه فرخ تیمی.
- نامه ای از گوته به یک شاعر
دیگر آلمانی ترجمه اکبر سارداری مسد
رودی.

- یک نامه از هنری میسلر
نویسنده معروف آمریکائی به یک
نویسنده دیگر بنام لاورنس دورل. این
قصت از برنامه را عبدالله توکل
ترجمه کرده است.
- خبری از عشقهای فرانس کافکا.

- نمایشنامه ای از تور گنیف بنام
«بی پولی» ترجمه همایون نور احمد.
- یک نمای ادبی درباره زندگی
«انوری ابیوردی».
- قطعه شعری از «پایلو نر و دا»
شاعر مشهور شیلی.

بر نامه ۵۰م پنجشنبه ساعت ۹/۳۰

جهان هنر

بر نامه ۵۰م پنجشنبه ساعت ۹/۳۰
عنوان یادگاری از هنری میسلر
برای آنگاه زنگنه از هنری میسلر.
کارلو پیو متری از بیزد ازدشت.
مشتری در بینج ۱۹۸۵ در مسکو
ولادت یافت و روز ۱۳ نوامبر ۱۹۵۱ در لندن
درگذشت. این روز نزد آلمانی داشت، اما روزی
که آنگاه زنگنه از هنری میسلر نیز
در راه آنگاه زنگنه از هنری میسلر
دوست شدند می شد. چه بدر بزرگش در
آخر قرن هجدید هنریه و آوازه خوان
امیر اتووی من بزرگ بود.

مشتری از کوکوی با موسیقی آلمانی
در زبان روسی با عنوان اسکاسکا ساخته
شده است. این کلمه معادل دقیق داستان
پیرانه نیست. اسکاسکا روسی اگرچه
فرستاده شد و تبدیلی نظر استادان
این مدرسه هنری درس بیان فوره خواند
و توری موسیقی را نیز ازدوق از استادان
از صفات اساقه پر خود را هستند سه
این فرا گرفت.

مشتری در سال ۱۹۵۰ با مدل طلا و

باشد که تمام این گونه قطعه های مشتری را

دانش های عالمیه بخوانیم...

کتاب شب

بر نامه ۵۰م ساعت ۹/۳۰

این هفته دنیا داستان آزدگان
این داستایوسکی پخش می شود. آزدگان
یکی از رمانی از ارقه دنیا و تکی از آثار
برجه است داستایوسکی است. که از رنجها
و بدینهای مردم روسیه در قرن نوزدهم
سخن می کند.

زاله - نادی رمزی - پوران فرخاد مجریان برنامه دفتر آدینه



نامه های یک جهانگرد

در قلب آسیا سرزمینی هست، غیری،
بیرونی «تایان شان و شنای موزان» (زونگاری)
تالله های بردخت جال سایان و دیوار
بزرگ چین منطقه بزرگ ای ایان مرکزی
را در پرمی گردید. این جا گپوره مل و
اقوام و تاریخ و افسانه است. وطن جهانگردان
خونخواری است که تکنیک ها و حلنه های
افوگتگرانه خودشان قوایی کهنه و چادر،
نشانه خودشان و پاخته های خودشان را
که در زیر شن های صحرای «گی» به خاله
سرمه دش است، در آتشش آن بیان
گذاشتند.

سرزمین کاهن ها، دیوها و قبائل خانه
بلوچی که قان ها و شنایان گانی که از
اولاد قبایلی قان، و چنگیزخان بوده اند بر
سر نوشتگان فرمان رانده اند.

فرخی نیکزاد مجری
نامه های یک جهانگرد



دفتر آدینه که هر هفته ساعت ۹-۲۰ دقیقه از برنامه دوم پخش میشود
این هفته شامل مطالب زیر خواهد بود.
- مکایپی درباره ملاطمه نانی بیانی
(از متون ملز کلاسیک ایران).

- یک شعر از شاعر انگلیسی
هری گست ترجمه فرخ تیمی.
- نامه ای از گوته به یک شاعر
دیگر آلمانی ترجمه اکبر سارداری مسد
رودی.

- یک نامه از هنری میسلر
نویسنده معروف آمریکائی به یک
نویسنده دیگر بنام لاورنس دورل. این
قصت از برنامه را عبدالله توکل
ترجمه کرده است.

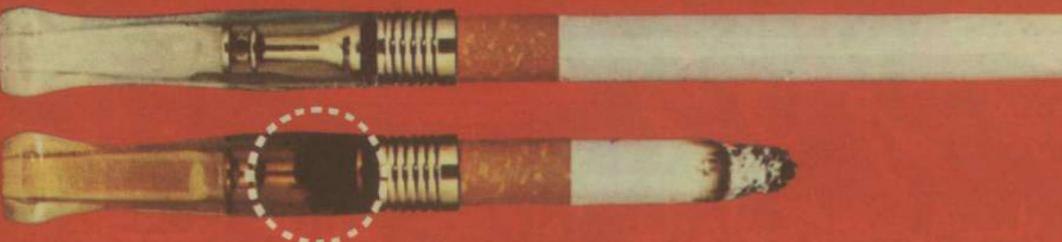
- خبری از عشقهای فرانس کافکا.

- نمایشنامه ای از تور گنیف بنام
«بی پولی» ترجمه همایون نور احمد.

- یک نمای ادبی درباره زندگی
«انوری ابیوردی».

- قطعه شعری از «پایلو نر و دا»
شاعر مشهور شیلی.

اگر سیگار میکشید



این ممکن است جان شمار انجات دهد

ما نهی کوئیم سیگار را ترک گنید این تصمیم خود شماست و شاید هم خوبی خصوصی باشد اما یکراه سالم تر برای کشیدن سیگار وجود دارد.

تذکرہ آخر اع جدید میتواند تا مه. / از تحریکات جر عهای سیگار در ریه شما پکا هد اگر شما مثل خیلی از همدم برخلاف توصیه های مقامات پزشکی و علمی هنوز سیگار میکشید این بار **تذکرہ** خود را تکاه گنید و حلقة سیاه جرم و نیکوتین را خود تان بینید. این همان

جرمه ای است که پیچای ریه شما روی **تذکرہ** نشته است

تذکرہ فیلم نیست بلکه اختراع جدید است که اساس کار آن روی اصول آزاد بندیمک است **تذکرہ** با ساختمان فنی مخصوص خود دارد را با سرعت ۲۸۰ کیلو متر در ساعت عبور میباشد که برخورده آن با مانع **تذکرہ** باعث جدا شدن جرم سیگار خواهد شد کشیدن سیگار با **تذکرہ** بشما احساس عدم نظر ای مبنده.

اگر **تذکرہ** را از پر شکان سوال گنید.

فروش در کلیه دازو خانه ها و فروشگاه های معتر کنور. نماینده اتحادی، تهران در آنک استور تخت چشید.

تلفن: ۰۹۹۸۱۰۱، ۰۹۹۷۸۴۳

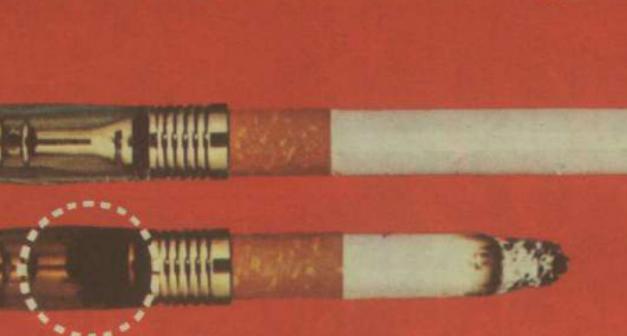
TAR GARD
MADE IN U.S.A.

تذکرہ ساخت آمریکا ۳۴۰ رویال

TAR GARD

پکنده **تذکرہ** و ساخته شده در آمریکا توجه فرمائید.

اگر سیگار میکشید



گالری مس

خیابان پهلوی، کوچه هراز.
● نمایشگاه نقاشی های «کارول تامپسون»
از ۲۱ خرداد هم روزه بجز روزهای تعطیل
صفر ها ساعت ۱۷ تا ۲۰

خانه آفتاب

خیابان روزولت، رو بروید انتشاری عالی،
شماره ۱/۱۵۴

● نمایشگاه نقاشی «فریده عmadزاده»
از چهارشنبه ۲۶ خرداد همه روزه بجز روزهای تعطیل
صبح ها ساعت ۹ تا ۱۳
صفر ها ساعت ۱۶ تا ۲۰

گالری سیحون

خیابان شاه، رو بروی مسجد سجاد
شماره ۲۲۶

● نمایشگاه نقاشی «هلن راغب»
از پنجشنبه ۲۵ خرداد ساعت ۱۹
همه روزه بجز روزهای تعطیل
صبح ها ساعت ۹ تا ۱۲-۳-۰
صفر ها ساعت ۱۶ تا ۲۰

سه قطعه

«یک قطعه برای گفتگو
فریده کمال
علم من، پای من»

نوشته پیتر هانکه، برگدان عباس نعلبندیان
پر متوس در بند

نوشته اسکیل، برگدان عباس نعلبندیان
کارگاه نمایش، منشخواه کرد،
پکت، ۵

پنج نمایش نامه کوتاه، نوشته ساموئل بکت.
برگدان آری، او انسیان
نظارت عالیه

نوشته زان زنه، برگدان ایرج انور
 محل فروش: کارگاه نمایش چهار راه یوسف آباد
کافپر و شیخوارزی می رو بروی دانشگاه

انجمن ایران و آمریکا

خیابان عباس آباد، خیابان وزرا.

● «جز ثیات مر بوط بدقن معماری
شیر آن» سقفه ارد هله دیوارها و
پنجره ها

گالری شماره ۱
پنجشنبه ۲۵ خرداد تا دوشنبه ۵ مرداد
همه روزه بجز روزهای تعطیل ساعت ۱۷
تا ۲۰

● نمایشگاه عکاسی «علی شکوه»
گالری شماره ۲
۳ تا ۲۴ تیر همه روزه بجز روزهای
تعطیل ساعت ۱۷ تا ۲۰-۳۰

● Whit Azoy •
های محلی
توسط:
باب دیلن، جانی کس، جری لی لویس، د
الویس پریسلی
آمفی قاتر
۲۵ خرداد ساعت ۲۰

روابط فرهنگی ایران و شوروی

خیابان وصال شیرازی، شماره ۱۸۹

● فیلم «خاور دور»
گنثار بزبان فارسی
شنبه ۲۷ خرداد ساعت ۱۹

● فیلم «قطار دزدیده شده»
بزبان روسی
دوشنبه ۲۸ خرداد ساعت ۱۹

● فیلم « محلل»
فارسی
شنبه ۳۰ خرداد ساعت ۱۹
تعطیل ساعت ۱۹-۳۰

آوازه خان در انتهای غروب

یک تک پرده، نوشته داود آریا

پاتوغ
بنج نمایش نامه تک پرده، نوشته اسماعیل خاج

قصه خربی
سفر شاد شین شاد شنگول بدیار

آدمکشان و امردان و جذامیان و دزدان و
دیوانگان و رو سپیان و کاف کشان

یک نمایش نامه، نوشته عباس نعلبندیان
نگاه کنیم
نمایش نامه در یک پرده، نوشته عباس نعلبندیان

اگر فاوس است یک کم معرفت به خرج داده بود...
نمایش نامه در دو پرده، نوشته عباس نعلبندیان

کارگاه نمایش

چهارراه یوسف آباد، اول خسابان شاه،
کوچه کلانتری.

● مژوارید

براس دستانه هر وا بدان از جان اشتاین بلک.
اقبال، تنظیم و کارگردان، هریم خلوتی
متن فارسی، کارشناسی گروه
بازیگران، مهوش افشاریان، حسین امیری،
نشرن پیوشین ازی، هوشنگ توکلی، علی
جوادیان، منوچهر چاهانگیری،
فریبرز منندیوو، سهیل موزنی،
حسین فرور، غلیرضا مجلل،
همایون معارف، مهدی منتظر،
پنجشنبه ۲۵، جمعه ۳۶، سه شنبه ۳۰ خرداد همه روزه ساعت
چاهشنبه ۳۱ خرداد همه روزه ساعت
۲۰-۳۰

● معلم من، پای من

نویسنده، پیتر هانکه
برگردان، عباس نعلبندیان
طریح و کارگردان، آری اوانسیان
بازیگران، بروز حسینی، محمد باقر غفاری.
شبیه ۳۷ و پنجمشنبه ۲۸ خرداد ساعت
۲۰-۳۰

این هفته در تهران

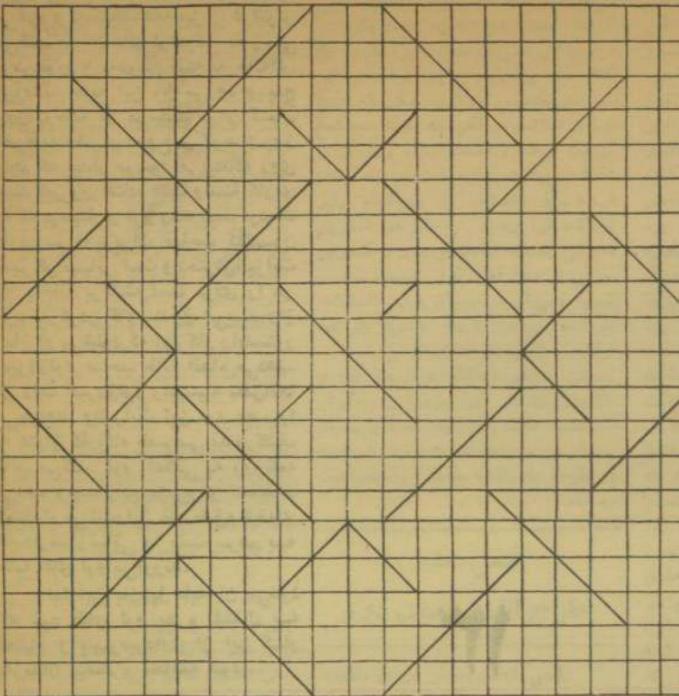
خانه نمایش

خیابان شاهزده، جنب شرکت هوایپما
B.O.A شماره ۳۲۵
دو نمایش همراه:

● دودر و یک نیمکت و یک بازی
نویسنده و کارگردان، داریوش مددیان
بازیگران، آهو خرمدند، داریوش مددیان.
محمد مطلع
از پنجشنبه ۲۵ خرداد همه روزه
تعطیل ساعت ۱۹-۳۰

● کارگاه نمایش (وابسته به رادیو
تلوزیون) منتشر کرد ۵ است

سندلی کنار پنجه بگذاریم
و بشنینیم و
به شب در آن تاریک خاموش سرد بیان
نگاه کنیم
نمایش نامه در یک پرده، نوشته عباس نعلبندیان
هذا جبیب الله، مات فی حب الله،
یک نمایش نامه، نوشته عباس نعلبندیان
نمایش نامه در دو پرده، نوشته عباس نعلبندیان
کارگاه نمایش چهار راه یوسف آباد، اول خسابان شاه،
کوچه کلانتری.



- که با کمان رها شود - ۹. مانند
از عالم قدن - نوعی مشروب خارجی - ورق بونده - کلمه درد
شیخی دریای احمر - نوع آشن - پسر گشته - پیروز - ۱۱. پیچکاه
میربانت از مادر نمیشود - وقتی که از ما حرکت باشد از خدا همان است - اضفاه - آهو بره - ۱۲. از فساتر جمع - یعنی از پاک بازیجه
نام فاعل سtarه فیلم آخرین دل - از عناصر شیمیائی - مادر عرب
نان فروش - مفروض - وزیده - ۱۳. تصدیق روسی - غلاف شفیر
جنس یعنی ازظرف - اولین قیمت سیستانی ستاره پرفاز و ادای فیلسیای قلبیاتی - زندگی کن - ۱۵. از
پیشلات اطراف تهران - پاره - امس قر کی - گاه کوچک است - از وسائل ارتاطی - زیارت کنندگان صورت - از فیلمهای بینسای خودمان - پاشتنی که بهارش معروف است - ۱۷. برگرد اسب بجویید
درک - اسطلاحی در موسیقی - ۱۸. مایه های - برتر از گوهر آمد پدیده - از فساتر اشارة - بدراز چهار فصل - از اعداد در رقی - ۱۹. از فیلمهای که چارلو هستون را پیشنهاد دن ارام - ۲۰. کنواری در اروای جنوی - جنس قوی - از شعرای معاصر ایران.

- تصدیق آلمانی - سهوار حرف اول با بزن همراه است - ۱۶. نوعی میدان چنگ - گنبدگی میان دو میوه دلشمن مار - از خوانندگان پارچه - پاشیدن و پرآکندن - در گوشه - مخالف بیخ! - ۱۹. شهری در وطنی - با نمل - دل آزار کننے غالوئی خدمت میکند - دانشمند خراسان - شاعری که پیر ملکشاه از خبرات - متنه بزندگان - ۲۱. چنان - از زدبیهای ناشایست - آتشپرست درمان نمود - مفرم - از شیرهای پایه سریکون - گرستیکی - ۲۲. معروف زان - سرای مهروکین - صریح و بی برد - روشنایی - شرح حال خارجی.
- دویسته کتاب روز اول
از مدلقات بپرسی جوانان - ۱. اگر خوب آنرا پیدا کردد
نویسنده فناپیشانه هوراس - ۲. دوام پاسایی از دست ندیده - بستن -
داند - پاره غفحوار - نویسنده کتاب کتابی از تور گیف - ۲. از کنواری های روح اقوایان - ۳. آزاده - خطاهن
خاوریانه - کنواری در آسیای جنوبی - ۴. خانم از ولتر - درخت چاچر و بازگان - از فیلمهای جوانی سینمای ایران - قرید و پسماش اشارة خارجی - ۵. مقدار پولی
دولی - ۶. جزئی از اتوپلی - رویی که در قمار هریک از بازیگران اعلام در ایتالیا - مرغ ایکلیپسی - عددی کنند - بیناگران ایران - از بیماری های پوششی - ۷. فر - شکوه و عظمت آسمانی - دایره مانند - ۸. اول - ۸. گشت چنگ که فکری که یک سر کیه هرزو پرچله عمل در نیامده - خوانندگان که نام گل دارد - ولایت آسمانی - از گلبهای سحر ایشی - آثار - نوعی قب - ۹. نام عدمای از سوادی ناله - روشن قر - سراج او تزاران عربیه - ۱۰. کوچک - راد در بیمارستان بکری - ۱۱. سرزایی زهر - مخالف - فاشایست - ۱۲. از کدد خدمت چنگی خاص شده است و داده شده برقار - نام شهری در برجهای ادی - جین و نیاز - قریچ داده شده برقار - نام شهری در - مشهور - موجود در رحم - از زستان - ۱۳. گریز - آقا پسر و مسط لوازم آرایش ع - دیوار میکلی - پیش و عود - درخت انگور سمعولا

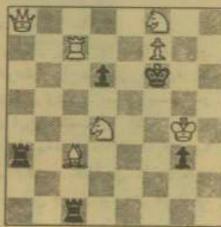
جدول کلمات متقطع

افقی:

۱. نویسنده کتاب روز اول
از مدلقات بپرسی جوانان - ۱. اگر خوب آنرا پیدا کردد
نویسنده فناپیشانه هوراس - ۲. دوام پاسایی از دست ندیده - بستن -
داند - پاره غفحوار - نویسنده کتاب کتابی از تور گیف - ۲. از کنواری های روح اقوایان - ۳. آزاده - خطاهن
خاوریانه - کنواری در آسیای جنوبی - ۴. خانم از ولتر - درخت چاچر و بازگان - از فیلمهای جوانی سینمای ایران - قرید و پسماش اشارة خارجی - ۵. مقدار پولی
دولی - ۶. جزئی از اتوپلی - رویی که در قمار هریک از بازیگران اعلام در ایتالیا - مرغ ایکلیپسی - عددی کنند - بیناگران ایران - از بیماری های پوششی - ۷. فر - شکوه و عظمت آسمانی - دایره مانند - ۸. اول - ۸. گشت چنگ که فکری که یک سر کیه هرزو پرچله عمل در نیامده - خوانندگان که نام گل دارد - ولایت آسمانی - از گلبهای سحر ایشی - آثار - نوعی قب - ۹. نام عدمای از سوادی ناله - روشن قر - سراج او تزاران عربیه - ۱۰. کوچک - راد در بیمارستان بکری - ۱۱. سرزایی زهر - مخالف - فاشایست - ۱۲. از کدد خدمت چنگی خاص شده است و داده شده برقار - نام شهری در برجهای ادی - جین و نیاز - قریچ داده شده برقار - نام شهری در - مشهور - موجود در رحم - از زستان - ۱۳. گریز - آقا پسر و مسط لوازم آرایش ع - دیوار میکلی - پیش و عود - درخت انگور سمعولا

مسئله شطرنج شماره ۲۱۵

تهیه و تنظیم: جهانگیر افشاری

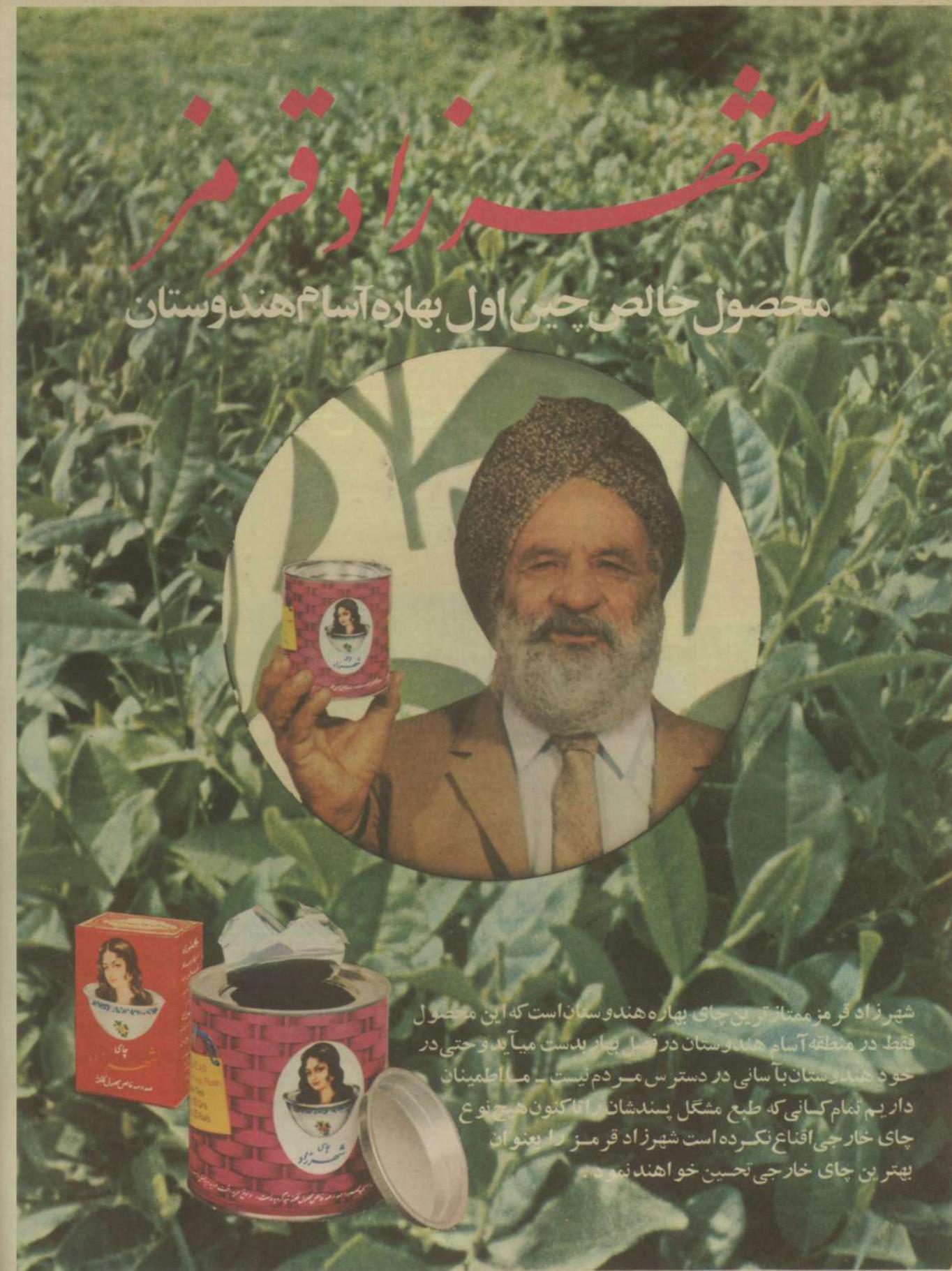


- سفید: $Fc3 - Cd4 - Rg4 - Tc7 - Pf7 - Da8 - Cf8.$
سیاه: $Tc1 - Ta3 - Pg3 - Pd6 - Rf8.$

سفید بازی را شروع و در در و حر کت سیاه را میکند

عالیم اختصاری مهره های شطرنج

پیاده = P و فیل = F و رخ = C و وزیر = D و شاه = R



«سرادوین پرات» رئیس دادگاه عالی چنایی در مراجعت به خانه، بر اثر وقوع حادثه‌ای گرفتار ضربه روحی می‌شود و درنتیجه، همچیز را فراموش می‌کند. در آن عالم فراموشی به ذهنی برمی‌خورد و بدعاوض آنکه به خانه اشت پرورد و به خانه این زن می‌رود و پنج روز درخانه او می‌ماند. کتمان قصیقی به دخترش دروغ می‌گوید و روز پنجم که بیدار می‌شود می‌بیندکه روی جسد این زن افتاده است و دسته کاردنی را که بر سینه او فرو رفته است درست دارد. سرادوین پرات صاحب کالکسیون تعمیر گر اینهاست و دخترش الیزابت که به خانه پرگشته است مردی را سرگرم یازد کردن گاو‌صندوگی می‌بیند و از این کار را بدلید. زیان می‌شوند که این کار را بدلید. امیر و زلولو صاحب خانه انجام می‌دهند آن وقت امیر و زلولو را بوسیله تلفن آنچه می‌خواهند والیزابت این مرد عجیب را به عنوان کارآگاه خصوصی مامور کشف قاتل می‌کنند. لوب اعلامی به روزنامه می‌دهد و عذرای ادم عزیز پیرای تعقیقات استفاده می‌کنداورین عده طبق وظیفه‌ای اداره دارند زنیایی را پشت سرهم بای خانه افکای لوبو می‌اورند.

اما این بازیها مایه آن می‌شو که خود افکای لوبو پیرام اشتغال با فحشان و پیره‌برداری از این کار بهزندان بیفتد و محکمه شود...

فصل دهم

خواهد نشان دهد که اگر پولیسای
فته است، حق داشته است پیگرد.
میکنند نی توانتیلیزابت را به
آنکه پولیسای به این جوان می‌داده
زنش پنکند... خدا را شکر که میچ
بری نداشت و اگر چه مودع معافه
دینک می‌شد و اضطراب او روز بروز
می‌پیافت، باز هم اعتقاد اسلامین
با خشی داشت... سرانجام روز
رُک فرا رسید... باز هم کشتن
ترکی بدست تیامده بود... و کشتن
فی از دهن آقای لزو نشینیده بود...
ایمه همچنان در چریان بود... ادعائمه
انده می‌شد، لایحه دفاعیه خوانده
شد... شهود می‌آمدند و می‌رفتند...
لرش به جلو دادگاه خوانده شد و
بهان یک نفر این حرتفا را به گوش
گفت: مادمزوال، یک نفر کار بسیار
یار فوری باشندارد... و الیزابت
ظرف یک قانیه خودش را به اهله
ساند.

لحن تقریباً عادی بپرسد:
- خوب؟
لوو گفت:
- اوضاع روپرها است!...
و فشاری که به خودش آورده،
تقریباً نفس را در سینه‌اش حبس
کرد...
- بگویند پیشنه چه اتفاق افتاده
.... خواهش می‌کنم وقت
سیار کمی داریم.... پدرم جلو
دادگاه خوانده شده!...
لوو به اعصاب خودش تسلط
یافته بود ...
- پایست جلسه محاکمه را به
روز دیگری یگذارند... خودتان را
هذا بندیده... دادگاه یا تعویق جلسه
موافقت می‌کند ... شاهدی پیدا کرده‌ام
معترض و موقع... و شیوه‌اتی که بدهد
جای چون و چرا نمی‌گذارد!...
الیزابت گفت:
- دلم می‌خواهد رویتان را
بپرسم ...
- حیف که اینجا آدم زیاد
است...

- من چه باید بکنم؟
- فوراً به سراغ وکیل خودتان
در دادگاه بروید... و پکوئید پویسله
پک نفر کارآگاه خصوصی تحقیقاتی
صورت دادهید... من همان کارآگاه
خصوصی هستم و هر وقت که دادگاه
خواسته باشد، به جلسه می آم... شما
این شهادت‌ها را که یاضمه هم رسیده
است، بدمست وکیل مدافع خودتان بدهید
و پکوئید موضوع از چه قرار است...
من می خواهم بمخانه خودم برگردم...
و هر وقت خواسته باشید در اختیاراتان
خواهم بود... چریان قضایا رامشیب
یهمن اطلاع بدهید... این شهادت‌ها
را تحویلید... فوراً بدمست وکیل تان
برستایید... الساعه این کار را پکوئید...
ادامه دارد

از این طرح آن بود که اطمینان حاصل
 بشود که آقای تراپیمیر مسؤول قتل
 قلوسی است.. درواقع، غیرقابل تصور
 بود که این مرد، در صورت بیکاری،
 به پلیس مراجعه نکند. اما آنچه اتفاق
 افتاده بود شمان می داد که آقای تراپیمیر
 به میل و اراده خویشتن از اشاری
 ماجراجوی تهدید تلفنی خود را که
 مشهود است... یکان پیزی که این شخص
 گفته بود و پان و سیله خواسته بود
 حفاظی برای خودش فراهم بیاورد
 مساله مراجعه به پلیس و مساله اعمال
 خشوت بود... اما همه این چیزها
 تهدید خالی بود.... و غیرمکن بود
 ام بیکاری اینگونه رفتار بکند....
 ادمی که هیچ ارتباطی با قتل و جنایت
 نداشت، چگونه ممکن بود با شنگ
 از مکاله های تلفنی حرف و زندن؟...
 چنین چیزی در ذهن آقای غیرقابل
 تصور بود... باو ثابت شده بود که
 نه... بسته تقاضا کشته شده است...
 نزد... آقای تراپیمیر این حادثه را
 چنانکه شاید بهمشوقة خودش داد و او
 گردن بتدی بهمشوقة خودش داد و او
 را بسایر صرف شام بهیکی از
 رستورانهای خوب برد. پیش خودش
 پشت مردم می گفت: «ام قوى از
 تهدید نمی ترسد» نخوتی بهاد دست
 داد و بrixی از شجاعتهاش را برای
 مشهوده حفایت کرد - و البته هیچ
 حرفی از آدمکشی نزد و ازان چیزهایی
 هم که از دور و نزدیک بهآن ارتباط
 داشته باشد، سخنی بیازیان نیاورده...
 ولی بهاد گفت که یک نفر بهمانه
 اینکه مادر پیش حماقتی کرده است.
 می خواهد بذوزور تهدیدی او را تیغ
 بزندن... ولی او قصد ندارد باج به
 شمال بدهد... و خودش هم این مطلب
 را با صراحت یهان مرد گفت
 است...
 آقای تراپیمیر، پس از این
 حرفها، چنین گفت:

اما دلیل، مطلقاً دلیل شخصی بود...
و در نظردادگاه‌کمترین ارزشی نداشت...
و آقای لتو از روزی که دست به تحقیق
زده بود و یدزیبان دیگر هنوز هم در
خم همان کوهچهای بود که از روز اول
بود... نه شاهدی پیدا کرده بود که
پیگیری کنند. پس از تابت کند و نه
مددگری بدمست آورده بود که شناسیده
کننکار همان تراهمبر است... کاری
که برای عده‌ای فراهم آورده بود و
پولی که خرج کرده بود بجز محسوس و
قابل قبولی بدباز نیاورده بود... یگانه
حرفی که می‌توانست به ایزابت بزند،
این بودکه تحقیق ادامه دارد و امیدوار
برد پیغورده، فراهم بیاورده... این
صحته گفتگو در سه روزی پیش از
محاکمه بود... خوشبختانه ایزابت
نمی‌دانست که این جوان هیچ امیدی
ندارد که یکی از آن دونفری را که
از قرار معلوم می‌خواسته اند به نفع
قاضی شهادت دهند، به جلسه محاکمه
بیاورده... و اگر از این منوضع
اطلاع نداشت، یعنی شک تنجیه می‌گرفت
که آقای لتو به او دوغ و سرگرد و

- بهاجات قسم که رنگش مثل
مرده سفید شده بود... و پصراحت
به اش گفتم که اکبرآزم حرفی بشنوم
بلائی پسرش می‌آورم که در داستانها
یگویند... و از آن روز، دیگر آفاتای
نشدند...

در خلال این احوال، چنان‌سنهنگ
نتایج دوین ملاقات خود را با آقای
لوو گزارش داده بود... و سرانجام
چنین گفته بود:

- دوست عزیز، من هرگز نمی-
نمی‌توانم چنانکه شاید و باید از شما
سپاسگزاری بکنم... این حادثه سرگرم
کننده ترین حادثه است که در عرض
این چند سال گذشته دیده‌ام... چه
کسی می‌توانست باور کند که یک کلمه
«هراء» چنین عکس‌عملیاتی در یک نفر
بدباز بیاورد؟... باید معمصین را برای
من یگویند، دوست عزیزم... دلم می-
خواهد از همه چاشنی‌های این شوخی
لذت بیشم... پیشخدمتم از خنده می-
میند!...

- خواهش‌می‌کنم، چنان‌سنهنگ،
قضیه هنوز هم معزمانه است.
برین قیافه سنتگین خودش را باز

یافت.
- طبیعی است، دوست عزیز...
خیلی محترمانه است...
- سپیار از شما مشترکم، چنان
سر هنگ... اجازه می‌دهید چه کش
را تقدیم بکنم؟... از آن حدی که
پیش بینی شده بودکمی بالاتر است....
با این مساعده که به من کرده اید،
دنیا را به من داده اید!...
- دوست عزیز... وظیفه من
است که به شما پول بدهم... دوست
عزیز، این قضیه بیشتر از تاثیر برای
من تقریب و لذت داشت.... من و او
می‌توانستیم بر زبان سپیار خوشمه‌ای
در صحنه شاترداشته باشیم... تصویرش
را یکنید... و اسم این بنامه را ممکن
بود «چرا، آقای عزیز من» یکناریم!...
مردم از خنده می‌مردند...
درواقع، کاری که آقای لوو
پیستیواری چنان سرهنگ و آقای
ترامی انعام داده بودند، نخستین
قسمت «مطر الف» بود. هدف اساسی

سرهنگ برین ساکت و صامت
دنیا تراپیر پرده افتاد. تراپیر هم
خاموش مانده بود. به کافه تقی خانه
از مشتری رسیدند... و پرای آنکه
مزاحی در میان نیاشد دور از پیش
تخته، سرمیزی نشستند.
آقای تراپیر که کمک از این
سکوت دامن دار بنتگ آمده بود پرسید:
- خوب؟
سنهنگ برین گفت:
- خوب، آقای عزیز من....
- چه می خواهید؟
- چیزی که می خواهم... آقای
عزیز من، چیزی که می خواهم این است
که بدامن چرا...
- چرا بهمن تلفن زدید؟ این چه
مسخره بازی است که شما درمی اورید...
- چند بار خدماتان گفته‌ام...
آقای عزیز من.... مگز نشینید؟ باید
تکرار بکنم.... فقط می خواهم بدامن
چرا....
این گفتگو دشوار ذره‌ای آقای
تراپیر را روشن نمی کرد... تکلیل
جمله «چرا... فلوسی را کفته‌ام»
وظیفه او نبود... اینگونه جمله‌های
بدفرجام در حکم اعتراف بود.
جانب سرهنگ دستورهای سیار
ساده‌ای از آقای لوو گرفته بود. رو
پیش، آقای تراپیر را پهاد نشان داده
بودند و این دستور را هم بهاده
بودند که فقط پرسید: «چرا؟...»
هیینقدر کافی بود جوابهای آقای
تراپیر را پهاد بیاورد... جانب
سرهنگ از مکالات تلفنی گذشت
چیز اطلاعی نداشت... خاطر نشانش
قضیه علاقه پیدا کرد، جواب داد:
- البته... البته... نوبت حرف
همگونه اشاره‌ای بکند... ولی او
می‌پایست فقط به گفتن «چرا؟...»
اکتفاء کند... یا فقط بگوید: «می-
خواهم بدامن چرا؟...» و از این
جانب سرهنگ شدآنگ (که
خیال می کنم شما باشید) - پشت مر
هم بهمن تلفن می کند و حرفاهاي
خندنده آوري می زند... و اينجا، بهشت
اخطر می کنم. که اگر اين کار دنباله
پيدا کند، بهيليس خبر می دهد.
جانب سرهنگ با ادب تمام
پرسید:
- چرا؟...
آقای تراپیر پاشد و از کافه
بيرون رفت. بگير طلاق ت عمل
نداشت... يکسره به خانه خودش رفت.
تلفن زنگ می زد... مردد ماند و
سرانجام جوابداد....
- صدا از پشت تلفن گفت:
- باز هم که نكته‌يد چرا.....
آقای تراپیر پيش خودش گفت:
«دستور می دهم خود خوشبختند...
ولی، نه.... سلما راه بويزی می-
توانم پيدا بکنم... ممکن است پس از
پليس بروند.... بگذران تلفن هر قدر که
بخواهد زنگ پزند؟»
لحظه‌ای بعد، تلفن دوباره زنگ
زد. می‌پايست جواب بدهند... ممکن
بود کس دیگری پاشد... ولی نه...
صدا را شناخت.
- فردا همین ساعت.
شب پسيار بدی به آقای تراپير
گذشت... خودش را مجبور می دید به
این «عمیاد» بروند... می‌پايست در
حدود امکان اين مطلب را گفت بگند
که اين مرد تا چه حد اطلاع دارد و چه
می خواهد... وقتی به کاپين تلفرن رسید
که سرهنگ برين ازان بیرون می آمد.
گفت:
- به اين ترتيب... بازهم يكديگر
را ديدم... چرا؟...
- می خواهمن چنان بلائي به سرتان
پيارم که اسم خودتان را فراموش
كنيد...
- چرا؟...
جانب سرهنگ همچنان که
هم یافتم... چنان می خواهدم...
و اقای تراپير از کوره در رفت. جانب
سرهنگ از مکالات تلفنی گذشت
چیز اطلاعی نداشت... خاطر نشانش
قضیه علاقه پیدا کرد، جواب داد:
- البته... البته... نوبت حرف
با شما است... من مسوالی از شما
کرده‌ام: چرا؟... آخر چرا؟...
- يك نفر احتماً شدآنگ (که



سفیر پیش‌رفته‌ای چشمگیر ایران

آدم تلویزیونی

بچه از صفحه ۳۵

ساده‌بینندگی اکن شما میتوانستید ورقه و مدرکی شخصی، که حاوی آدرس شما باشد بیارانه بدهید.

آقای فرانکلین متوجه تکاء تحسین‌انگیز خاتم این اول کار خواهد بود. منظور از ورقه و مدرک، چک بانک یا گواهینامه رانندگی یا کارت بیمه پسداشتی است... متوجه منظور که مستید؟

چنس گفت: من هیچ یک از این چیزهایی را که شما میگویند ندارم.

هر نوع کارتی که اسم، آدرس و من شما را گواهی کند.

«چنس» چوایی نداد و خاموش ماند.

خانم هایز درحالیکه صاف مینشست و سرخود را بعقب تحابیل کرده بود سخنان «چنس» را قطع کرد و گفت:

آقای فرانکلین با لحن خسته‌ای گفت: بهتر است مریخ باشما صعبت کنم. هیچگونه مدرکی وجود ندارد که نشان بدهد شما در این خانه زندگی میکرده‌اید. هیچگونه پولی به شما پرداخت نشده.

هیچگونه بیمه پیداشتی ندارید.

چند لحظه صبر کرد و ادامه داد: هیچگونه مالیاتی پرداخته‌اید؟

چنس گفت: خیر.

آیا هرگز مریض شده‌اید؟ منظور این است که هرگز مجبور شده‌اید به بیمارستان مراجعه کنید.

آدم تلویزیونی

بچه از صفحه ۳۵

یا نزد دکتر بروید؟ خواهش میکنم به مطالب من توجه کنید. تنها چیزی که ما به این احتیاج داریم مدرک یا مدارکی است که ثابت کند شما در این خانه زندگی کرده‌اید.

چنس گفت: من هرگز مریض نبودم. هرگز.

آقای فرانکلین متوجه تکاء تحسین‌انگیز خاتم چیزی به چنس شد و گفت:

- میدوتم، خوب اسم دندانسازان را پفرماتید.

- من هرگز پیش دکتر و یا دندانساز نرفتم. من هرگز از این منزل خارج نشده‌ام و هیچ کس نیز اجازه نداشته است بیدار من بیاید. لوئیس گاهی از خانه خارج می‌شد اما من این کار را نمیکردم.

آقای فرانکلین با لحن خسته‌ای گفت: بهتر است مریخ باشما صعبت کنم. هیچگونه مدرکی وجود ندارد که نشان بدهد شما در این خانه زندگی میکرده‌اید. هیچگونه پولی به شما پرداخت نشده.

هیچگونه بیمه پیداشتی ندارید.

چند لحظه صبر کرد و ادامه داد: هیچگونه مالیاتی پرداخته‌اید؟

چنس گفت: خیر.

آیا در ارتش خدمت کرده‌اید؟

- نه خیر، من ارتش را در تلویزیون دیدم.

- تصادفاً هیچگونه نسبتی با شخص متوفی دارید؟

- نه، من هیچگونه نسبتی با او ندارم.

آقای فرانکلین بدون احساس ادامه داد:

اگر قبول کنیم آنچه شما میگویند حقیقت داشته باشد آیا شما در نظر دارید نسبت به مایملک متوفی اعاعی سهم کنید؟

چنس «مطلب آقای فرانکلین را فهمید:

من کاملاً راحتم قربان.

«چنس» با اختیاط به مطالب خود ادامه داد:

من خیلی خوبم. باع ما بپرترین باع است. فقط فواره‌ها کمی کهنه هستند.

خانم هایز درحالیکه صاف مینشست و سرخود را بعقب تحابیل کرده بود سخنان «چنس» را قطع کرد و گفت:

- بنم بگویند نقشه و برنامه شما در حال حاضر چیه؟ میخواهید برای شخص دیگری کار کنید؟

چنس «عینک آفتابی را روی بینی خود جایجا کرد. او نمیدانست چه بگوید. چرا باید باع را ترک کند. با ازامی گفت: من میخواهیم اینجا بمانم و در این باع کار کنم.

ناتمام

نداشت و حتی ما را بدھکار کرد.

تماشا - آقای ویلسن، درباره نمایشنامه‌ای که قرار است در چشم هنر اصل در شیراز به روی صحنه بیاورید خواسته برسم تا چالانه من خواهید از افراد ایرانی برای همکاری، و همچنین امکانات دیگری که در ایران وجود دارد، استفاده کنید؟

ویلسن - یشتر کسانی را که در کارهای من بازی می‌کنند نمی‌توان بازیگران حرفاً ای دانست. به عبارت دیگر تجربیاتی کسانی باشند که در کار تکار تجربیاتی داشته باشند. اصولاً کسانی که کار نکرده‌اند، در کاری که من به روی صحنه می‌آورم، می‌توانند بهتر و جالبتر کار خود را عرضه کنند. من ممکن است در خیابان به کسانی بربخورم که درست همان‌ها بیاشند که من فکر می‌کنم و در صورت امکان اورا به کار می‌گیرم. و اوست که می‌تواند در نمایشنامه برای خود باش داشته باشد.

تماشا - شما چه جاهاتی را در شیراز برای اجرای نمایش خود در نظر گرفته‌اید؟

ویلسن - دوچاری مختلف را. یکسری حسینه قوام برای مقدمه که فقط یک شب خواهد بود، می‌گویند هفت‌تار خواهد شد و لا روز طول می‌کشد.

مصطفیچه با رایرت ویلسن را در اینجا بیان دادیم، با این وعده که در آینده نیز در فرستهای باز هم با وی به‌گفت و سو بشنیم و از نظراتش بپرسیم.

جوراب زمانه اوا
شورت تویی نجی اوا
مرکزیت ناصخر و جنب سطر
سرای کاظمی پاک و متن ۹۲۹۰

جوراب نایی جدید در نزو
کاشت فی
با مارک ال ب او
اصل ادنیرو و تیکش نشود

برنامه هفتگی قالار رود کی

اپرای اتللو اثر: جوزپهوردی(نخستین اجراء)

کنسرت ارکستر سفوفیک تهران

رهبر: فرشاد سنجری

شنبه ۲۷ خرداد دوشنبه ۲۹ خرداد چهارشنبه ۳۱ خرداد

خوانندگان: پیر میرانداق ارورو(در نقش اتللو) آلدوبیروتی(در نقش یاگو) آنانولی(در نقش دزدمن) (خوانندگان میهمان از ایرانی اسکالا سدم و متریوپولیتن) و همچنین خوانندگان گروه اپرای تهران:

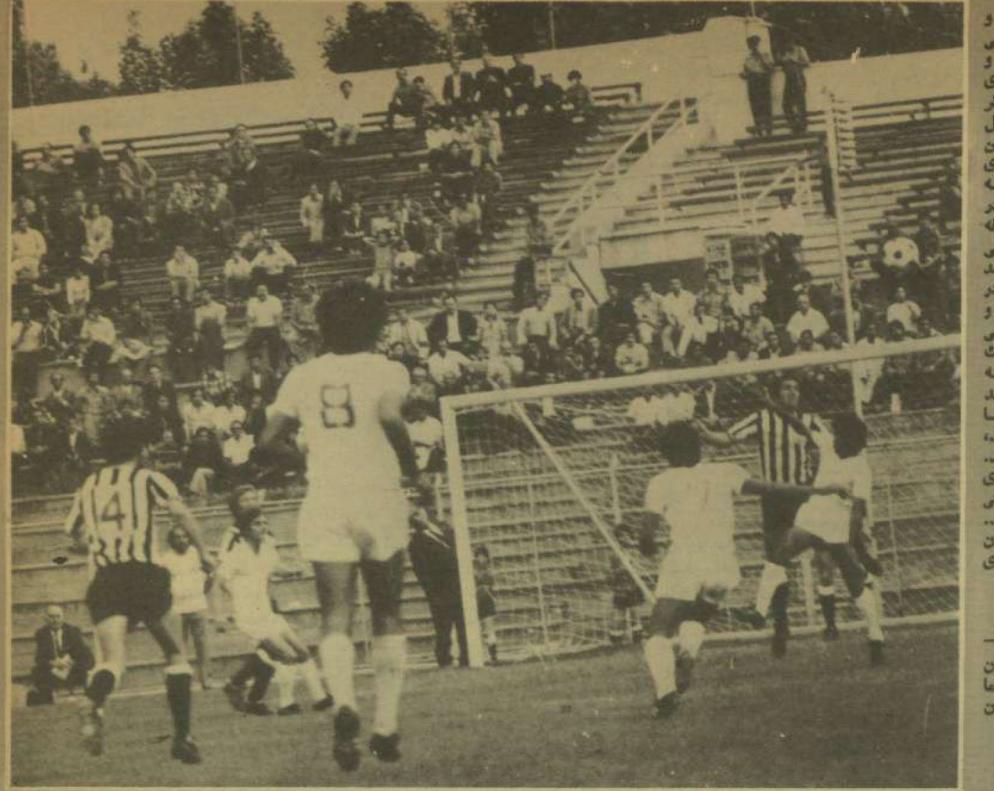
مصطفی پورتراب

احمد پارسی - ماریزا سانوسیان - ژرژ بیالوگا، و....

کارگردان: فریدیک میر دیتا رهبر ارکستر: مافریکو دوترا

پژوه و افتادم گوینده: عزت الله انتظامی

لندن - پاریس - فرانکفورت - ژنو
رم، مسکو، استانبول، تبریز، آبادان
ابوظبی، بحرین، بیشی، دهراون، دوما
دوبی، کابل، کراچی، کویت



شکست دو بربیک از ایران
نتیجه بدی نیست

صندل فيگارو

برای آقایان و جوانان و بچه ها
قیمت ۱۶۰-۱۸۰-۲۰۰ ریال
۲۷۰-۲۵۰-۲۲۰ در تمام فروشگاه های **نقشه**

كِلْمَة



در خدمت ملت ایران

یکشنبه تیم ملی فوتبال ایران در برزیل در مقابل ایرلند چنوبی ۲ بریک شکست خورد. اولین گل این مسابقه را پریز قلیچخانی بهمن رساند و نیمه اول با تیجه یک بر هیچ بهتفع تیم م تمام شد. پتراز خبرهای رسیده در نیمه دوم در دقیقه ۶۰ علی پروین گل دیگری به لمس رسانده که داور آنرا مسدود شناخته و بالاخره ایران بازی را با نتیجه ۲ بر یک باخته است. آنطور که از خبر پر می‌آید تیم ما قیافه یک تیم شکست خورده نداشته و آنچه اهمیت دارد همین است که ما در اولین قدم بی‌هیچ هراسی مهاجم یوده‌ایم و مسلماً با اولین گلی که به تیم رسیده انتظار فوتیال‌شناسان را جلب کرده‌ایم. برای بررسی وضع تیم ایران در برزیل باید منظر بازیهای آینده باشیم و میتوان امیدوار بود که از برزیل با پیلان مشتی برگردیم، شاید نه از نظر گل و امتیاز بلکه از لحاظ معرفی فوتبالی که دنیای فوتبال از ما انتظار دارد.

کیفیات و خصوصیات بازیگران پاشد که از این میان تنها کیفیت هنرمند بازیگران ما برآسas تقصیب ملی اندکی چریش دارد، و لیست تایپی که تیم ما در مسابقات جام جهانی کوچک بدست می‌باشد تا حد زیادی روشنگر موجود است ما در مقابل سلطنه فتوبل آریا خواهد شد و در آرزوی بیشتر میتوان روزی این مسئله بحث کرد و نیز بهر حال اگر تیم ما در فرقته نداده کنی که تا اینجا داد انتخاب دارد خوب تقدیر شود و از حافظ تفاهم داشته باشد و شرایطی بدنی بتواند خود را بیایی تیمی کند

قبل از المیک توکیو هند را شکست داد
برساند گذشت از سه دالفارک برایان
غیر ممکن نخواهد بود که ایکون بازی میانه
میدان و بتکیه کناری ما نسبت به آفرود
ترفی کرده و قلی در خط حمله هنوز کیفت
آن نیه را دارای روزبهنی این گروه را
میتوان شکل پیش بینی کرد:
مبارستان ۳ دالفارک ۴ بیرون ۴ بیرون
در گروه چهار کیفت تقریباً شیوه گروه
۳ است بر این ترتیب که آلمان شرقی
لیستان هنر دو صاحب قویان بر قدری هستند
که در سالیابی اخیر ترقی فوق العاده ای کردند
و چون در زمینه حریف ای اروپا هنوز عنوانی
کسب نمیکردند اند شریدن بدنبال کسب مقام
المیک خواهند شد. بد نتا در این گروه و پیش
شیوه ایران دارد، شاید کمی فاصله اند
حالیه گلکسی ترقی تقریباً بدون اقبال بازی میکنند
و شاید در عکل تأثیری باعث تغیر رسمیت
دستگیران شوند. رده بینی این گروه میتواند از
باین شکل باشد: ۱ آلمان شرقی ۲ لیستان
۳ فرانسه ۴ کلیسا. ۱۴۰۱ ترتیب فرعه کسی
بازیابی موئین تمهیه های گلکسی کری در سفر
ما گذشتی است که تبا ممکن است
خوب تیز کردن دندانها از عیده دوره يك
هشتم برآید و برای اینکار حتی يك حلقة
از فرست دارا رکورد تا المیک را باید ازدست
للهم.

بر گذار مشوٹ معمولاً تیم الیک
کنورها با یک دو نفری پیش نمی
این کنورها انت که مریان ملی
جام جهانی ۳ سال بعد روی آثما کار م
و اغلب ستارگان جام جهانی این تیم
الیک طور میکنند که در این مسابقات
دسته ای را که میکنند از این مسابقات
که در سال ۶۴ برگزار شد و میتوانند
تیم ملی مجارستان در جام جهانی بود.
جهت مجارستان را یعنی میسوار قوی د
اما این زمانه با خواسته شد

مجارستان و دانمارک لقمه‌ها

گلو گیر المپیک

چهانی هم خضور نداشته است
که تیمی له چندان آتاقور روا
که در این صورت بر احتی
شدت برای یکچهارم نهادی را
برای همان شناسنی نیست
از تابعیت چند ماهه اخیر بدست
نزول است و لی اگر برای
خوبی در این دو ماهه اقیامی
مقابل سودان رهیافتی برای
است. تربیت نهادی این
انطور یعنی پس از کرد ۹ شور
برمه ۴ متریک.
گروه ۴ که تیم ما
دارد به همراه گروه ۴ به تحقیق
گروههای مسابقات هستند، چه
جهازستان فهرمان دو دوره پر
دانمارک شرکت کلیه از بین کسان
اویای آتاقور نیستند. از قدر
آتاقور به محاسبه میاند جو
بر حرفره ای و دشنان نیست.
کشورها متواتند پیشین
در تیم استیکان جای داشتند
جهانی به استفاده از بازنشستگان
جهانی بازی کرده باشدند زیرا
البیک در فاضله دو سال
بازیکن گفتم حرفه ای این کشور استفاده
شود این تیم متواتد برای این شناسنی اول
این گروه باشد ولی اگر آغاز مراسم کاملاً
راغعت شود، دو تیم مختلف این گروه ممکن
است تا بایان وقت آخرین بازی گروه
مشخص نباشد. بازیچه کلیه این مسائل
متواتن تربیت لنهائی روشنندی این گروه
را بایان تربیت پیش پیش کرد: ۱ آلمان غربی-
۲ مغرب- ۳ مازری- و ایالتات متحده در
دو. تکلیف تیم اول کمالار روش است جون
تیم الیک شوروی تیمی است که سوری
برای جام چهانی ۷۶ دیدار امید میشود.
این تیم مشکل از پیشین استیکان جوان
شوروی است که در جام چهانی ۷۵ شرکت
نداشتند و تاییجی که این در دوره مقدماتی
بدست آورده شنان میگردند که در دیدار
نهی ملی خوب رهیافت ای روایانی است.
برای این تیم دو این گروه بازی هر قطب
ین سه نمی سودان برمه و مکرانیک شدند
در گیر خواهد بود. اینه شناسنی تیم مکرانیک
چندان زیاد نیست که در سال ۶۸ دیدیم
که حتی در خاک خود توانیست توفیق بدمست
آورد. در حالیکه فوتبال سودان در سالهای
اخیر به همراه فوتبال آفریقا گامهای بلندی
رسوی تکامل برداشته است و جون در جام

پیشنه شد گذشته قوه کتشی برای
تئین گزندی تمهیا فقبال المیک انج
شد و تیمها به ترتیب تیز در چهار گرو
تئیم شدند:
گروه یک تیمهای آلمان غربی
مالزی، مغرب و ایالات متحده.
گروه دو تیمهای شوروی، برما
سودان و مکزیک.
گروه سه تیمهای مجارستان، ایران
برزیل، دانمارک.
گروه چهار تیمهای آلمان شرقی
غنا، کلمبیا و لهستان.

تری فرقه‌گئی باین شکل بود
است که نهایت گان حاضر در قدر کشته
توافق درداده که تیمی آمان گردید
به عنوان میهماندار، سوری یعنوان نزد
پرقدرت ارویه، جاریستان قرمان روزه داشت
و آنها شرقی از گروه باشند و میتوانند دیگر اروپا به این
چهار گروه را با توجه به تقسیم بندی خود افزایش
هر گروه فرقه کشی کنند که دو تیم آسیائی
اطویل فرقه کشی باشند که دو تیم آسیائی
آفریقایی یا امریکایی در يك گروه قرار
گیرند.
بد نیست بررسی کوتاهی پیرامون
تیمهای مختلف از گروههای پنجم.
گروه يك از تیمهای اول را
برای کلیه تیمهای گروه پرورفت است و
هم اکنون نیمیان با اطمینان غفت که کد
تیم بخت سالم از این گروه است. البته
توجه به اینکه آمان آلمان آفریقی در تکویر خود
با زیستگی و میدانی آلمانی در خاک خود
با تمام وجود برای پیروزی نلاش میکنند
نمیتوانند اینکه به این تیم شان
داد و لی از میان تیمهای مازی مغرب
ایالات متحده، انتخاب دومنی تیم کارمندکار
است. البته این ارزیابی بر اساس آنست
که مثلاً اگر در تیم خوب از تیم
چه میتوانند که این تیم خوب باشد

بدليل لیاقت و آمادگی برای بازی اشتغال کرد
تنهای بینین رنگی است که دیگر هیچ بازیکنی
و امید عوامل پشتیورده تفاوتد نداشت و
خواهد خوشید که با لایاردن سطح بازی
خود در آینه ملی جای نگیرد. یا لایلد و فکر
کنید که چقدر در بازیگشت از سفری مثل
جام جهانی کوچک تراووت خواهد بود بین
یک سالیم یا بسیاری می مژده باخوردشی
و یک بازیگرن ۳۵ یا ۴۰ ساله همینه
بک یله از سطح ملی باشیم از پروده و در
آنده هم امیدی باشیم ملو نیزروند. او همانطوره
که رفته باز میگردد و اول عیدانی میلیم
یا مژده و خورشیدی میدانی دیده اند
و تجربه ای از خودهاست که باعث میشود در
میدان بعدی از بسیاری چیزها نهادن و
از بسیاری سدها نگذارند. از جام جهانی
کوچک که گذشت بیالد در سفر المپیک
جوایزگوی انجام فریبانسان پیشمن نه
جوایزگوی آزوی آهنگی که پیغامدند
رکورد بازی در نیم ملی را پلا برید یا
نیکوند که در دو المپیک شرک کرده اند
مفتر آنکه واقعاً در نیم جهانی داشته باشند.
نکنارید این اقدام سفر المپیک آنچنان توشه ای
نگیرم که در هماقات مدنمان جام جهانی
۷۶ سه قلچ خانی و ۴ چهاری و ۵ پروردین...
داشته باشند. در تیفاهه نیم ملی گواوان
و ویمه بازیگران چادون و پیمان ما لوورستگاری
دندنه میشود این هرجایع را خاموش نکنید.

تماشاگربرای تماشای جوانان چندان فراوان نبود و لیل حضور فراوان مهاجمان جوان ما در مقابل دروازه حریف نوبت تماشاگران بیشمار آینده بزای آنهاست.

**این جوانها منت بگذارید ،
دی برای دیدنشان باید سو
را بالا کنید!**

جهه گفته از صدۀ سر زبانیا
که هزاران یا تیم‌المراس از دعوت این آن
به تهران دیدند برای ملی جوانان
تکه بتر است دست دیگر کام امید روشن
تکاریم و بکثر تکلیف تیم جوانان را
با سن کمتر از ۲۵ سال (پائیم) فرستاد
بیش آمد که ارزش واقعی خود را با
رهبران - شاهزادگران و حسنه بازیکنان
زاده قویل جهان شناختند. تماشای
ما از پیش از طرق تلویزیون و تماشا
مسابقات قویل جوانان آسیا این تیم
نماین خواستند و بازیز های آن واقعی دیدند
جوان اسماهیه در مقابل تمهیهای آسیا نیز
آمده بود مهار محکم برای ارزیانی تو
شاید هیچ یک از کسانی که روز بعد
به تماشای بازی نو کامل و جوانان آما
بودند متوجه شدند جوانان را بینجین بر
بینند. برای سیاری تماشای یک قویل خوش
حسنی که برای تماشای یک قویل خوش
و زیبا از زیباییان تیم ملی در مقدمه ماله
بر طرف راه رفت که روز بعد جمهوری توب اغلب رو
ذهن گردید میکرد و مانند دیده
و نسبت آفرود از یک بار بسوی دیگری و
این دیگری بسوی آن آنکه هر قریب و مصالح
خوب برایان خودت را هشناخت. حمله ای
هدف داد و دست دیده شد که قوب
به امان خدا رها کنند. سرمایه های سرث
تکلیف نزد همه بازیکنان به چشم مخواه
سرمایه هایی که شاخصاتان به آنها
بودند و بر آنها تکه میکردند و به افق
همین تکه در بسیاری حوارد از حری
ستقیم میگذشتند بیرون آنکه از ترس
دست دادند توب آنرا هدف بزند و رفته
سکوتی کنند. در میان دفاع عصر درین
توب میشد و تنها تصور این بیرون که با

نمایشگاه نقاشی کارول تامپسون

آن زمینه مسنتیست. همیستگر رکابها و فرم
در تابلوهای «کارول» است که تگاه یک
خارجی را برینهای ایران بازگو می‌کند.
کمپوزیسون فرمیای مرتع کبارها توسط
نقاشان آبرسراکت جزئه شده در آثار
«کارول» به هشتم یک خودر.

قابل تابلوهای که از زوار جویی بر رنگ
است برای تابلوهای خالی تامیسون مناسب
نیست زیرا که اغلب از زیبایی تابلوها می-
گاهد. تابلوهای بدون زوار او بیشتر فخر را
پرسو خوش می‌کنند. اندازه تابلوها
نسنا کوچک است و قرارافت زیانه نقاش را
بازگو می‌کند. ناماها نیز با تابلوها تناسب
دارد. سرتگ، خال، کوشستان، آتشنشان و...
از خالی تامیسون می‌برسیم دید شما از نقاشی
حسته

جوای میدهد:
وقتی که در آسپانیا بود قریب ده سال
آسمان صاف و دریاهای آبی، کوچه‌های
خلوت و ویلایهای زیبا هزارانی فراموش
شندنی در پایق گذاشت که امروز به
راحتی نیتوانم اندکی از همه آنها را تصور
کنم از همین تصویرهای ساده بود که کم کم
به نقاشی آبرنگ راه یافتم. رنگها همان
رنگهای قلبی هستند اما شکل‌ها از قریب
کنی خدا مشتول و برای خود راهی کاملاً
ذهبی می‌باشد. این است دریافت و ایده من

گالری من خالم کارول نامیوسون
ناشن کاتانالو را معرفی کردند است. «کارول
نامیوسون در آکادمیهای مادرید، لئون و
دیبورگ تحصیل کرد و ۲۳ سال دارد
دوبل اسٹ که بایران آمد است.
«نامیوسون نقاشی را پیغور آزاد تعلیم
دهد و طبیعت پرستی را می‌داند او بوده است.
در نماشگاه اور فریب بیست تابلو که
حرف یکدیگر از گارهای اوست، فراهم
مده است. نقاشی های او از فیگور آشناز
شده رفته رفته به انتزاع گرفته شده است -
که بوزیریون تابلوها از نوع رخ خوردار است.
آنچنان شناساری با اصول رنگ کوبید نشان
نمی شود. رنگباری های متمدد است پیزدز
ایهاد - سفید. بینه رنگها را ترکیب است، و
احمیوی آزاد؛ غیر از تاریخی که اهمت

نیاشنگان از مسکن به عنوان مادری بال
بزرگ هم گیرند و این میل بپرداختن از مسکن
دو تابلو او که استشکاری ریز و درشت
جسم باقی میداند. توجه کارلوو پیشتر
لیست است «کوه - شست سریا و مهابا
...» نعلی از خاللهای روسانی که در کرانه
شست پیشتر می خورد و زمانی نیز اندام ریان
ن نظر نشان را بخود معمولی میدارد و بعد
بپرداختن ریان دهد. تاجیانی که بهسوی
بسترته کشیده می شود، یعنی «قرآن مطلق»
روستانها و بناهای تاریخ ایران نیز
نیاشنگان را تحت قرار داده اما بایان او در

سلط نیاید. آخر او یک مرد است.
یک «مرد» به شرکت زنده است. واقع کینو با پرتاب گردان مروارید دریا، بشکلی تسلیی دست به خودکشی زنده است.

در اینجا «کینو» به همراه قهرمان نیست. انسان ساده است از یک چیز، امیر تبلیغات خر طبقی حاکم، موقع خویش را بمناسبتی می‌فرماید. در جایی به توماس می‌گوید: «پدر» که آدم‌ها مثل سربازهای هستند خدا فرستاده تا هر کدام یک قسم علمی دنیا را حفاظت کند، بعضی از اینها را هستن. بعضی هم پانیز توانیست تاریخی، می‌بینی کنید چه می‌تواند خودش را ترک کردن چشمی‌ها به قلمه حمله می‌کند و از چیز دیگر به حفظ اصالت خواهیم دارد. این، برای او یک «ساده و طبیعی» زندگیست. و امروز «کینو» مرد نادری است، به علت است که امروز «کینو» یک قدر من می‌خفته مروارید کار ساده است؟ اما کینو پذیرفته است و تا پایان این راه را ادامه خواهد داد. چرا که یکبار دیگر این مسئله مطرح است: «بودن یا نبودن» و «کینو» می‌خواهد «باشد».

پس طبیعی است که می‌بینیم خانه‌اش را در غیاشان یکنند، نوی پچه را شکنند و کلبه‌شان را آتش بپنند. و در تاریخی چنگل، بار دیگر، ناشناسی دیگر بروی او خبر یکشد. اما این دیگر اتفاقی است که ناشناس مهاجم بدبست «کینو» کشته بشود. اکنون راهی چفرابیانی نمانده است، و این مسلم است که آنرا را تعقیب یکنند. آخر «هر کس انتها گیری باورد و مروارید را بدبست آورده است» در چریان قرار، «کینو» به نتش می‌گوید یا بد یهاری که در آن جهان است پناهنه شوند به این شرط که پچه گیره نکند، خواهنا جواب می‌دهد: «او گریه نمی‌کند. او می‌فهد» و سخته قطع می‌شود. صحنه بندی های من می‌خلوتی عجیب هوشیارانه است.

حسیت مریم خلوتی نسبت
کینو، مجالی است برای شناخت پار
از اندیشه‌ها و رویاهای این زن.
واقع انسان باید خیلی ساده و طبیعی
باشد تا بتواند به کینو فکر بکند
اجراهایی که تاکنون از آثار پرش
یا پتقتیب از روش او به معنی آن
است تا آنجا که بیاد دارم، مخلوق
حرام از اینها بوده دلیل همیش
می‌خواهد باشد. اما کار مریم خلوتی
سداقت قابل تحسینی دارد. این مریم
می‌شود پشنخت دقیق او از پرش
و پشور هنری که لازمه این
است. نکته قابل توجه در نسای
«منوارید» اینست که قسمه «خط» دارد
صحنه‌بندی‌ها دقیق و مشار از ظرا
است (توجه کنید به پایان بندی
که می‌پیز زند در نسای
صحنه).

آنکه «مانلی» این «خاکی نسب دریا دوست» را تنها یک «پری پسک دریایی» دریافت؟ دریا بزرگترین مرور ایران را به «کبو» هم می‌کند. برای مستب باید به بزرگترین مروارید دنیا، تنها اسلام است.

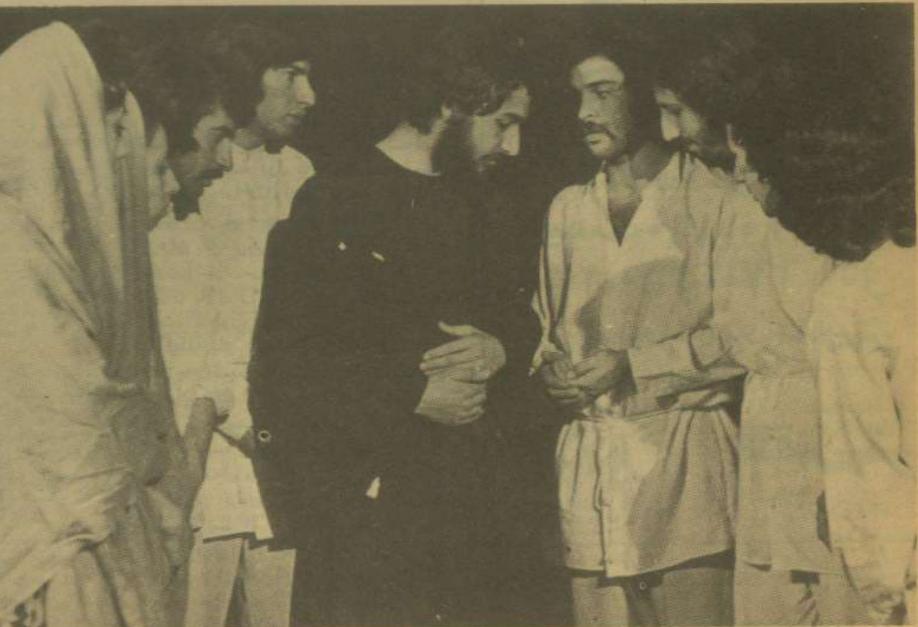
نقدی بر نمایش: «مروارید» بر اساس قصه‌ای از جان اشتاین باک
موزیک، اشعار، تنظیم، اقتباس و کار گردانی: هریم خلوتی
بازیگران: هوشنگ توزیع، مهوش افشار پناه، فریدریش سمندر پور، هوشنگ توکلی، علیرضا
اچر: در کارگردانی سهیل سوزنی، حسین امیری، وعده‌ای دیگر

از رضا قاسمی

شاعر انه است بین این دو، کیتوپیام را فریدی پرمی اورد که ریشه در هستی او دارد، صحنه تمام می شود، و مگر ممکن است پاسدارگنجینه‌ی بزرگی بودن و اینم بودن؟ آتهم در دنیاگی که عدالت پیر مفهومی، جز خود، اعمال می شود؟ و مگر ممکن است آنچه را که توه بهای زندگی خود راچجک آورده‌ای دیگران نغواهند که باز هم بهای زندگی توان آن خویش سازند؟

از همین رهگذر است اگرگه خبر یافتنشدن بزرگترین مرارید دنیا به توسعه «کیتو»، کشیش را وامی دارد، تا از پی‌گوشی چشمی نایاب، «کیتو» را بهتری و الامتنبب کند، و طبیب را وامی دارد تا بهای خویش بهمنول «کیتو» بپاید و موزونه‌ای از پی‌گوشی چشمی نایاب بجهی شفایقاً تراوامواج به خطر مرگ قلمداد کند و نهایت سعی خود را برای نتیجت او به نتایش بگذارد. از جمله ظرافت های خردمندانه نتایش یکی هم در همین صحنه است: آنجاکه بجهی بغل می کند و بجهی که تا آن‌زمان آرام بوده است زار زارگری می شود. دریا آدمی را دوست می دارد. دریا، اگر که با تمام وجودت، اگر که با خلوص نیت به سویش شتاب کنی، همیشه چیزی را ارزشی دارد که بتو نثار کند. مگرچه و سپس تاتر، و «مرارید» گرچه کیتو عاقبت پجه‌اش را، می خواهد که طبیب کارساز شود، بنهزد او می اوردش. طبیب را پیش از این طی کی وصحنه شناخته‌ام: گذاها چنایت هایش را و خود او عیاشی هایش را فاش ساخته است. طبیب که پنهان «کیتو» توانیست از معالجه‌ی بجهاش سرباز می زند.

«کیتو» مشت می کوپد بدر. اما چه حاصل؟ دست خود را می آزارد. «کیتو» در می‌باید که چاره‌ی کار در چای دیگری است. در قعر دریا، آنجا که سرنوشت اوست. بجهاش باید که شفا باید. آخر او «تنها کوچولوی» اوست. این سرنوشت تمامی پدرهایت مقرب بزند، او بهانگزیر به مواجهه‌ای برای بجهاهشان رازوکند. پس «کیتو» درمی‌باید که نه مشت، بلکه چیزی برای همین تن در خواهد داد، که هنگامی که چیزی به منام پندریش یا نفی وجود خود نیست. اما «کیتو» یک «مرد» است. و بقیه‌ی پرسوسر ایشانی های هنرهای دیگر در این مجموعه، سبسباز آین واقعیت دردنگ ایست که تاتر فاقد یک زبان مخصوص است. ما می‌دانیم که چیزی به منام «تاتر محض» وجود دارد، و بزرگترین خصوصیتی آن، اینست که نمی خواهد اسودال شوارتز: «هر انسان نمونه باید در زندگی چیزی داشته باشد که بی آن نتواند زندگی بکند و به آن بیشتر از هوائی که استنشاق می کند نیاز نداشند. «تاتر محض» یک ایده‌آل است. ایده‌آلی که به حرکت در مهمت آن مومن است. اما در پندریش تاتر موجود به عنوان یک واقعیت به این قائل که هر اجرای ایندلازم است یک اثر هنری باشد.





صحته‌ای از نمایش: تعطیلات بزرگ اتر گولدونی

الته در پایان نمایش همه کردها باز و همه
چیز روبراه می‌شود، بدون آنکه همه از اما
به خوشبخت برستند.

وکل: دویزگی کارگردان در این بود

نویسید: دویزگی کارگردانی است که آنها را در سال-

که نقش‌ها در قسمت اول نمایش، با آدا و

الموار فراوان روی صحنه قدم زدجه می‌کردند

و لی زیر ماسک الطوف و عطفه، نسبت به

هم و قیح و خشن و زشت بودند.

کارگردان با این کار می‌خواست

تصویری از دنیای سیاست همراه با

بدست بددهد، دوگانک و شفاد پوسته و درون با

تظاهر و مایه اداها و اصولها را نشان

می‌داد و قسمت سوی هدفنش نمایش، دلک

بازی و سخرگی بود، اما با همه بازی‌های

بازی چد گولدونی را پشت شوخی‌هاش

نبدید، شوخی توپشند بود، این ریشه به

مسخره بازی دیگر گون شده بود.

هشتم و نه در روزهای اقلاب فرانسه، الته

هزینشکان از جلوی ما زده می‌زدند، با

را می‌بینیم که لخته‌ی هستند، اگرچه

خود کامایی برا آنها که کن اما

بلندگویی هم دارند که حرقشان را بزنند.

همه نشانه‌های سه و خالی است، اینجاست

ممثل نمایشی «تعطیلات
بزرگ» اثر کارلو گولدونی

تعطیلات تابستانی سه نمایشناهه کارلو

گولدونی (۱۷۹۲ - ۱۷۵۰) است که آنها را در سال-

های ۱۸۶۱ و ۱۷۶۳ میلادی نشانه است.

پانزده سال پیش جورجو سترهار کارگردان

نام او را اینا سه نمایشناهه را بیان

تفصیل کرد و خود با موقیت پیار روی صحنه

آفرید و خود با موقیت پیار روی صحنه

آورد.

امروز این نمایشناهه به کارگردانی

نلس پیشر رویکار در تئاتر دولتی شیر-

اشن تکارد روی صحنه آمده است. تعطیلات

بزرگ حکایت بازی‌های بیچ در بین عشق،

تنهی مقدمات برای تعطیلات تاستان و حکایت

مشکلات و گرفتاری‌های عظیم مال است که

من کنند.

صحته‌ای از نمایشناهه جشن چهلین سالروز زاده اجرا دیوید استوری

کار ارین منوشکین

نومبر سال پیش ارین منوشکین،

سرپرست تئاتر پیکولو میلان، به این‌باره

چند ماه بعد برای نمایشی موقیع شد که

در خال و خلن خود فرانسه، کارخانه سایه

فنیکش کرد و هم با طبله، دار و ملتجدی

دارد بوجود آید که آن موقع بالاستناده

تئاتر آنکه از ازدولت اجاره و آجباره به یک تئاتر

کی دور و نزدیک شد. امروز فنیکش سازی

ون من پس از نزدیک به دو سال یکی از

تئاترهای پیار موقیق فرانسه است. اینکه

منوشکین بخش دوم (۱۷۸۹) را که خود

نوشته و کارگردانی کرده بود، روی صحنه

آورده است. (۱۷۸۴) هم مریبوط است به

اقلاق کثیر فرانسه در ۱۷۸۹ جنگ اقلالی

پایان یافت در جالیکه قوه بعمره دنایی

دوست داشته، بخل شن او بود، چرا در

این نمایش خواسته است تخل خود را

صهار کند و باین ترتیب خوش را تنبیه

می‌نویسد: «فراوش نکشم که ما در تئاتر

باشیم تا به او احترام بگذاریم».

صحته‌ای از یک نمایش

۱۷۹۳



ریچارد سوم اثر شکپیر

سرداری پر غنیه و جامطلب نیست که برای رسیدن به پیروزی از روی جانزه‌ها می‌گذرد بلکه او باید آدم شوخ و سخرگه نیز هست. این برداشت دوم را وکور پانوجه به قیمت کنید محبوب مردم عصر شکپیر را حفظ کرده است. به این قریب ریچارد سوم شکپیر نویی تویزه که بهتمانگران چشمک میزند و فرمان قتل می‌دهد، شوخی می‌کند و با پنهان خشونت و خشکی زمامه را نیز نشان می‌دهد، به غلایم با کارگردانی از اجرایها با آذربایجان، هولناک هست. همچنان که باید از اینجا بازی هیلمان را در نشش ریچارد سوم را کارگردان نمایشی دیگر نمایش کرده است: ریچارد تنه برانگیخته است.

جشن چهلین سالروز زاده اجرا دیوید استوری

اجلاز می‌کند و خانواده رهیانه کردها باز و همه
همه مست به خانه بازی می‌گردند و می‌بینند،
هر کس سر خوشی می‌گیرد و می‌بودد،
این شیوه‌نشینی ماجراها و در تئاترها و دعواها
نمی‌ست که خوشبختی‌های دروغین آنسا را
بر ملا می‌کند.
دیوید استوری در این اثر کسی را
محکوم نمی‌کند، آدمها را نشان می‌دهد،
وقتی که داد و مادر از خانواده باشند، پسران خودشان
این اثر را در اینجا نمی‌دانند،
بازگردانند، پسرها مهه تحصل کرده‌اند،
یک و کیل داده کشته می‌شوند که حال و کالت
و عدالت را به کناری گذاشته و قلمرو و
زبان هیئت و آلام ایدل نشیوند پدر و مادر را
معلم سیاستدار و سومی دستی در تجارت
دریاچه دیوید استوری به شماره ۴۸
دست نمایش دارد، در پرده اول پسران نیز

۲۸ بین ۵۰ نگاه کردند.



آن نویزه زور در تئاتر سورتا لیسم است.
و مثل همه آثار سورتا لیسم در خشان و
عالمه است، قهرمان داستان «دادگاه» هم
پید است، هم پسر و در عین حال هیجکدام
از آنها نیست، اما در جلد اسناد احسان
راخچی می‌کند و نه در زمان و مکان، کارل-
ویر «فرع آبی» را کارگردانی کرده است.
کارل کارول می‌نویسد: «کارگردان
به خوبی صاحب‌پردازی جاپ فرد که کوشش
نیست اما هنریشکان بهتری و زیبایی بازی
گیپسبرگ و «ایران گدایان» اثر جان گری
را روی صحنه آورده است، تازگی نمایشناهه
کیمی اصل شاهد هر نمایش، که
گروه دانشجوی لیستانی در خلال جشن هنر
شیراز - نفت جنگید خواهیم بود.

این دانشجویان احتمالاً نمایشناهه
ایران را که در لیستان به ۱۸۸۵ خود کشی کرد این
از آن را ۱۸۹۱ نوشت. او ۴۸ نمایشناهه نوشت
و به نوشته جاپ کارول منتظر قیروک تائیز
ویچ از متکران تئاتر کنکشن تئاش نگاه کرد.
کیمی از متکران تئاتر زمان ماست. مرغ
ویچ به شماره‌های گذشته تئاش نگاه کرد.

The Madman and the Nun

and Other Plays



در جهان تئاتر

از ایرج زهری



گوشەھایی

سانتور در انتشار آن استفاده به عمل می‌آید. در اینطور مواد گوبلز پایران بود اعتبار نشی و برناهه مورد نظر را مقووظ دارد یا میخواست قبل از اینکه دستور شاهی را سازد گذشت که این جمع اوری اطلاعات پیش، وقت کافی در اختیار داشته باشد. بطور مثال هرگاه واقعه و حادثه مهمی خارج از خاک را پیش اتفاق بیانات گوبلز قبل از اینکه از این را بر حکومت نازی بدقت ارزیابی کند از هرگونه اظهار نظری در مورد آن خودداری می‌کند. هرگاه احساس میشند انتشار اخبار منوط به یک حادثه باشد پیروز عکس العمل ناطولوبی خواهد شد مجدداً حریب سانتور پکار گرفته می‌شند. بطور مثال در مواردی که گوبلز جای احتیاطی را پیش از اندازه مراقبات می‌کرد و مائین تبلیغاتی او همه چیز را از زیر تبع سانتور می‌گذرانید.

گوبلز معتقد بود بحث در اطراف سائلی حاد چون مذهب، آئنه رهیان کثورهای بیطرف یا اشغال شده ایران داشته‌اند، اختصار دشمن قبیل از حمله، سوچ قصد به مأموریت رسی حکومت‌ها، توطنه و تعمیمات غلط ساموریان رسمی حکومت نازی، و اقداماتی که انسان را نادیده یکیگرد (مثلاً فساد ژنرال گیرور از زندان انسان‌ها) همه و همه خطرناک و غیر عقلانی خواهد بود، گفتنک درباره این قبیل موضوعات نه تنها روحیه انسانها را ضعیف خواهد کرد بلکه باعث سرور تشویش و اضطراب در آنها خواهد شد و آئنه را دولت با اعمال و اقدامات خود رشته است پنیه خواهد کرد.

تمام آن لطفه بزند. او میگفت دروانی که هیجان‌ها و کشکش‌های روحی، مردم را از پای در آورده است باید کوستنگی خبر و کسب اطلاعات را به تعویق ارخا کرد. هنگامیکه اداره روابط خارجی آلمان نازی، اخباری را که از نظر خود مهم میدانست پیغام‌های مختلف سانسور میکرد. گوبلن بنای مخالفت آنها را کشاند. او این رویه را نمی‌پسندید و میگفت با این کار مردم آلمان را وادار خواهد ساخت برای پدست‌آوردن اخباری که مایل هستند کسب کنند به رادیوهای خارجی گوش بدهند.

بتراین پارهایا با اینکه ترجیح میداد سکوت کنند مطلوب یه سخن‌گفتن را در اختیار مردم قرار میداد. پطور مثال در پایان سال ۱۹۴۲ در یادداشت‌های خودنوشت: «مساله تخلیه نقاط بمباران شده آنچنان وحیم و غیر قابل تحمل شده است که نمیتوان نکته‌ای را در این مورد از مردم معفو کرد. مساله جدی است و باید دقیقاً از آن سخن گفت.»

پطور کلی، انتشار کلیه مطالعی که آشنایی با آنها برای مردم آلمان نامناسب تاخته‌بصیر داده میشد منوع بود. این قبیل بطالب در صورت‌لزوم در برنامه‌های تبلیغاتی علیه دشمن بکار گرفته نمیشد. پطور مثال وقتی مطالعه افسانه مانندی درباره روسها شایع شده بود و انتقام آنها را علیه دشمن به‌آزمون خواری تشییه کرد بودند بدستور گوبلن از شیوه مطالب به مر نحو و صورتی در شاک آلمان جلوگیری کرد. این امید او میگفت اطلاع مردم از ماضی برنامه‌های که در فوق رده توجه قرار میگذشتند و داشمن و قوی موثر را میکردندشمن میگذشت گویی مجدد بیان میگذاشت تبلیغاتی را فعال گوبلن مجدد نه هیتلر دراز میباشد که به انتقادات تمام انزوی برای انتشار گرفت.

قبیل از اینکه مشتب و چه قرار بگیرد از اینکه میگذرد تبلیغاتی چه ممکن بود اینجا و تعقیب شواعات اصلی ن نازی معرفت نیاشد اصولاً از یادداشت‌های زدادری که روز دیدی در سرگرم بوده باش گویند از رواج میدهد برنامه‌های این بر اول مهم نی برنامه‌های ماضی تبلیغاتی خود گوبلن که حکایت میکرد پر کسره از مدد سارزاده با

است به آنها نخواهد رسید. دست
به این معرفتی های نظامی غیر ممکن
با اینهمه انگلیسی ها با عنوان
آنها میخواهند از یک یا دو هفته
تقریباً را که میگذارند و عدم
رسی به هدف اینها که فقط نشانه
خواهند آمد بوده بکنند. جواب مستقیم
چنین ادعایا بر نامه تبلیغاتی درست
بین میانزی بزرگترین
ترابر ارشاد اسلام و اراده سازیم «
روش گوبنار در موقعیت هائی از
بیل، این بود که مساله را برای
ستان خود روش سازد و پس از
خواهد بدون اینکه خود را در دام
های تبلیغاتی دشمن اسری سازند
کنند. سکوت آنها سکوت وسائل
اعلامی بود.

از طرف دیگر اگر تجزیه و تحلیل
تبلیغاتی به گوبنار ثابت میکرد
دشمن گفتند یک دروغ پر سرو
است، دست از سکوت بر میداشت.
اگر گوبنار کلیه مطالع و نظریات
را دروغ و غیر واقعی میدانست
بود تنها نسبت به مطالع جنگی
رسو صدا یا بد عکس العمل نشان
دست نیست به چند نمونه از این قبيل
چنانچه توجه کیم: مبارزان
آن بوسیله انسانها، اغتشاش در
بریلن و سازش استالین با
اران منذهب در روسیه از جمله
ی بود که گوبنار ساكت نشستن
ارتباط چنین را در مقابل
مصلح نمیدید و پیوریت آماده
عمل و جواب گوئی میشد.

آنسته از ادعاهای دشمن که به
گوبنار غیر مؤثر و از جمله تبلیغاتی
پس اختار به خود

دشمن، قدت و تابیر تبلیغات و طبیعت
میارزاز جاری تبلیغاتی از جمله عواملی
بودند که به اعتقاد گوبنلز میتوانستند
در اتخاذ یک تصمیم مهم موفر باشد
و آن تصمیم اینکه: به تبلیغات دشمن
باشد یعنی اعتنایی کرد یا آن را مورد
تجویج قرار داد.

در اکثر موارد گوبنلز بشدت از
تبلیغات دشمن در وقت و اضطراب
بود.

با اینکه او با قدرت تمام از سال
۱۹۳۳ کلیه وسائل ارتباط جمعی را
در خاک آلان زیر نظر و کنترل مستقیم
خود داشت اما به نظر مورسید هنوز تمام
مردم آلان را مؤمن و معتقد به رهبری
نازی نمیداند و یا تصور میکنند اکثر
آنها پر اثر تبلیغات دشمن سعادت خود
را از دست داده اند. در ژانویه ۱۹۴۲
صریحاً به این نکته اعتراف کرد که
مردم آلمان روز بروزبیشتر به رادیو و
های خارجی گوش میدهند، هر چند
اکثر آنها میدانند سزای چنین اقدامی
مرگ خواهد بود.

چهارده ماه بعد، پارچه شفراوان
اعتراف کرد که انگلیسی ها و
امریکانیها به نحو بسیاره ای بر تبلیغات
رادیویی خود در کشورهای معدیین
چنگ افروزده اند و روز بروز براوی متعارف
کردن ذهن مردم توجه بیشتری از خود
نشان میدهند.

نخستین واکنش گوبنلز در مقابل
تبلیغات دشمن جواب به آنها بود. در
اين مورد، مطلب او بسوريتني نوشته
ميشد که خواننده گمان کند گوبنلز ملا
کن از اعراض موئر انجمان مباحث
بنين ایالات است و در سورتیکه به آنجه
کفته بشدت باسته نگزد و بگفت کنند

اصول تبليغاتی گوبلن وزیر تبلیغات آلمان فازی

۷- تنها اعتبار نتایج تبلیغات است که صحت یا سقم آنها را مشخص می‌سازد.
 از نظر پروفسور دوب، معتقد اخلاقی گوبلن برای دیداشت‌های او و نسبو پیسیار روشنی به بحثش می‌پیغور کوبلن معتقد بود، در تمام موارد، آن او می‌کوید حقیقت دارد و آنچه از زندگان آمان جاری مشود کتب معنی است. در مورد هر مطلب و موضوع او بدون اینکه توجیه یه چنین‌ها اخلاقی قضیه داشته باشد تنها مصدا را در نظر می‌گرفت. او می‌گفت حقیقت را باید بکار گرفت زیرا در غیر این صورت منسخه، یا واقعیات به خودی خود ممکن است خلاف این است را الابات یا یک چنین نتیجه‌ای بدون شک به ارزش نتایج تبلیغاتی علمه جیان تا پذیری وارد خواهد ساخت.
 گوبلن بارها به این نکته اشاره می‌کرد که از سال ۱۹۱۴ به اینظر یعنی پس از دوران جنگ جهانی او مردم آلان بیش از اندازه دقیق و باری بین شده‌اند و به آسانی می‌توانند به خطوط، مطالع نکته شده و مستتر بخوانند و درک نسایند. بسیهین در فرسایه‌دادن آنها کار پیسیار دشوار است.
 به اعتقاد گوبلن، مطالع در و در موقعیت‌هایی که امکان نداشتن ارزشیابی گردند مفید و با ارزش است. بطور مثال برای اینکه مردم ایتالیا و دادار پادشاه تقدیم اشتغال شده (پوس) از اتش کلستان (پاکستان یا امریکا) کنند و آنرا در خالک آلان بکار یکار می‌دانند، می‌توان

باپیانو یا ماهابدنیای نشاط و
زیبائی وارد شوید



تماینده احصاری محصولات ارزشمند پاماها

شرکت بازرگانی زرده :
خیابان سعدی جنوبی، جنب بانک ملی

YAMAHA 
SINCE 1887

ولادیمیر هولن

Vladimir Holan

ترجمه: عدنان شریفی

در باره‌ی شاعر:

ولادیمیر هولن بسال ۱۹۰۵ در پراگ زاده شد. هفت سال در اداره پلیتک پراگ کار کرد. بسال ۱۹۳۳ ویراستار مجله هنری «زندگی» شد و از سال ۱۹۴۰ تمام وقت خود را بررس توشن گذاشت. بیش از پیش کتاب شعر و چهار کتاب نثر، و ترجمه‌هایی از ریلکه، بوذر، روزار، لراموق، و منتخب آثار شعری چینی را منتشر کرده است. بعد از سال ۱۹۶۸، شعرهایش به فرمایی زبانه شده، همچوں «گرچه تمام سالی بینجاه را شعر بسرود، تا سال ۱۹۶۳ هیچ کتاب تازه‌ی، جز چند شعر روایی قدیمی، از او منتشر نشد. در ۱۹۶۵، بعنایت شصتین سالروز تولد او، بزرگترین جایزه ادبی چکسلواکی با اعطای شد و در سال ۱۹۶۶ جایزه بین المللی انتان ایتالیایی، فرانسه، آلمانی، و سوئیسی، ترجمه شده، به او دادند.

لبخندها

لبخندها چه بسیارند
اما من بدهشوارترینشان می‌اندیشم،
ساده‌ترین لبخند.
به‌ثمر قی نشسته است، چنانکه گوئی
از هرسویی، یا تیغ انگورکاری زمان، بربده شده است

لبخندی که تنها بهارزشی دیگر نیاز دارد
تا همه‌چیز را آشکار کند و مهیا نام کامل خداوند
باشد.

لبخندی چون آن
لغتی بیش از لذتی که از آن برخاسته، برچهره
یا لبخندی است که پیشاپیش شادی میرود
و معنو می‌شود
و چهره را یدتمامی تنها می‌گذارد تا بهتمایی
لذت ببرد

دیو از

«چکونه نبودن!» از خود می‌پرسی
و در پایان آنرا فریاد می‌کنی...
اما درخت و سنتک خاموش است
گرچه هریک از واژه‌ی زاده شده است، بنا -
از آن زمان تاکنون، واژه‌ی از آنچه شده است هراس
دارد
اما «نامهای» هنوز نامهایی دارند. نامهای: کاج
افرا، زیان گنجشک.... و نامهای: قلاسپار
مرمر سیاه، خار اذری، عشق. نامهای زیبا،
تنها از آنچه شده‌اند و حشت دارند.

آخرین

آخرین برگ بر رخشان می‌لرزد.
چرا که خوب میداند، بی‌لریش استوار و پایرچای
نفواده‌ماند
آنچه اگر می‌کنم، خوشبختی می‌باید،
و از پنجه به دوست ابدیت می‌گیری
بینتگامیکه زندگی خطی مستقیم نیست
چرا به‌این بیندیشیم که آیا زندگی و مرگ صرف
هدفهایی هستند

چکونه؟!

چکونه زیستن؟ چکونه ساده و واقعی بودن؟
من همیشه بجهستجوی واژه‌هایی بوده‌ام
که تنها یکبار یه‌سخن در آنده باشد
یا واژه‌ی که هرگز یه‌سخن در نیامده باشد
باید در انتظار واژه‌های عنده می‌بودم

دیدار در آسانسور

در آسانسور قلم گذاشتم. ما دوتون، تنها
به‌یکدیگر نگاه کردیم و همه این بود
دو زندگی، یک لحظه، کمال، سعادت
د پنجمین طبقه او پیاده شد و من رو به بالا،
ادامه دادم
میدانستم که دیگر هرگز او را نخواهم دید.
که این دیدار یکبار و پرای همیشه بوده است
که اگر او را دنبال کنم، در رهگذرش، همچون
انسانی مرده خواهم بود
و اینک اگر باز به سوی من بیاید
(این دیدار) تنها از جهان دیگر خواهد بود.

وقتی که یکشنبه بارانی است

وقتی که یکشنبه می‌بارد و تو تنها
و در پردنیا گشوده‌ای اما زندی نمی‌اید
نه مستی، نه دشمنی، برد نمی‌کوید
وقتی که یکشنبه می‌بارد و تو تنها مانده‌ای
و زندگی بی جسم را تصویر نتوانی کرد
و با داشتن آن نیز زندگی توانستی

۱- اشاره به شکسپیر بودن یانبودن.....

این است که نامها را هجی کنیم!

وقتی که یکشنبه می‌بارد و تو با خویشتنی
یه‌گپ زدن با خود نیاندیش.
پس این فرشته‌ی است که می‌شناشد، و تنها آنچه
که برین است
پس این شیطانی است که می‌شناشد، و تنها آنچه
که ذیرین است
کتابی در تملک، شعری در آزادی

کاج

چه زیباست آن کاج سفید پیر
پر تپه‌ی کودکی تو
کاجی که امروز باز به دیدار رفتی.
در زیر زمزمه‌ی آن، مرده خویش را بدیاد آوردی
و در شکفت شدی که چه هنگام نوبت تو خواهد
رسید

زیر زمزمه آن احساس میکنی
که گویی آخرین کتاب را نوشته‌ی
و اکنون تنها باید خاموش باشی و گوجه کنی
تا واژه‌ها رشد کنند.
زندگی تو چه بوده است؟ تو شناخته را گذاشتی
و بسوی ناشناخته رفتی
و سروش توه تنها یکبار بروی تو لبغندی دد
هنگامیکه که تو دیگر نیوی....

از: شبی با هملت

دی بعد هملت اضافه کرد «کودکان هرگز از یک
پاسخ خشوند و در خفا نامه‌های شاعری زندانی
آن را قفسه‌ای سرشار آن قازها بازی خواهند کرد
و بالاخره کلید را در درون خود برمیدارند و
میروند.
یا بیمار می‌شوند و در خفا نامه‌های شاعری زندانی
شاعری که کرایه‌ی اطاق کوچکش را میداد، تنها
از آن ره
که آنان نامه را گشوده‌اند....

یا بینتگامیکه بیماراند، در رؤیای خود ستونی از
آتش بینند
و فریاد می‌زنند: آنک شاخه، آنک رگ خدا!
یا در بیماری نمیتوانند اندیشه‌هایشان را
از باقیتی زنان رها کنند
که هدفشنان تنها این است که آنان را گرم
نگهداشند
و مردی را در طرحش می‌باخند یا....
یا همه‌شان خوبند! هر لحظه
ستشان را برای سهم ناشان دراز می‌کنند....
و بینتگامیکه از طویله به بیرون می‌دونند
شاید روی آخرین دانه غرمن پارسال بیفتدند
که بدانکوئه که بزویدی پوشورتر می‌شوند
تا جمعمای آتش را یا یاقبی از گیسوان طلای
تاجدار کنند

آن سرشار از زندگی هستند، مثل یک اسب
که سوارش را بیگانه نمی‌شنارند
بل پندر خود را... شادمانند، فریاد می‌زنند،
آن بی دغده سالی را با هم بوده‌اند،
آن برای هر آنچه که معجزه نیست، راه علاج
مطمئن دارند
تمام لکه‌ها لکه‌ای گلولای است
برجامیی نو که بزویدی شسته و پاک می‌شود....
کودکان! آنان نامهای راستین را یافتاند، کار ما
تنها

این است که نامها را هجی کنیم!

در ژرفای شب

«چکونه نبودن!» از خود می‌پرسی
و در پایان آنرا فریاد می‌کنی...
اما درخت و سنتک خاموش است
گرچه هریک از واژه‌ی زاده شده است، بنا -
از آن زمان تاکنون، واژه‌ی از آنچه شده است هراس
دارد
اما «نامهای» هنوز نامهایی دارند. نامهای: کاج
افرا، زیان گنجشک.... و نامهای: قلاسپار
مرمر سیاه، خار اذری، عشق. نامهای زیبا،
تنها از آنچه شده‌اند و حشت دارند.

برف

نیمه شب ریزش برف آغاز شد
و یقینا
بسیرن مامن برای نشستن آشپزخانه است
حیچ آشپزخانه خواب‌زدگان
آنچه گرم است، برای خود چیزی می‌بزی، شرابی
و از پنجه به دوست ابدیت می‌گیری
بینتگامیکه زندگی خطی مستقیم نیست
چرا به‌این بیندیشیم که آیا زندگی و مرگ صرف
هدفهایی هستند

چکونه زیستن؟ چکونه ساده و واقعی بودن؟
من همیشه بجهستجوی واژه‌هایی بوده‌ام
که تنها یکبار یه‌سخن در آنده باشد
یا واژه‌ی که هرگز یه‌سخن در نیامده باشد
باید در انتظار واژه‌های عنده می‌بودم

چیزی نمیتوان افزود
 حتی برای بی‌حرمت کردن شراب

وقتی که یکشنبه بارانی است

وقتی که یکشنبه می‌بارد و تو تنها
و در پردنیا گشوده‌ای اما زندی نمی‌اید
نه مستی، نه دشمنی، برد نمی‌کوید
وقتی که یکشنبه می‌بارد و تو تنها مانده‌ای
و زندگی بی جسم را تصویر نتوانی کرد
و با داشتن آن نیز زندگی توانستی

1- اشاره به شکسپیر بودن یانبودن.....

يدگپ زدن با خود نیاندیش.
پس این فرشته‌ی است که می‌شناشد، و تنها آنچه
که برین است
پس این شیطانی است که می‌شناشد، و تنها آنچه
که ذیرین است

کتابی در تملک، شعری در آزادی

کاج

چه زیباست آن کاج سفید پیر
پر تپه‌ی کودکی تو
کاجی که امروز باز به دیدار رفتی.
در زیر زمزمه‌ی آن، مرده خویش را بدیاد آوردی
و در شکفت شدی که چه هنگام نوبت تو خواهد
رسید

زیر زمزمه آن احساس میکنی
که گویی آخرین کتاب را نوشته‌ی
و اکنون تنها باید خاموش باشی و گوجه کنی
تا واژه‌ها رشد کنند.

زندگی تو چه بوده است؟ تو شناخته را گذاشتی
و بسوی ناشناخته رفتی
و سروش توه تنها یکبار بروی تو لبغندی دد
هنگامیکه که تو دیگر نیوی....

●

دی بعد هملت اضافه کرد «کودکان هرگز از یک
پاسخ خشوند و در خفا نامه‌های شاعری زندانی
آن را قفسه‌ای سرشار آن قازها بازی خواهند کرد
و بالاخره کلید را در درون خود برمیدارند و
میروند.
یا بیمار می‌شوند و در خفا نامه‌های شاعری زندانی
شاعری که کرایه‌ی اطاق کوچکش را میداد، تنها
از آن ره
که آنان نامه را گشوده‌اند....

یا بینتگامیکه بیماراند، در رؤیای خود ستونی از
آتش بینند
و فریاد می‌زنند: آنک شاخه، آنک رگ خدا!
یا در بیماری نمیتوانند اندیشه‌هایشان را
از باقیتی زنان رها کنند

که هدفشنان تنها این است که آنان را گرم
نگهداشند
و مردی را در طرحش می‌باخند یا....
یا همه‌شان خوبند! هر لحظه
ستشان را برای سهم ناشان دراز می‌کنند....
و بینتگامیکه از طویله به بیرون می‌دونند
شاید روی آخرین دانه غرمن پارسال بیفتدند
که بدانکوئه که بزویدی پوشورتر می‌شوند
تا جمعمای آتش را یا یاقبی از گیسوان طلای
تاجدار کنند

آن سرشار از زندگی هستند، مثل یک اسب
که سوارش را بیگانه نمی‌شنارند
بل پندر خود را... شادمانند، فریاد می‌زنند،
آن بی دغده سالی را با هم بوده‌اند،
آن برای هر آنچه که معجزه نیست، راه علاج
مطمئن دارند
تمام لکه‌ها لکه‌ای گلولای است
برجامیی نو که بزویدی شسته و پاک می‌شود....
کودکان! آنان نامهای راستین را یافتاند، کار ما
تنها

این است که نامها را هجی کنیم!

کتابی در تملک، شعری در آزادی

●

وقتی که یکشنبه بارانی است

وقتی که یکشنبه می‌بارد و تو تنها
و در پردنیا گشوده‌ای اما زندی نمی‌اید
نه مستی، نه دشمنی، برد نمی‌کوید
وقتی که یکشنبه می‌بارد و تو تنها مانده‌ای
و زندگی بی جسم را تصویر نتوانی کرد
و با داشتن آن نیز زندگی توانستی

این است که نامها را هجی کنیم!

از : بابک



جویس منجس و سازارمرو .
پرواز انسان از حقهای اولیه سینما «حالا می‌بینیش، حالانه» از محصول کالجی حکایت می‌کند که کوشاش دارد با حل معانی نامتری شدن، کالج را از سقوط مالی بچاق دهد. پس از آنکه او تصادف این راه عل را می‌باید، محلول به دست عده‌ای افراد خطکار می‌افتد که آن را در راهی غیر قانونی به کار می‌برند.
فیلم‌نامه برنامه‌ی داستان ازرا بر است که گستاخ بومیله جوزف مک‌اویتی اوضاعشده اولیه تلویزیونی نیز با عنوان «تاپر» درباره یکزن و شوهر شجاعانه‌ی مانندیست برنازداده کالجی آنبو بود.
دایرت باقی کارگردان فیلم را از بعضی فیلم‌نامه‌ی برگزیده کالجی معرفو تلویزیون ساخته می‌شنبه، مثل : «وریجنیائی» (دود طبلجه)، «دکتر کیلدر»، «فراری»، «بوتاز»، «هماجمان»، «خفاش» و «دنیای اعجاباتکریز والتدیست»، فیلم «فشه میمون زرنک» نیز یکی از ساخته‌های اوی برای کالجیانه بود و بعد از آن فیلم «جانی بدناه» را برای این کالجی ساخت.

جرمیاجانس

نقش او است) در گیرندهای بسیار با سرخ - پوستان دارد و ماجراهای هیجان‌آوری را بوجود دارد.
فیلم به مسیله جووازان به طریقه رنگی و پالایزین برای کالجیانه برادران را ایرت رده‌فرود به نقش جرمیاجان همراه با همسفر خود بیرکلاو (کوبل گیر) بازیگر دلیل‌نون، این‌ملکاری و جاش ای هستند.



پرستار بچه
ویکتور ماتپیور، بازیگر قدیمه
خودش با همکاری جانانان کسلرود و رابرт کالین نوشته است.

ایوان هاتر، به گفته تمام علاقمندان بهادیات، یکی از برگزینن فیلم‌نامه کارین زیرزمی آمریکا است بهمن این‌عام به نام «مرد نامرثی» - که در سال ۱۹۳۳ اکتوبر شد - به کار رفت. یکی از سریالهای موافق این کتابها است: «فیلم‌نامه کذشته»، «نوشای غیرالکلی می‌سازد» و «هرسش یکزن تلویزیونی نیز با عنوان «تاپر» درباره یکزن و شوهر شجاعانه مانندیست برنازداده کالجی آنبو بود.
اکتون کیهانی والتدیست، که بیشتر کمدیهای خالق‌گشایی برگزینی طرحی و تئوری‌های علمی بوده است، فکر و نظریه نامتری شدن را در فیلم «حالا می‌بینیش، حالانه» مورد تقدیر قرار داد.
در این فیلم کارگردانی کیهانی والتدیست، که بیشتر اکتون از کتاب چاپ شده‌ای از اوی به‌نام «هر آدم مغلوب پست و پرستار بچه» (که ما برای سولوت خواندن نوان آنرا مثلاً «پرستار بچه» می‌گذرانیم) بین فیلم‌نامه شده است.

ایوان هاتر ناکلون سه‌بار جایزه پرستار شرمن و تلویزیون بخصوص بین‌یوهای شهرباز ایستاده است. در این فیلم کارگردانی کیهانی والتدیست، که بیشتر از اکتون از کتاب چاپ شده‌ای از اوی به‌نام «هر آدم مغلوب پست و پرستار بچه» (که ما برای سولوت خواندن نوان آنرا مثلاً «پرستار بچه» می‌گذرانیم) بین فیلم‌نامه شده است.

ایوان هاتر ناکلون سه‌بار جایزه شرمن و تلویزیون بخصوص بین‌یوهای شهرباز ایستاده است. در این فیلم کارگردانی کیهانی والتدیست، که بیشتر از اکتون از کتاب چاپ شده‌ای از اوی به‌نام «هر آدم مغلوب پست و پرستار بچه» (که ما برای سولوت خواندن نوان آنرا مثلاً «پرستار بچه» می‌گذرانیم) بین فیلم‌نامه شده است.

ایوان هاتر ناکلون سه‌بار جایزه شرمن و تلویزیون بخصوص بین‌یوهای شهرباز ایستاده است. در این فیلم کارگردانی کیهانی والتدیست، که بیشتر از اکتون از کتاب چاپ شده‌ای از اوی به‌نام «هر آدم مغلوب پست و پرستار بچه» (که ما برای سولوت خواندن نوان آنرا مثلاً «پرستار بچه» می‌گذرانیم) بین فیلم‌نامه شده است.

ایوان هاتر ناکلون سه‌بار جایزه شرمن و تلویزیون بخصوص بین‌یوهای شهرباز ایستاده است. در این فیلم کارگردانی کیهانی والتدیست، که بیشتر از اکتون از کتاب چاپ شده‌ای از اوی به‌نام «هر آدم مغلوب پست و پرستار بچه» (که ما برای سولوت خواندن نوان آنرا مثلاً «پرستار بچه» می‌گذرانیم) بین فیلم‌نامه شده است.

ایوان هاتر ناکلون سه‌بار جایزه شرمن و تلویزیون بخصوص بین‌یوهای شهرباز ایستاده است. در این فیلم کارگردانی کیهانی والتدیست، که بیشتر از اکتون از کتاب چاپ شده‌ای از اوی به‌نام «هر آدم مغلوب پست و پرستار بچه» (که ما برای سولوت خواندن نوان آنرا مثلاً «پرستار بچه» می‌گذرانیم) بین فیلم‌نامه شده است.

ایوان هاتر ناکلون سه‌بار جایزه شرمن و تلویزیون بخصوص بین‌یوهای شهرباز ایستاده است. در این فیلم کارگردانی کیهانی والتدیست، که بیشتر از اکتون از کتاب چاپ شده‌ای از اوی به‌نام «هر آدم مغلوب پست و پرستار بچه» (که ما برای سولوت خواندن نوان آنرا مثلاً «پرستار بچه» می‌گذرانیم) بین فیلم‌نامه شده است.

ایوان هاتر ناکلون سه‌بار جایزه شرمن و تلویزیون بخصوص بین‌یوهای شهرباز ایستاده است. در این فیلم کارگردانی کیهانی والتدیست، که بیشتر از اکتون از کتاب چاپ شده‌ای از اوی به‌نام «هر آدم مغلوب پست و پرستار بچه» (که ما برای سولوت خواندن نوان آنرا مثلاً «پرستار بچه» می‌گذرانیم) بین فیلم‌نامه شده است.

ایوان هاتر ناکلون سه‌بار جایزه شرمن و تلویزیون بخصوص بین‌یوهای شهرباز ایستاده است. در این فیلم کارگردانی کیهانی والتدیست، که بیشتر از اکتون از کتاب چاپ شده‌ای از اوی به‌نام «هر آدم مغلوب پست و پرستار بچه» (که ما برای سولوت خواندن نوان آنرا مثلاً «پرستار بچه» می‌گذرانیم) بین فیلم‌نامه شده است.

ایوان هاتر ناکلون سه‌بار جایزه شرمن و تلویزیون بخصوص بین‌یوهای شهرباز ایستاده است. در این فیلم کارگردانی کیهانی والتدیست، که بیشتر از اکتون از کتاب چاپ شده‌ای از اوی به‌نام «هر آدم مغلوب پست و پرستار بچه» (که ما برای سولوت خواندن نوان آنرا مثلاً «پرستار بچه» می‌گذرانیم) بین فیلم‌نامه شده است.

ایوان هاتر ناکلون سه‌بار جایزه شرمن و تلویزیون بخصوص بین‌یوهای شهرباز ایستاده است. در این فیلم کارگردانی کیهانی والتدیست، که بیشتر از اکتون از کتاب چاپ شده‌ای از اوی به‌نام «هر آدم مغلوب پست و پرستار بچه» (که ما برای سولوت خواندن نوان آنرا مثلاً «پرستار بچه» می‌گذرانیم) بین فیلم‌نامه شده است.

ایوان هاتر ناکلون سه‌بار جایزه شرمن و تلویزیون بخصوص بین‌یوهای شهرباز ایستاده است. در این فیلم کارگردانی کیهانی والتدیست، که بیشتر از اکتون از کتاب چاپ شده‌ای از اوی به‌نام «هر آدم مغلوب پست و پرستار بچه» (که ما برای سولوت خواندن نوان آنرا مثلاً «پرستار بچه» می‌گذرانیم) بین فیلم‌نامه شده است.



حالا می‌بینیش، حالا نه!

امروز پسر کوشش بسیار گردد تا به‌این دو آرزو دست باید، هنوز توفیق در این راه نباشد است. لیکن خدایان علم و صفت که از آرزوهای غیرمعکنی که پسر از پیش از خواه را به آن می‌اندیشیده، فرینده‌تر را در خدمت پسر گذاشتند تو ایستاد این دو آرزوی پسر را، از طریق سینما، برآورده سازند.

که با یکی از آندو بدنام و نر (دل‌هی) پیش خود را در خطر می‌بیند.
این نکاهی بود کوتاه و گذرا به دسته داشت. هنگام کدیوید با جمعی از افراد محلی برای شکار می‌زود، و نر اسکات (کن-

پکین) با یکی از آن‌گروه خشن - که مورد ستایش و تحسین عموم متقدان قرار گرفت - دو فیلم دیگر ساخت، ولی هیچکجا جون مسکای پوشال نظرات شب بعد اجتماعی در کلیسا فریه نشکل می‌شود و هنری نایلر (دیویدوارن) چنان‌چهار خل با دختری زیبا کلیسا ترک می‌شود. نامه‌دون (بیترووان)، پدر دختر، به محض آگاهی از موضوع خشمکشین با خلق کرد کارگردانی ساخته بسیک شد و مردانه می‌بازد. هنگام که هنری سرمه‌داز هنگام استادان سلم فیلم‌نامه وسترن و فیلم‌نامه شنود برای جلوگیری از جمع و فریاد دختر دهان او را می‌گیرد و با این کار بسیار خنگی منتقدی درباره مسکای پوشال می‌نماید.

غیظی که اطراف را احاطه کرده می‌گیرد، چنان‌چهار یکی از دین فیلم اسپایس دیویدوارن هنگام که با این‌گروه به بازی نکشند و لی آدمیان پدش را همچنان دارد. پس وان، دل‌هنری که خود را می‌زند، تا هنری که اندیزه‌ای می‌زند، می‌بیند. چیزی نیز نمی‌شود که اندیزه‌ای از این‌گروه شد. این‌گروه سرمه‌داز است، اما اندیزه‌ای می‌زند و می‌بایل - ماندی آنجان کارگردانی ساخته بسیک همیشه هستند که روی «این گروه خشن» را می‌گیرند. تام هدون و هرمان که در مشروب کرده‌اند، هنری همچنانی است که در دور

فروشی هستند از قصبه طلوع می‌شوند، آن‌گروه (داستین هوفن) یک ریاضی دان آمریکای پرسروصد و رنج آور به دور داشتند، بازیگران دیوید و دیوید می‌زندند و هنری را می‌طلبند. وقتی که دیوید از ازگوودون ویلیامز نوشتند که بوسیله‌دانیل تحولی او سریاز می‌زندند داستان به اوج می‌رسد. این‌گروه می‌زندند و بازیگرانی که اندیزه‌ای می‌زندند، می‌بینند تا هنری که اندیزه‌ای می‌زندند، این‌گروه از جمیلیک و میدیس فیلم‌نامه این‌گروه را می‌بینند. می‌زندند و شوهر که برای یک زندگی آرام و دینه‌گاه رنج سفر را به می‌گردند. علت اصلی این امر «این» است

دیوید (داستین هوفن) یک ریاضی دان آمریکای پرسروصد و رنج آور به دور

دان آمریکایی است که به اتفاق همسر انتکلیسی‌اش این (سوزان جورج) به مزمعه برکاری در کورنوال انگلستان - آنجا که تعمیر اتیار مزمعه این‌گروه می‌کند، لیکن آندیزه دستور ترکیب این زن و شوهر بدهد تا در موجب دردسر و عذاب این زن و شوهر که برای

یک زندگی آرام و دینه‌گاه رنج سفر را به می‌گردند. علت اصلی این امر «این» است



سکه‌ای پوشال



میان پرده

آقایی در بک مهمنی به خانمی از دوستان قدیمیش پرخورد و ضمن چاق سلامتی بادو گفت:

- خیلی خوشحال که دویسarie می‌بینست واقعاً دنیا و زمونه بین دوستان چه فاصله عیقی میندازه، بیست سال پیش که من و تو با هم همسایه بودیم فرد شونزده سالمند بود، حالا من سی و شش ساله ولی شنیدم تو بیست و هشت ساله.

کشش عروس و داماد را جلو خود نشاند، خطبه را خواند و بعد طبق مرسوم از داماد پرسید:

- آیا شما حاضرید این دوشیزه را پرای تمام مدت عمر به ازدواج خود در آورید و در خوبی و بدی و ... داماد به صراحت تمام جواب داد:
- نه!
- ۵۵ پس واسه چی او مدمین ایتعاجا، حالا که دیگه وقت این حرف نیست.

داماد گفت:

- واسه این که از اول قضیه تا حالا شما اولین کسی هسین که عقیده خود منو راجع به این ازدواج پرسیدین. زیر خندنه و گفت:

- ولی عزیز جان، من که مسو ندارم.

خانم رنده جواب داد:

- خنده نداره، برای تو تخریدم، برای منش مولایی تو خریدم که ریش مو داره و هر روز دسته دسته موهاش رو کت تو می‌رینه.

قاضی به متهم گفت:

- شما به چرم توهین به مامور دولت در حین انجام وظیفه محکوم به پرداخت هزار دلار هسین. در این مورد حرفی دارین؟
- عزیزم حاضری بامن ازدواج بذریت سعادت شما را آرزو می‌کنیم و آمیدواریم هرچه زودتر با هم ازدواج کنیم...
- آره ولی با این قیمت صرف نمی‌کنم.

مکاتویش اسکاتلندي زاده به احوپرسی کرد:

- خیلی حالم بده، زخم معله درخواست خودشان باستگاه مخصوصی گرفتم و دکتر گفته تا دو ماه باید منجذب می‌کنند و سالها بعد دوباره زندگانی کنند. فریقته این فکر شد و داوطلبانه رفت زیر استگاه و نغورم.

- عجب ... راستی یادم اومد، خیلی وقت بود که می‌خواستم شام دعوت کنم. همین اشتبهای خونه من.

من و زنم بیست و پنج سال تمو بخوبی و خوش زندگی کردیم و خوشبخت بودیم.

- خوب بعد چی شد؟

- بعد سرای اولین دفعه با همیگر آشناسیدیم و کارمون به ازدواج گشید.

- هشت میلیون دلار.

- کارخونه مقوازازی؟

- بیست میلیون دلار.

- آقا سروش و مست از این

لروت یادوردهم خواست راه بیفتند و بیاید بیرون که دفتردار مؤسسه آدم بیخ کنی بادو گفت:

- البته، ولی بستگی داره یا این که آدمی که این مشعل یا چراغقوه تو دستش با چه سرعنتی پتوه بدهو. تمو شده.
- لطفاً میلیون دلار حق المکالمه رو بپردازین!



65



* در کولر ارج از یاتاقان و بوش مخصوصی استفاده می‌شود لذا بسیار نرم و بتصدیک می‌گردد.

* کولر ارج تنها کولری است که بخارترنگ آستری و ورق آهن مخصوص، آب در آن نفوذ نمی‌کند و هر گز زنگ نمیزند.

* بادبزن کولر ارج بزرگتر است. بنابراین کولر ارج در شرایط مساوی با کولرهای مشابه فضای بیشتری را خنث می‌گردد.

* کولر ارج عموماً بشری می‌گردد و مطمئن تراست * کولر ارج در آن اندازه برای اطاقهای کوچک تراسان‌های بزرگ.

* یک مدل از کولرهای ارج پرتابل است و می‌توان آنرا بدلخواه خود جایگزین کرد.

* مدل دیگر برای نصب در پنجه طرح شده و احتیاج به کافال کنی ندارد.

* در دو مدل در پجه خروج هوا از زیر است و برای نصب در پشت بام و استفاده از کافال کشی داخل ساختمان طرح شده‌اند.

در زیر تور مهتاب یک ش بهاری، در باغی با صفا و رو نیمکتی خنک، عاشقی به هیجان آمد

از مشهقه پرسید:

- عزیزم حاضری بامن ازدواج کنی؟
- ازه ... حتیا ... با کمال سیا

بعد سکوتی طولانی برقرار شا آنقدر که حوصله معقوف سر رفت از عاشق پرسید:

- پسر جون، مادرت الان رفت تعبیر بخود، احق نقشی زن بگیریها!

- نه! همین هم که گفتم زیاد بود!

در آشیخانه پادگان همه داشتند کار می‌کردند به جز یکی از سربازها.

گروهبان به او نزدیک شد و گفت:

- تو چرا بیکار نشستی؟

- بیکار نیستم سرکار، رفیق داره پیاز پوست می‌کند، منم دارم گریه همه تقاضه‌هاشو یا رنگ قرمز رنگ می‌کنم.

دکتر بچه را با دقت معاینه کرد

بعد او را به اتاق نیمه تاریکی پر روی کاتایهای خواباند، سعی کم هیبت‌نیزش کند و بعد با صدای آر

و پرطیشی از او پرسید:

- پسر جان واسه چی از زنگها دیگه استفاده نمی‌کنی؟

پرسک جواب داد:

- واسه اینکه مدادای دیگ

مادری پرای پسرش که در خارجه درس می‌خواند در نامه‌ی نوشت:

- پسر از خبر این که نامزد گرفته‌ای خلی خوشحال شدم. من و بذریت سعادت شما را آرزو می‌کنیم و آمیدواریم هرچه زودتر با هم ازدواج کنید...

و پدر در حاشیه نامه اضافه کرد:

- پسر جون، مادرت الان رفت تعبیر بخود، احق نقشی زن بگیریها!

در آشیخانه پادگان همه داشتند کار می‌کردند به جز یکی از سربازها.

گروهبان به او نزدیک شد و گفت:

- تو چه وضعی دارد؟

- هر سهم پونزد میلیون دلار.

سهم کارخونه نساجی چهارمیلیون دلار.

- هشت میلیون دلار.

- کارخونه مقوازازی؟

- بیست میلیون دلار.

آقا سروش و مست از این

لروت یادوردهم خواست راه بیفتند و بیاید بیرون که دفتردار مؤسسه آدم

بیخ کنی بادو گفت:

- البته، ولی بستگی داره یا این

که آدمی که این مشعل یا چراغقوه تو دستش با چه سرعنتی پتوه بدهو.

تلوزیون فرانسه چنین وظیفه‌ای را بعده ندارد و از آینه پاره‌ای از اسمای مشکل و پیچیده ممکن است از نظر دیگنها اشتباه روی صفحه ظاهر شود. از آنجا که گاه برگامه خبر برای پخش آگهی تجاری قطع می‌شود گوشه‌های پلاتو و کارگردان خبر علی پخش برنامه فرسته‌های زیادی برای تبادل نظر بین میکنند و جانبه مشکل در کار پیش آمد باشد در رفع آن اقدام میکنند.

برقراری اشتکونه ارتباطها نیز الکترونیکی

صورت گیرد. اشخاصی که در اماقیمان

نشسته‌اند از طبقه دوربین‌ها داخل

استودیو را کنترل میکنند، و در فرست پخش

آگهی تجاری یا فیلم خبری گوینده‌بلاتر

پکیج خر کات دهن با افراد داخل اماق

فیاس حاصل میکند.

در شکه تلویزیونی آن.پی.مسی.

گروه تبیه‌کننده خبری هرشپ با اسوسوری

که در مرکز راکفلر Rockefeller Center

انتظارشان را میکند به پالین می‌روند و در

استودیویی که فقط پخش اخبار اختصاص

دارد برنامه خبر را اجرا میکنند.

در شکه سی.پی.اس. قسم اخبار در

منتهی‌الیه غربی مانهاتن واقع شده استودیو

خبر سی.پی.اس. قیلاً اینبار لبنت بوده که

حالاً بهصورت استودیو در آنده و در اماق

کوچک درین محل به برنامه آغاز کردن

اختصاص دارد.

در ساعت ۶/۳۵ هر شب دو ساعتگاه

دوربین استودیو در جای هیچکی خودقرار

میکند، در این ساعت آگاهی کردنکت در

اماق کارش که ایناشه از کتاب استاظهر

میشود و در حالیکه وسیله میک بووار

شیشه‌ای از سایر اماق‌های خبری جدا شده

بر روی صندل هیچکی آذنه کار است.

کردنکت آخرین دستکاری را به

روی نسخه‌های خبری انجام مینهاد، دفتر خانم

پخش خبر بسرعت زردیک میشود، دفتر خانم

گروپور با شتاب سرگرم آغاز سوت

و مرتب کردن سرو وضع اوست، درحالکه

پازده نایه به آغاز اخبار اینداهه کردنکت

دکه‌های بلسان را مینهند، گروپور

را محکم میکنند - کش را از روی منه

صندل برمیدارد و میروشد، کردنکت

عمولاً درحالیکه بیش از نایه‌ای پهپاش

اخبار یاق نهانه برای خواندن خبر روی

صندل می‌نشیند تا دوربین تصویر او را

میگان کند و در عین لحظه است کمدادائی

میکنند - والتر کردنکت اخبار شب

سی.پی.اس. را مستقیماً از اماق خبر در

بیوپرک آغاز میکند.

درده شمعت پخش اخبار تلویزیونی

از هرچه بیهوده باقیه است. در آغاز کار

تلوزیون خبر طلق قازمایی می‌محبوبیت بود

زیرا از یاکسو مسولان خبری در ذهن خود

برای اخبار رادیو حق ارشدیت ویرانی قائل

بودند و رادیو را رسیله نهانسته بیاری

پخش خبر میدانستند و آن سکه دیگر پخش

خبر تلویزیونی هزینه سکیس برمیداشت.

در سال ۱۹۴۵ شیک آن.پی.اس. برای تبیه

فیلمهای خبری ناجار شد فیلم‌داری را

استخدام داده که دوربین فیلم‌داریش

را از دفتر اداره اطلاعات جنگ سرفت کرده

بودند. همین شبکه در سال ۱۹۴۸ مسئولیت

تبیه فیلمهای خبری خود را به فاکس خودی توں

Fox سرید شبکه سی.پی.اس.

برای منتظر شو قهرست ام.جی.ام.

Hearst MGM را به کار گرفت اخبار پانزده

آمریکا در اولال دهد شمعت پخش می-

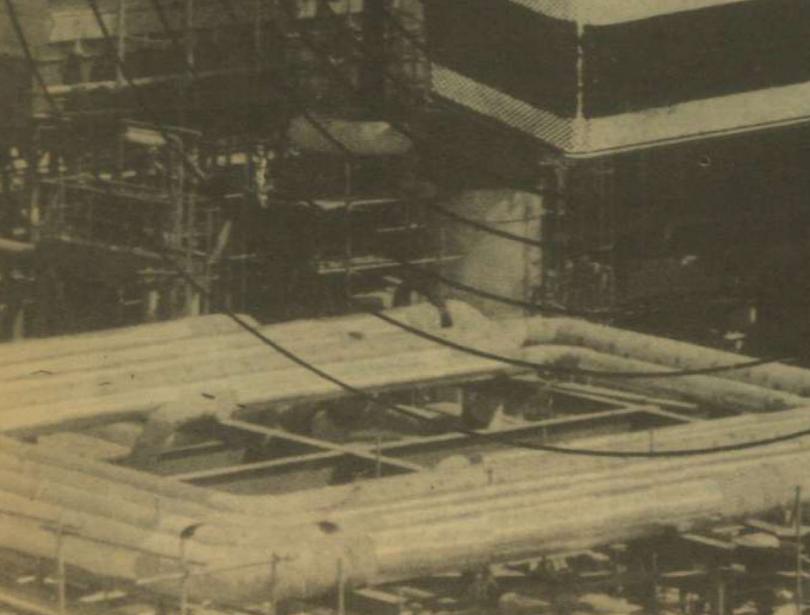
کردند در حقیقت مقداری خبر رادیوی بود.

که گاه تعدادی فیلم چاشن آن می‌گردند.

(ناتمام)

لیکره کردن معنی تطبیق دادن فوار صدا با
نوار فیلم بطوریکه کلیه ح کات ل و همان
شخصیت فیلم با صدای آن هماهنگ باشد.

۱- X - Synchronizing



سیلوستر



یک ادوکلن استثنایی برای
مردان

باہم کتاب بخو ائیم

قهرمان



تماشا نوجوانان

قهرمان



شعر

شبانه

از: پامداد

یه شب مهتاب
ماه میاد تو خواب
منو می بره
کوچه یه کوچه
پاگ انگوری
پاگ الچه
دره به دره
صرحا یه صرا
اونجا که شبا

پشت بیشهها
یه پری میاد
ترسون و لرزون
پاشو می ذاره
تو آب چشمها
شونه می کنه
موی پریشون

یه شب مهتاب
ماه میاد تو خواب
منو می بره
ته اون دره
یکه و تنها
تکدر خت بید
اونجا که شبا
شاد و پرامید
می کنه به ناز
دستشو دراز
که یه ستاره
بچکه مث

یه چیکه یارون
به جای میوهش
نوك یه شاخه
 بشه آویزون

آخرش یه شب
ماه میاد بیرون
از سر اون کوه
بالای دره
روی این میدون
رد میشه خندون

یه شب ماه میاد...
یه شب ماه میاد...



با قاتر آشنا شویم

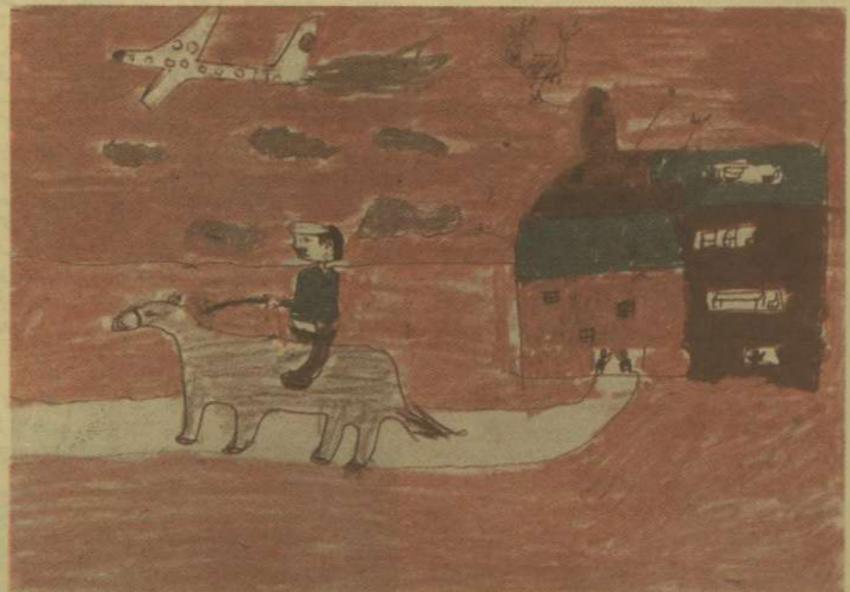
داریوش مؤبدیان

یادداشت‌های یک هنرآموز قاتر

(۳)

دوهیں جلسه

درست یک هفته از جلسه اول می‌گذرد این
بار با پچه‌ها بیشتر آشنا شده‌اند. می‌توان
هنوز مرا آزار بدهد. آیا ما هم در صحنه
آنده می‌شود. بعد هنری که در استطلاع یا
پلاستیک می‌گویند یعنی هنر نمایش حالات بدنی



نمایشگاه نقاشی

مختلف به نمایش گذاشته شود. از طرف
دیگر خود دستان هم مقدار از نقاشی‌ها
را انتخاب کرده است تا بصورت آلبوم
در آورده.

در ضمن امیدواریم دفعه آینده که
این مدرسه نمایشگاهی برپا می‌کنند تبلیغ
بیشتری روی نمایشگاه انجام دهد تا عده
زیادتری بتوانند از این نمایشگاه دیدن
کنند. از این نمایشگاه چند تابلو را
انتخاب کرده‌ایم تا هر هفته یکی از آن‌ها
را برای شما چاپ کنیم.

این بار منظره‌ای را که کورش
عاصمی هشت ساله کشیده است تا توسط
مراکز تربیت سپاه داشت در شهرهای

و عوامل انسانی بوسیله حرکات بدنه هنرپیشه.
رقس هم از این گونه است، دسته دوم هنرهای
کامل‌کننده یا پاراده‌های همین را گفتم. اگر یادگار
عبارتند از هنر نقاشی و مجسمه‌سازی که در تهیه
دکور، لباس و گریم، بکار میرود. هنر معماری که
در ساخت دکور و ساخته تأثیر می‌گذارد، موسیقی
موسیقی هم در این راه نقش بولری می‌تواند داشته
باشد. و دست آخر هنرها یا فنونی که با وسائل
فنی پاک کنند یا اجرای تأثیری می‌آیند مثل: اول،
نورپردازی یعنی فن یا هنر روشنایی صفت، دو،
مختلط و ضبط موسیقی روی نوار و بالاخره، فنون
جزئی دیگری که ما را در آماده‌ساختن یک برنامه
تأثیری پاری میدهند.

هنرپیشه فقط با هنر دو هنر اول که گفتم
نقش اساسی دارد، سروکار دارد یعنی با ادبیات
و هنر پلاستیک اما هنرپیشه بیشتر کیم است که
از هنرهای دیگر هم تا اندازه‌ای با اطلاع باشد.
می‌خواهم بگویم که طالعه در تمام این هنرهای
هنرپیشه تأثیر لازم است و برای کارگردان و اجر،
ناتمام

مبارزه با تگرگ

تگرگ با وجود قشنگیش می‌تواند زیانهای
زیادی به محصولات کشاورزی پرساند. پسر پرچنگ
و چوش هم که می‌دانید بیکار نمی‌تشنید و دائم در
فکر این است که چگونه براین عوامل طبیعی پیروز
شود. مثلاً دریک دیدگاه هواشناسی که در شورپیست
ریاضیاتی ساخته‌اندکه می‌توانند نزدیک شدن ابر -
های تگرگ‌ها را بازفاصله ۲۰۰ کیلومتری خود دهد.
در این موقع یک موشک ۲۰۰ متری انبیاشت از ترکیبات
ید و سر پیسوی ابر انداده باز ترکیب این موشک را
می‌شوند. بعد از آنکه یه دل ابر می‌نشینند و محتوی خود
را پاکنده می‌کنند، بهمدم یک چترنجات یه زمین بر
می‌گردد.
به فاصله چند دققه، لایهای کریستال ابر
که معمولاً عامل بوجود آورونده تگرگ است. تبدیل
به باران می‌شود و فرو می‌ریزد و محصولات کشاورزی
از خطر تگرگ مصون می‌مانند.

اگر میخواهد کوچولوی با نمکی را که پشت انداد قایم
شده بشناسید، از یک تا ۴۵ را بترتیب بهم وصل کنید
تا پاشما بگویید: دالی!



شاغر دان کودکستان و دستان فر هاد
که در خیابان ژاله است. کارهای نقاشی
خود را از تاریخ ۱۴ تا ۱۶ خردادماه دیدن
مدرسه‌شان به نمایشگاه روی هم هشتم
را برای شما چاپ کنیم.
این بار منظره‌ای را که کورش
عاصمی هشت ساله کشیده است تا توسط
سیصد نقاشی انتخاب شده است تا توسط
مراکز تربیت سپاه داشت در شهرهای

آیا در صورتی که تأثیر را جادو بدانیم می‌توانیم
ما هم واقعاً جادو کنیم؟ پیش خود می‌گفتم - بله -
می‌توانیم. بدهمها هم همین را گفتم. اگر یادگار
باشد آن هفته برامیان سلم شد که تأثیر مثل هر
هنر دیگری زائیده سناهاب، مراسم و جشنیای
دینی و بالاخره داستانهای مذهبی است که در اثر
گذشت زمان شکل گرفته و امروز چیزی است خالص
و مستقل. در ضمن گفتم که تأثیر جادوست، از
جادو سرشمه گرفته و شاید جادوگران نخستین
نشیجه گرفتند و پرسیدید: آیا ما که بازیگریم
می‌توانیم مثل همان جادوگران روى صحنه جادو
کنیم، و قرار شد جواب را این هفته بدhem، - بله -
فکر می‌کنم می‌توانیم.

میدانید که تأثیر هنری است مرکب از چند
هنر مختلف و این هنرها را می‌توان بدو دسته
 تقسیم کرد، اول آنها که نقش زانده تأثیر را
پسندیده داردند، یعنی تأثیر را می‌توان از آنها گرفت.
این هنرها بیمار است و بوسیله هنرمندی بنام نویسنده
نمایشنامه است و بوسیله هنرمندی بنام نویسنده
آماده می‌شود. بعد هنری که در استطلاع یا
پلاستیک می‌گویند یعنی هنر نمایش حالات بدنی

کتابی که این هفته درباره‌اش صحبت می‌کنیم قهرمان نام دارد که
کودکان کتاب‌های را منتشر می‌کنند که از جمی نقاشی و تزئین پسیار
نفس و جالب هستند و تا بحال چندین جایزه هم به این کتاب‌ها تعلق گرفته
است. کتاب قهرمان هم از این دسته است مانند بقیه کتاب‌های کانون نقاشی -
های پسیار زیبایی دارد که فرشید مقتالی آنها را کشیده است.

برویم سروشته، نوشته بصورت شعر است اما خیلی ساده و روشن.
خوب حالاً داستان، اما، قبول از این که داستان را تعريف کنم بهتر
است درباره مساله‌ای صحبت کنم، می‌دانید، ادم می‌نشیند و فکر می‌کند، در
این هنر گزینه‌ها ادم ممکن است چیزی‌ای بی ارزش را بروش بزرگ
کند. انقدر بزرگ که بعد از مدتی خودش هم بازیگر می‌شود که با چیز
بسیار وحشتناکی روپرورست. این فکر می‌داند و ادم را از ارمدی دهد. این
از هرها انقدر ادامه می‌باشد تا هنگامی که سغض تصمیم می‌گیرد دویاره بالا
چیزی که در باره‌اش این اندازه فکر کرده است روبرو شود و وقتی این کار
را می‌کند متوجه می‌شود که، نه، این ساله خیلی هم ترسناک نیووده است.
درست مانند وضیعی که برای قهرمان اکن کتاب قهرمان بوجود آمده بود.

بطورکلی داستان از آنجا شروع می‌شود که مرد بزرگی باهمش
در دهی خوب و آیاد زندگی می‌کنند. تا آینکه روزی بزرگی به جنگل می‌رود
تا هیزم بیاورد بدرخت خشکی برمی‌خورد و وقتی می‌خواهشانهای درخت
پیر را قطع کند درخت به او می‌گوید که شاخه را بردار و یه خانه‌اش ببرد
و نزدیک سعر وردی بخواند تا طلسمن باز شود. مرد این کار را می‌کند و
شاخه حرکت می‌کند اما باید این که سوددهد شروع می‌کند به خودندهمچیز و
خودش روز بروز بزرگتر می‌شود. مردم بیاعی اینکه فکر پاشه را یافته
کوه قرار می‌کنند آنها منتظر یووند که یک فقر قهرمان سر رسد و
نفات دهد تا این که یک پسر بچه به فکر می‌افتد و به آنها می‌گوید که خودشان
باید فکری بحال خودشان کنند، می‌گوید که آنها احتیاج به قهرمان ندارند و
اگر همکنی یکدل و یکزبان و سهیان پاشند می‌توانند از همه قهرمانان
قهرمان تر شوند. مردم تعتاییر حرفاها پیچه تصمیم می‌گیرند با غول به
مارزه بخیزند. و غول وقتی متوجه می‌شود که تمام قدرتش را از دست
داده است.

مردم ده جشن می‌گیرند و شادی می‌کنند و بچه‌ها آواز می‌خوانند:
«حیله آدم خیال کنه
خیال ترس اور کنه
پترسه و باور کنه
داد بزنه،
هوار کنه،
سر بذاره یه صرا
به کوه و دشت فرار کنه.
- غول دراز گنده
از همه‌جا و امنده
نه آب شد و نمود شد
بازم هموگ بود شد.
بدیاد اومد، از بیاد رفت
خیالی بود، بیاد مشود
و داستان تمام می‌مشود.

نامه سرگشاده به برزف

بروزی دو کتاب از آثار متنفس شده و یک تورسز، نویسنده فقید و بزرگ روس در فرانسه متنفس خواهد شد. اولی مجموعه‌ای است از نویلای او، و دوم از اشعار. «ماپیرو» ناشر این دو کتاب، بهمین مناسبت به توصیه «الاندی کلستانی»، سرگشاده روزنامه سرگشاده‌ای به انتونی برزف دیر اول حزب کمونیست سوریه نوشته است. من نامه درین قرار است:

آقای دیر اول

کبوترهای جنگ

دادگاه بین‌المللی برای چکوسلواکی

به اتفاق ناشان دیگر، ما مشتاقیم که آثار عظیم نویسنده بزرگ و اقتداری بزرگ، یک تورسز را که در کتاب لین پهلوان تأسیس اتحاد شوروی و بین‌الملل سوم جستید، در اختیار مردم بگذاریم. «مال اول انقلاب روس» او یکی از ذیقت‌ترین و گزینه‌ترین شواهد سال ۱۹۴۷ قیصر مانیکری خلق روس و بروتاریای جهانی باقی خواهد بود. این نامه درین قرار است:

طبق خبری که در مجله «النصر» ارگان نظامی قاهره منتشر شده اورشی این کشور رسیدگی به موقعیت چکوسلواکی، برو شده است. درین اعضا این دادگاه میکسند. تو درواز کس آهنگساز مبارز بونانی، فرانسیس مارک غنو ساقی، دفتر سیاسی حزب کمونیست ازین، روزه گارویی شنکر و غنو ساقی ازین ماوریشی را فاش نمی‌کنند ولی از قول افسر پرسوشه. هردو به عمل نمایلات خد شوروی در مورد چکوسلواکی، اخراج مدد اینکه یکی از شرکت‌های اتحاد شوروی در این هنگام خروج از شوروی همه دستوپسایش و باقیانی که به آن علاوه‌نده بود، غیط گردید. این مون، منتظر شده باقی ماله است: با اینحال توده‌های جهان حق دارند آنها را بخواهد تا آنها کسی که تا د آخر مبارزی عیقاً اتفاقی باقی مالد، تجلیل کنند. قابل درک نیست که سرزمین لین، که سرزمین ویکتورسز هم هست اجازه ندهد اکون که سالیانه فاجهه سپری شده، این نتون در اختیار مردم قرار گیرد، با این خاطر است که من محترمانه به‌واسیله این نامه از شنا در خواست می‌کنم ترتیب اتخاذ کنید که این اوراق قیمتی در اختیار خواهند سر فرار گردید. این نویی همچنان برای بشارت صلح در فکر سبل دیگری ناشیم؟

بعد از دادگاه بین‌المللی برقراری اندراسی، اکون دادگام دیگری مقام تحریری بین‌المللی برای چکوسلواکی از کبوترهای قاصد است. درین اعضا این دادگاه میکسند. فراز میسا استفاده می‌کنند. محله النصر چهگونه جزیات ازین، روزه گارویی شنکر و غنو ساقی دفتر سیاسی حزب کمونیست ازین ماوریشی را فاش نمی‌کنند ولی از قول افسر پرسوشه.

دهنه کبوترها می‌توسند: همه اشتباخت‌ها اینکه چکوسلواکی به کبوترهای پیغام از سرشناسان اخراج کویست هستند که در ارجان حله شوروی یه‌چکوسلواکی به مخالفت پرخاستند. اولین اقدام این زوری چکوسلواکی بیان می‌کند که شدید در مورد شمار و اختناق از تهمیش یزراو از دن کنند که با چشم غیرصلاح قابل رویت نیستند. آیا کبوترها را به سخنی می‌شود یه‌چکوسلواکی بیان می‌کند که شدید در مورد شمار و اختناق از تهمیش یزراو از دن کنند که با چشم غیرصلاح قابل رویت نیستند. آیا کبوترها خودشان هم خبر دارند که شهرت مدارک و شواهدی جمع آوری شده ورستامد. هردو این رقم درست هفت سال این رقم درست دویار شده است. از این‌ترین مسید انتشار خواهد دیافت. این نویی همچنان محاکمانی قریب خواهد داد و احتمامی سال ۴۵۰ فرانک است.

راجح به قیمت تمام شده لیسانسیه‌های درست از طرف دیگر، باعث شده که علمی افسوس از این مطالعه انداد، مطالعه مفهومی همچویه شرکتی باشد و همین جیت رقابت شدیدی بین شرکتی های سرویس‌های چارچوب (هایلایمی درست) از «تسی» تعداد مسافران، رقم مطلع مسافران هایلایمی کمتر از چهار هزار باشد و بهمین درجه رقابت شدیدی بین شرکتی هایلایمی درست که شروع به ازدان کردند رزخانی خود گردیدند و این رقابت اکون به مصروفت باشند که درآمده است. مثلاً یان آمریکن قیمت بیلت رفتور ۷۵۷ بیلیورک را با بوئینگ ۷۴۷ در حدود هزار توانان تقلیل داد است. اندی دیلیو، ایلکستان و ایرانی فرالسیه در این رقابت بیکار نشستند. بیلت دوسره پاریس نیویورک بیاقیت هزار و پانصد توانان ریشه است در حاصلی که باکنوره، این بیلت چهار هزار شصت توانان خواهد بود.

● خیلی گران بود ●
روزنامه تکاران خارجی که به دلایل نیکوست و بکشید رفته، هنگام در هتل «انتوریت» مکو اقامت داشتند در این هتل برای یک اتاق با حمام و بدن صبحانه، شی ۳۶۰ تومان پرداخته‌اند!

مشهد به مسافران هوایی

کشتی‌کنای هایی که با هواپیما و یا به‌واسیله آن به‌عمل می‌آید از یک طرف و گزینه شرکتی هایلایمی و هایلایمی های سرویس‌های چارچوب (هایلایمی درست) از «تسی» تعداد مسافران، رقم مطلع مسافران هایلایمی کمتر از چهار هزار باشد و بهمین جیت رقابت شدیدی بین شرکتی هایلایمی درست که شروع به ازدان کردند رزخانی خود گردیدند و این رقابت اکون به مصروفت باشند که درآمده است. مثلاً یان آمریکن قیمت بیلت رفتور ۷۵۷ بیلیورک را با بوئینگ ۷۴۷ در حدود هزار توانان تقلیل داد است. اندی دیلیو، ایلکستان و ایرانی فرالسیه در این رقابت بیکار نشستند. بیلت دوسره پاریس نیویورک بیاقیت هزار و پانصد توانان ریشه است در حاصلی که باکنوره، این بیلت چهار هزار شصت توانان خواهد بود.

شرق‌گزی

آنچه را که زنان روستایی ما - از کشورهای دیگر شرقی خبر نداریم - قریب‌باشی از مادران خود آموخته‌اند، زنان هنرمندانه و شلچترانه از این مادر نمود، آرزوی هرزنی است. این احتاج را نهی که مزاحم فعالیت‌های خانه‌داری مادر نمود، آرزوی هرزنی است. این احتاج را غربی دست روست دست هم گذاشت تا طراحان مد بجایش فکر کنند، طرح بریزند و گزینه مخصوص درست کنند و به‌ایمی نزدیک ۴۰ نومنان بفرمودند. این گزینه به قراری که نوشت: «اندیج خطری برای بجهه ندارد و کودکان تا هفت ماهه را بخوبی حمل می‌کند.

هنر موئاز

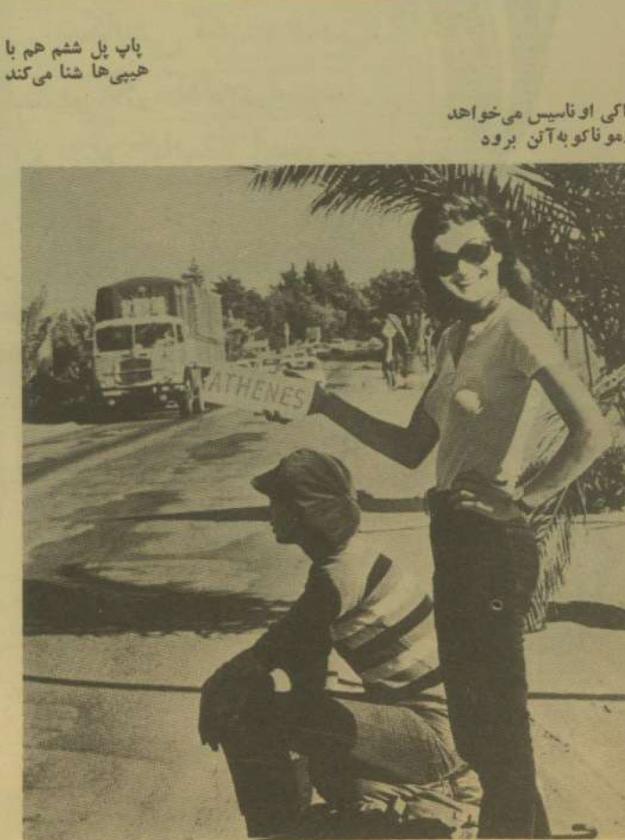
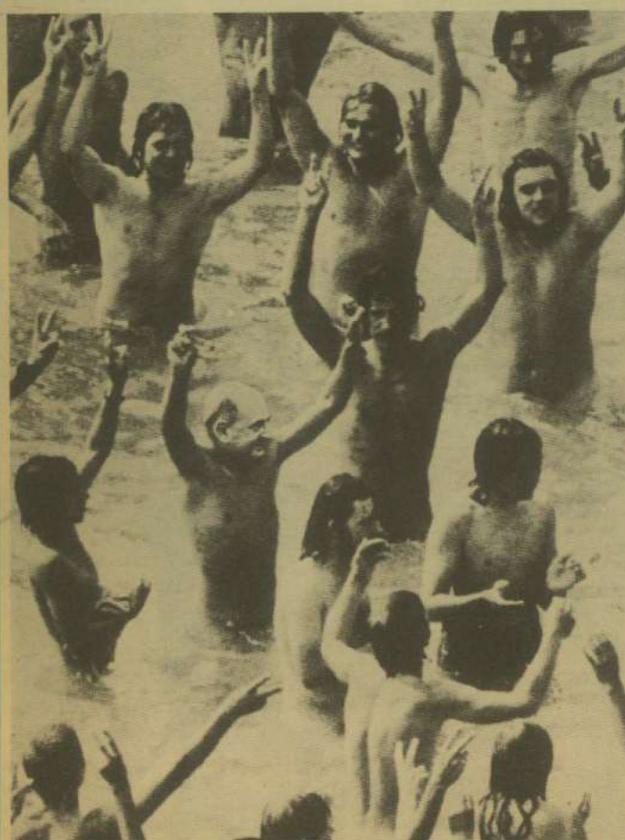
موئاز انسواع و اقسام دارد؛ موئاز توبیل، موئاز تلوبیزیون، مائین رخششی، رادیو، گرام، جارو بر قی.. اما از همه شریون تر و بسی ضرورتر، موئاز عکس است که قطعاً پشت سرش طنه و کنایه‌ای هست. مجله فرانسوی لویی، به مناسبت نزدیک شدن فصل تابستان و تعطیلات از بعضی مشاهیر موئاز هایی تهیه کرده که متأسفانه همه آنها قابل چاپ نیست. بهمین چند نمونه اکتفا بقراطیمید.

ماونه توک و پرنس رینه در
موناکو تفریح می‌کنند

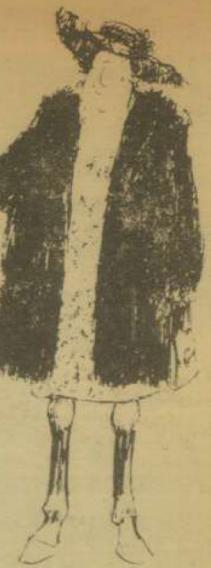


بانوی سیاست‌مدار

شرلی تپل را یا می‌شناسید یا اسشن را شنیده‌اید. در هر حال سیچه سال پیش بیا بروپی داشت دختر کی در عرض وارد این می‌شد. این عضو هیات‌نایاب‌گزینی که در سینما کنار رفت در عرض وارد عالم سیاست شد. الان عضو هیات‌نایاب‌گزینی امریکا در سازمان ملل است و از اعضا این اتحادیه شمار می‌رود. چند روز پیش از اولین ملاقات چهشکره به حزب جمهوریخواه پیوست و نمکرات. شرلی تپل را برای دیدار روزولت و همسرش به کاخ سفید برید. من با تیرکمان، ریگی به قیست خلفی بدن خانم روزولت زدم. مادرم فهید و کنک جانانه‌ای بهمن زد. از همان موقع من کینه دمک اتیها را به دل گرفتم و قسم خودنم که هرگز به حزب دمکرات پیوستند. به‌این ترتیب بود که دارای ایده سیاسی مشخص شدم!



طرح از تتسو
(۱۹۶۵)



رنمالت
(۱۹۶۲)

«رنمالتت» عکاس شوخ طبیع، با دوربین خود بهر جا سرمی کشد و در بی صید و قایع نادر، حرکات عجیب و انفامهایی است که در قلمروی غیر عادی اتفاق می‌افتد. وقتی که آثار این عکاس مط اندیش چاپ شد بسیاری از کاریکاتوریستها دریافتند که رقیبی تازه در این عرصه ظاهر شده است. یاندگی دستداری، «مالتت» از بیک آدم عادی و واقعی عادی چیزی غیر عادی می‌سازد. زن و مردی باتوکشان در خیابان می‌گذرند؛ به خطهای افقی و عمودی لباسشان توجه کنید و به فرزندشان که حاصل آنهاست، یا بعضهای که در یک فست استشانی، پایه خود را ترک کرده و از نست سوریستها و همشربان گریغته است. زنی که زانوهای بدتر کیب و جلوانی دارد و.... شاید کاریکاتوریستها بینکر انتقام افتاده باشند، آقایان لتون، استاین برگ، موریس هانری و تنسو را می‌گویم، یکبار دیگر عکسها و الگوهای بعدی را بنگرید.

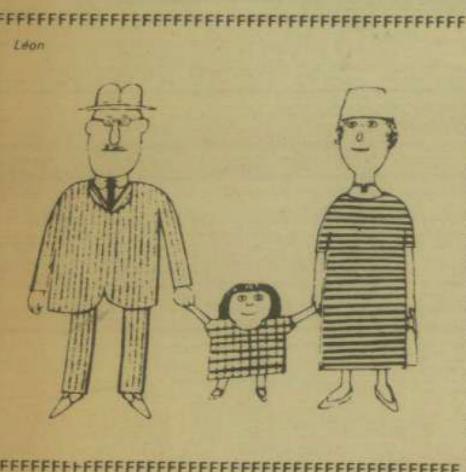


217
طرح از موریس هانری (۱۹۶۲)

رنمالت (۱۹۶۲)



رنمالت (۱۹۶۲)



طرح از لتون (۱۹۶۶)

چرا خاویار ودکا در مدتی کوتاه مورد علاقه و توجه مردم قرار گرفت؟

چرا خاویار ودکا در ایران یک نوشابه استثنای شناخته شده؟



چرا خاویار ودکا در ردیف بهترین ودکاهای جهانی قرار گرفت؟

و بالاخره چرا خاویار ودکا بر فروش‌ترین نوشابه در ایران است؟

برای اینکه خاویار ودکا نوشابه‌ایست غیر از آنچه تاکنون عرضه شده.

برای اینکه خاویار ودکا نوشابه‌ایست سالم - خالص - معطمتن - نشاط‌آور و بدون عارضه بعدی

برای اینکه خاویار ودکا نوشابه‌ایست در سطح بین‌المللی که بروزدی بخارج از کشور صادر خواهد شد.

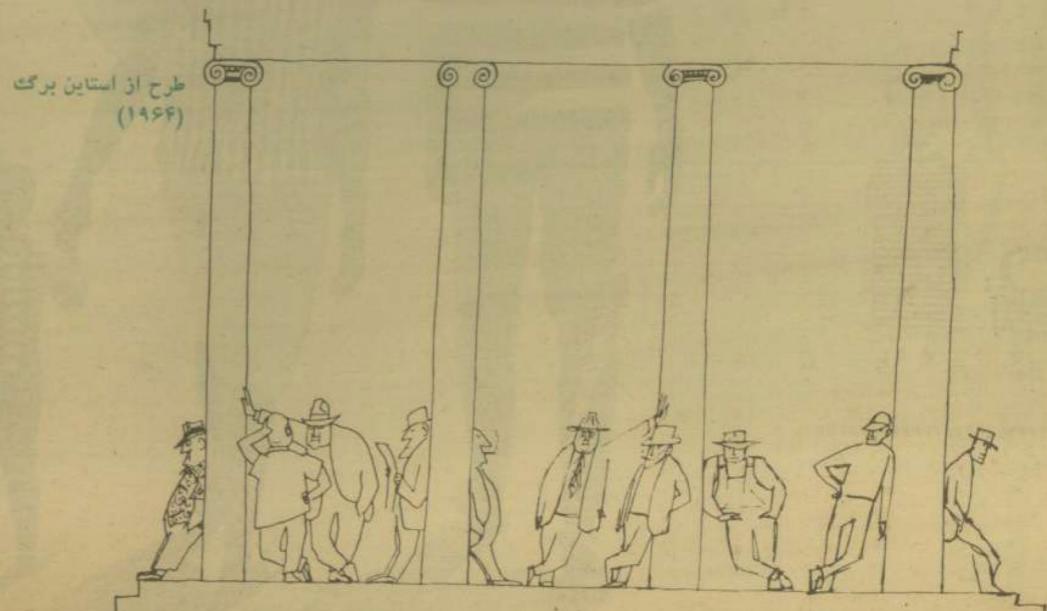
برای اینکه خاویار ودکا نوشابه‌ایست بی همسانه فقط در کارخانجات ایران می‌اهواز محبوث تومن کارخانه

نوشابه‌سازی در ایران و خاورمیانه تحت دستگاه‌های پهداست کنندۀ نیام الکترونیکی قابل تبیه نمی‌باشد.

خاویار ودکا را در تهران و شهرستانها از نوشابه‌فروشی‌های معتبر درخواست فرمائید.



رنهمالت
(۱۹۶۳)



طرح از استادین برگ
(۱۹۶۴)

لیکن



حال مبارك

